

سَمِيعٌ مِّنْ عِندِ الرَّحْمٰنِ

نعم ربيع!

جمالها،

خسارتها



نهم ربيع؛ جهالت‌ها، خسارت‌ها

آسیب شناسی انسجام اسلامی

مؤلف: مهدی مسائلی

ناشر: وثوق

نوبت چاپ: دوم ۱۳۸۷

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

قیمت: ۱۸۰۰۰ تومان

شابک: ۹۷۸-۹۶۴-۲۵۹۴-۵۹-۷

هرگونه چاپ یا کپی برداری از این کتاب منوط به اجازه رسمی از مؤلف است

مراکز پخش:

قم، خیابان صفائیه (شهداء) کوچه ۲۸ (بیگدلی) پلاک ۲۱

تلفن: ۰۲۵۱-۷۷۳۵۷۰۰ موبایل: ۰۹۱۲۲۵۲۲۳۷۷

اصفهان، خیابان مسجد سید، خیابان پنج رمضان، انتشارات مؤسسه‌ی امام خمینی،

تلفن: ۰۳۱۱-۳۳۶۰۶۸۶ موبایل: ۰۹۳۵-۸۴۲-۱۰۶۲

فهرست

۶مقدمه
۱۰تاریخ قتل خلیفه دوّم
۱۰تاریخ کشته شدن خلیفه دوّم در منابع معتبرتاریخی
۱۴تاریخ قتل خلیفه دوّم نزد بزرگان شیعه
۱۴۱. شیخ مفید (قدس سره)
۱۵۲. ابن ادریس حلی (قدس سره)
۱۶۳. سید بن طاووس (قدس سره)
۱۸۴. شیخ ابراهیم بن علی کفعمی (قدس سره)
۲۰۵. علامه ی حلی (قدس سره)
۲۱روایت نهمربیع
۲۲منبع شناسی روایت نهمربیع
۲۵بررسی راویان و اسناد روایت
۲۵۱. سند کتاب محتضر
۲۸۲. سند کتاب زوائدالفوائد
۳۱۳. سند کتاب مصباح الانوار
۳۲۴. سند کتاب انوارنعمانیه
۳۴بررسی متن روایت نهمربیع
۴۱نهمربیع روز کشته شدن عمر بن سعد است

- ۴۱ چگونگی قتل خلیفه دوم در منابع معتبر تاریخی
- ۴۵ حکایت کشته شدن خلیفه دوم در منابع داستانی شیعه
- ۴۹ ابولؤلؤ مسلمان، نصرانی یا زرتشتی؟!
- ۵۸ بررسی عنوان دشنام و لعن مخالفان
- ۷۰ جهالت‌ها، خسارت‌ها
- ۷۹ اتحاد و انسجام اسلامی از نگاه اهل بیت علیهم السلام
- ۹۶ عنایت آیت الله بروجردی به اتحاد اسلامی
- ۹۷ فتوایی تاریخی
- ۹۸ توطئه‌های شوم

نظر مراجع معظرتقلید در رابطه با نهم ربیع:

- ۱۰۳ حضرت امام خمینی: حفظ وحدت تکلیف حتمی شرعی است
- ۱۰۶ آیت الله العظمی خامنه‌ای
- ۱۰۷ آیت الله العظمی حسین نوری همدانی
- ۱۰۸ آیت الله العظمی مکارم شیرازی
- ۱۰۹ آیت الله العظمی بهجت
- ۱۱۰ آیت الله العظمی تبریزی
- ۱۱۲ آیت الله العظمی فاضل لنکرانی
- ۱۱۳ آیت الله العظمی موسوی اردبیلی
- ۱۱۴ آیت الله سید محمدصادق روحانی
- ۱۱۵ آیت الله مصباح یزدی
- ۱۱۶ رهبر معظم انقلاب: ضرورت برخورد با فتنه‌انگیزان

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۵

رهبر معظم انقلاب: شاد کردن دشمنان فاطمه‌زهرا(س) به نام

۱۱۷ شاد کردن دل فاطمه‌زهرا(س).....

۱۱۹ حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی: جشن‌های نهم‌ربیع خرافی است....

هشدار به دلسوزان دین و کشور: تقابل شیوه اهل‌بیتی رهبری و

۱۱۹ تلاش نامیمون اصحاب تفرقه.....

پیوست چاپ دوم

۱۲۲ استفتاء از آیت الله العظمی وحید خراسانی درباره شیعه و سنی.....

۱۲۳ آیت الله العظمی بهجت: بی جهت به این و آن فحش ندهیم!.....

۱۲۴ آیت الله بروجردی و اتحاد مسلمین.....

۱۲۵ نسبت‌های نادرست.....

۱۲۸ توضیحی پیرامون مسأله لعن.....

۱۳۳ کنگره جهانی اسلام و نقش یک عالم شیعه.....

۱۳۵ آیت الله امجد: اختلاف از گوساله پرستی بدتر است.....

۱۳۶ آیت الله العظمی بهجت: خوش سلوکی و محبت با اهل تسنن!.....

فرمایشات بسیار مهم مقام معظم رهبری پیرامون غدیر و وحدت

۱۳۷ اسلامی.....

۱۴۲ سخنرانی بسیار جالب و خواندنی از آیت العظمی مظاهری.....

۱۵۴ فهرست منابع.....

مقدمه

واژگان «توئی و تبرئی» در فرهنگ دینی ما شیعیان از اهمیتی خاص برخوردار می‌باشند به گونه‌ای که می‌توان تعریف شیعه را ترکیبی از این دو گزاره یافت که بدون یکی از آنها شیعه بودن دیگر معنایی نخواهد داشت.

دوستی و دشمنی‌های مقدس، در سه بُعد قلب، زبان و عمل مطرح است اما آن‌گاه که به آنها عمل پوشیده و ترتیب اثر داده شود، به «توئی و تبرئی» خوانده می‌شوند.

از این نگاه درستی و کامل بودن اعتقاد افراد هنگامی نمایان خواهد شد که آنها علاوه بر اعتقاد به اهل بیت، علیهم السلام، از اشخاص و افعالی که مورد تأیید آن بزرگواران نبوده و نیست، نیز فاصله گرفته و عملاً تبعیت از آنها رها سازند.

اما متأسفانه این اصل اساسی که پایه‌گذار نگرش صحیح نسبت به شیعه واقعی است در گذران تاریخ مورد بی‌مهری قرار گرفته و با عدول از آن، گزاره‌هایی به عنوان توئی و تبرئی برگزیده شده‌اند که نه تنها نمی‌توانند بیان‌گر درستی اعتقاد کسی باشند بلکه گاه نشان از ضعف اعتقاد اشخاص نیز خواهند داشت.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۷

امروز توئی را فقط به ادعای دوستی و محبت به اهل بیت، علیهم السلام، می‌شناسند حتی اگر چنین شخصی فردی فاسق و فاجر باشد و بدتر آن که، تبرّی را نیز در فحش و لعن، آن‌هم فقط به افرادی خاص، محصور ساخته‌اند. این‌گونه است که ادعای دوستی، بجای دوستی نمودن نشسته و فحش و لعن، بجای بیزاری و جدائی. و به قول ملک‌الشعراء بهار:

خادم شمر کنونی گشته، وانگه ناله‌ها

با دو صد لعنت، ز دست شمر ملعون می‌کنند

بر یزید زنده می‌گویند، هر دم صد مجیز^۱

پس شماتت بر یزید مرده‌ی دون می‌کنند

پیش ایشان صد عبیدالله سرپا، وین گروه

ناله از دست عبیدالله مدفون می‌کنند

دامن زدن به خرافات، بدعت‌ها، گسترش اعمال ناشایست و توهین به مقدّسات دیگر مذاهب اسلامی به عنوان «دوستی و دشمنی» از دیگر ثمره‌های این‌گونه دوستی و دشمنی‌ها است که امروزه به مُعزلی برای جامعه‌ی اسلامی‌ما تبدیل شده است.

۱. مجیز: تملق، چرب زبانی.

متأسفانه گسترش این گونه نگاه‌ها به «توئی و تبرئی» باعث گردیده تا واژه‌ی تبرئی در فرهنگ عامه‌ی امروز با واژگانی هم‌چون فحش، توهین و... برابر بوده و شخص تبرئی‌کننده نیز به عنوان فردی فحاش و گزافه‌گو شناخته شود. آذین‌بندی اعتقادات عوام با این بدعت‌ها و اعمال ناشایست به عنوان تبرئی نیز باعث گردیده تا هرگونه مخالفت صریح با این اعمال ناشایست، مخالفت با اهل‌بیت، علیهم‌السلام، به شمار آمده و موجب برخورد شدید عوام متعصب با آن شود.

از جمله‌ی این انحرافات، که آسیب‌های بسیاری نیز بر جامعه مسلمان داشته است، تعیین روز خاصی به نام روز تبرئی است که علاوه بر آن که از هر جهت بی‌معنی و غیر واقعی است، به روزی برای شکل گرفتن اعمال ناهنجار و ناشایست با نام تبرئی از دشمنان اهل‌بیت، علیهم‌السلام، نیز تبدیل گردیده است.

متأسفانه هر ساله روز نهم ربیع‌الاول، در فاصله‌ای اندک از هفته‌ای که نام وحدت اسلامی را بر دوش می‌کشد، به فرصتی برای دشمنان امت اسلامی تبدیل می‌شود تا به وسیله جهالت عده‌ای خاص، وحدت و انسجام مسلمان را هدف قرار داده و با ایجاد تفرقه میان آنان، به اهداف شوم خود نزدیک‌تر شوند.

از آن‌جا که توصیه‌ی ائمه اطهار، علیهم‌السلام، همواره بر احترام به مقدّسات دیگر مذاهب اسلامی و حتی سایر ادیان الهی بوده است و اصول

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۹

تعلیمات آن بزرگواران نیز بر اساس تزکیه و پاکسازی مردم از پلیدی‌ها پایه‌گذاری شده است، انجام چنین منکرات و بدعت‌هایی، آن‌هم با نام پیروی از مکتب اهل بیت، علیهم‌السلام، نه تنها انحراف از خط و روش آن بزرگواران است بلکه ظلم و خیانتی بزرگ به این مکتب حقه می‌باشد که موجبات اضمحلال و تخریب وجهی آن را در پی خواهد داشت.

از این‌رو در این نوشتار سعی بر آن داریم تا با بررسی علمی و تاریخی پیرامون این روز، خرافی و بی‌اساس بودن نسبت‌هایی را که به آن می‌دهند مشخص ساخته و گوشه‌هایی از خسارت‌های شکل گرفته از جهالت‌های این روز را به تصویر کشیم.

مهدی مسائلی

شب میلاد یگانه عام خلقت

۱۷ ربیع‌الاول ۱۴۲۸

تاریخ قتل خلیفه دوّم

روز نهم ربیع الاول در فرهنگ عوام شیعه، به روز کشته شدن خلیفه دوّم شهرت یافته است. آنها این امر را مسلم می‌دانند که در چنین روزی خلیفه دوّم به دست مردی ایرانی به نام ابولؤلؤ مجروح و مقتول می‌گردد. داستان‌ها و افسانه‌های بسیاری نیز در این باره میان آنها رواج یافته که بیشتر آنها را می‌توان ساخته و پرداخته فرهنگ عوام دانست. ولی با این حال در این میان دست‌های مشکوکی نیز بوده‌اند که همواره خواسته‌اند به این قضیه دامن زده و آن را از اعتقادات شیعه به شمار آورند.

از این رو در این بخش قصد آن داریم تا با یاری از منابع معتبر تاریخی و سخن بزرگان شیعه، ضمن مشخص ساختن حقیقت این موضوع، اندکی به آسیب‌شناسی این روز بپردازیم.

تاریخ کشته شدن خلیفه دوّم در منابع معتبر تاریخی

با رجوع به کتاب‌های تاریخی و بررسی آنها به این حقیقت خواهیم رسید که تمامی آنها به اتفاق ماه ذی‌الحجه را به عنوان مَقْتَل خلیفه دوّم معرفی نموده‌اند و با اندکی اختلاف در روز آن، دوشنبه یا چهارشنبه، ۲۶ یا ۲۷ ذی‌الحجه را به عنوان روز مجروح شدن خلیفه دوّم شناخته‌اند. به گونه‌ای که می‌توان گفت وقوع این حادثه در این ماه از امور قطعی و متواتر در نزد

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۱

تاریخ‌نویسان بوده است. برای روشن شدن هرچه بیشتر این موضوع در این جا به ذکر تعدادی از کتاب‌های تاریخی معتبر صدر اسلام، که به ضبط این واقعه در ماه ذی‌الحجه پرداخته‌اند، خواهیم پرداخت:

مُرُوجُ الدَّهَب، علی بن حسین مسعودی (متوفی ۳۴۶)، ج ۲، ص ۳۵۲

تاریخ یعقوبی، یعقوبی (متوفی ۲۸۴)، ج ۲، ص ۱۵۹

تاریخ مدینه، ابن شَبَّه نمیری (متوفی ۲۶۲)، ج ۳، ص ۱۸۵ و ۹۴۳

تاریخ خلیفه بن خیاط، خلیفه بن خیاط عصفری (متوفی ۲۴۰)، ص ۱۰۹

أخبار الطوال، ابوحنیفه دینوری (متوفی ۲۸۲)، ص ۱۳۹

تاریخ کبیر، بخاری (متوفی ۲۵۶)، ج ۶، ص ۱۳۸

المصنف، ابن ابی شیبه کوفی (متوفی ۲۳۵)، ج ۸، ص ۴۱

تاریخ طبری، طبری (متوفی ۳۱۰)، ج ۳، ص ۲۶۵

المعارف، ابن قُتیبَه دینوری (متوفی ۲۷۶)، ص ۱۸۳

فتوح، أحمد بن أعثم کوفی (متوفی ۳۱۴)، ج ۲، ص ۳۲۹

۱. نویسنده این کتاب یعنی «علی بن حسین مسعودی» و همچنین نویسنده کتاب بعدی یعنی «یعقوبی» شیعه بوده‌اند و از این جهت علمای شیعه بر قول و نظر آنها اعتماد بسیاری دارند. به‌گونه‌ای که محدث و تاریخ‌نویس معاصر مرحوم شیخ عباس قمی در کتاب‌های خویش همواره نظر این دو را بر فقهای بزرگی همچون شیخ بهائی مقدّم می‌دارد و می‌نویسد: «...و نزد اهل دانش مسلم است که در امثال این مقام، کلام مسعودی و امثال او از مورخین معتمدین بر عقیدت فقیه، مقدم است». (شیخ عباس قمی، فیض‌العلام، ص ۱۴۶)

۲. نویسنده این کتاب یعنی احمد بن اعثم کوفی نیز به شیعه بودن نسبت داده شده است. (رسول

جعفریان، منابع تاریخ اسلام، ص ۱۶۸)

۱۲/ نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها

- مُوطاً، مالک بن انس (متوفی ۱۷۹)، ج ۲، ص ۸۲۴
- الآحاد والمثانی، ضحاک (متوفی ۲۸۷)، ج ۱، ص ۱۰۲
- المصنف، عبدالرزاق صنعانی (متوفی ۲۱۱)، ج ۱۱، ص ۳۱۵
- مُسند احمد، احمد بن حنبل (متوفی ۲۴۱)، ج ۱، ص ۵۵
- طبقات الکبری، محمد بن سعد (متوفی ۲۳۰)، ج ۳، ص ۳۶۴
- أنساب الأشراف، بلاذری (متوفی ۲۷۹)، ج ۱۰، ص ۴۳۹
- المحبر، محمد بن حبيب هاشمی بغدادی (متوفی ۲۴۵)، ص ۱۴
- الثقات، ابن حبان (متوفی ۳۵۴)، ج ۲، ص ۲۳۸
- مسند ابن جعد، علی بن جعد بن عبید (متوفی ۲۳۰)، ص ۱۹۵
- التنبیه والإشراف، علی بن حسین مسعودی (متوفی ۳۴۵)، ص ۲۵۰
- استیعاب، ابن عبد البر (متوفی ۴۶۳)، ج ۳، ص ۱۱۵۲
- المعجم الکبیر، طبرانی (متوفی ۳۶۰)، ج ۱، ص ۷۰
- مستدرک، حاکم نیشاپوری (متوفی ۴۰۵)، ج ۳، ص ۹۲
- التعدیل والتجریح، سلیمان بن خلف باجی (متوفی ۴۷۴)، ج ۳، ص ۱۰۵۴
- سنن کبری، بیهقی (متوفی ۴۵۸)، ج ۸، ص ۱۵۰
- البدء و التاریخ، مطهر بن طاهر مقدسی (متوفی ۵۰۷)، ج ۵، ص ۱۹۱
- تاریخ مدینه‌ی دمشق، ابن عساکر (متوفی ۵۷۱)، ج ۴۴، ص ۱۴
- صفوه الصفوه، ابن جوزی (متوفی ۵۹۷)، ج ۱، ص ۲۹۱
- الإنباء، ابن عمرانی (متوفی ۵۸۰)، ص ۴۸

أسد الغابه، ابن اثیر (متوفی ۶۳۰)، ج ۴، ص ۷۷

شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید (متوفی ۶۵۶)، ج ۱۲، ص ۱۸۴

جالب این جاست که در میان این منابع، حتی یک کتاب را نمی‌توان یافت که تاریخی دیگر برای این واقعه ثبت نموده باشد، که از این مطلب، نادرستی سخن کسانی که احتمال توطئه بر تغییر تاریخ را در این مورد داده‌اند، مشخص می‌شود؛ زیرا اهل تسنن در وقایع بسیار مهم و جنجالی‌تر از این واقعه هرگز نتوانستند آن را بدین گونه که در این جا ادعا می‌شود از تمامی صفحات تاریخ حذف نمایند و بسیاری از وقایع تاریخی مورد ادعای شیعه هم‌اکنون نیز در کتاب‌های ایشان مسطور است. به علاوه‌ی آن که هیچ انگیزی درست و جدی را نیز نمی‌توان برای این توطئه‌ی گسترده یافت.^۱

۱. اما آنچه که بعضی از مدافعان مطرح نموده و گفته‌اند انگیزی این تحریف دفع شماتت شیعیان است، بسیار سست و غیر منطقی به نظر می‌رسد؛ زیرا در طول تاریخ دقیقاً عکس این موضوع جریان داشته و بعضی از متعصبان اهل سنت همواره مترصد بوده‌اند تا اعمالی بدین گونه را از شیعه ببینند و بدان سبب آنها را مورد اتهام قرار دهند. چنانچه سلاطین و خلفاء مستبد نیز همیشه از این موضوع برای قتل عام شیعیان استفاده می‌کردند همان‌گونه که صاحب کتاب «المنتظم» به این نکته اشاره کرده و می‌گوید: حکام و سردمداران قدرت هر وقت که می‌خواستند فردی شیعی مذهب را تعقیب و دستگیر و سپس او را مجازات کنند به جرم فحش و ناسزا به ابوبکر و عمر بود، نه این‌که چون پیرو علی، علیه‌السلام، است، و یا از آن حضرت دفاع کرده است. المنتظم، ج ۲، ص ۳۶.

تاریخ قتل خلیفه دوّم نزد بزرگان شیعه

علاوه بر اجماع تاریخ‌نویسان بر وقوع قتل خلیفه دوّم در ماه ذی‌الحجه، بسیاری از بزرگان و علمای شیعه نیز در هنگام بحث از کشته شدن خلیفه دوّم تاریخ آن را در ماه ذی‌الحجه دانسته‌اند به گونه‌ای که حتی بعضی از آنان با تصریح به نادرست بودن نسبت روز نهم ربیع به روز کشته شدن خلیفه دوّم، اجماع شیعه و سنی را بر وقوع این حادثه در ماه ذی‌الحجه یافته‌اند.^۱ برای روشن شدن این موضوع لازم است به نقل کلام تعدادی از این بزرگان بپردازیم:

۱. شیخ مفید (قدس سره)

فقیه و عالم عالی‌قدر، شیخ مفید (متوفی ۴۱۳ هـ.ق)، که شأن و منزلت خاصی نزد شیعیان داراست، در کتاب «مسار الشیعه» در بیان وقایع و اعمال ماه ذی‌الحجه می‌نویسد:

«فی الیوم السادس و العشرین سنة ثلاث و عشرين من الهجرة طعن عمر بن الخطاب [...] و فی التاسع و العشرین منه سنة ثلاث و عشرين من الهجرة قبض عمر بن الخطاب»^۲؛

۱. مصباح کنعمی، ص ۵۱۰.

۲. شیخ مفید، مسار الشیعه، ص ۴۲.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۵

«در روز بیست و ششم ذی‌الحجه سال ۲۳ هجری عمر بن الخطاب

مجروح گردید و در بیست و هفتم همان ماه در گذشت».

هم‌چنان‌که ابن ادریس حلی نیز خبر از آن می‌دهد که شیخ مفید در کتاب

«التواریخ» به اثبات این واقعه در ماه ذی‌الحجه پرداخته و نسبت آن را به

نهم ربیع رد نموده است.^۱ سید بن طاووس هم در «اقبال» از کتاب

«حدائق‌الریاض» شیخ مفید نقل می‌نماید که وی ۲۹ ذی‌الحجه را به عنوان روز

مرگ عمر می‌دانسته است.^۲

۲. ابن ادریس حلی (قدس سره)

فقیه با درایت و شجاع قرن ششم هجری، ابن ادریس حلی (متوفی ۵۷۸

ه.ق) در کتاب «سرائر» به شدت احتمال کشته شدن خلیفه دوم را در روز

نهم ربیع رد نموده و می‌نویسد:

«عمر بن الخطاب در روز بیست و ششم ذی‌الحجه سال ۲۳ هجری

مجروح گردید و در بیست و نهم همان ماه درگذشت... اما تاریخ این

واقعه گاهی بر بعضی از علما ما مشتبه شده، و چنین پندارند که این

حادثه در نهم ربیع‌الاول بوده است، و این قول به اجماع مورخین و

۱. ابن ادریس حلی، سرائر، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲. سید ابن طاووس حسنی، اقبال الأعمال، ج ۲، ص ۳۷۹.

ارباب سیر مردود است شیخ ما، شیخ مفید، در کتاب «التواریخ»^۱ این نکته را بر وجه تحقیق نگاشته و با ما در این باب هم رأی است.^۲

۳. سید بن طاووس (قدس سره)

چهره‌ی برجسته‌ی عرفان شیعی، سید بن طاووس (متوفی ۶۶۴ هـ.ق) نیز در کتاب *اقبال الاعمال* یادآور می‌شود که گروهی از «العجم والاخوان» (شیعیان ایرانی) نهم ربیع را روز سرور می‌دانند زیرا در این روز یکی از دشمنان خدا و رسول در گذشته است. ابن طاووس می‌افزاید او نتوانسته است بر این نظر مؤیدی بیابد جز نقلی که ابن بابویه^۳ نقل کرده است (در تألیفی که آن را نمی‌شناسد) وی پس از آن به ردّ این نسبت پرداخته و با توجیه سرور در این روز می‌نویسد:

«...ما در کتاب «التعریف للمولد الشریف» به نقل از کتاب «دلائل الامامه» نوشته‌ی شیخ مورد اعتماد «محمد بن جریر بن رستم

۱. این کتاب گویا همان کتاب *مسار الشیعه* است که با نام «مسار الشیعه فی مختصر تاریخ الشریعه» شناخته می‌شود. (آقا بزرگ الطهرانی، *النریعه*، ج ۴، ص ۴۷۵)

۲. ابن ادریس حلی، *سرائر*، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳. به نظر می‌رسد کلمه‌ی «ابن بابویه» در بیان سید، ناشی از خطای نوشتاری باشد زیرا روایت نهم ربیع را ابن بابویه نقل نکرده و خود سید نیز هیچ‌گاه نامی از منبع آن نمی‌برد. به علاوه آن‌که فرزند سید هم که در کتاب *زوائد/الفوائد* به نقل این خبر می‌پردازد آن را از ابن بابویه نقل نمی‌کند.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۷

طبری امامی» آورده‌ایم که زمان رحلت مولی امام حسن عسگری، علیه‌السلام، در هشتم ماه ربیع‌الاول بوده است. همین مطلب را بزرگان چون؛ «محمد بن یعقوب کلینی» در بخش «الحُجّه» [کتاب کافی]، «محمد بن هارون تَلَعُکُبْرَى»، «حسین بن حمدان بن خطیب»، «شیخ مفید» در دو کتاب «ارشاد» و «مولد النبی والاوصیاء»، «شیخ ابوجعفر طوسی» در کتاب «تهذیب الاحکام»، «حسین بن خزیمه»، «نصر بن علی جَهْضَمی» در کتاب «الموالید»، «خشاب» در کتاب «الموالید» و «ابن شهر آشوب» در کتاب «المناقب» نقل کرده‌اند.

بنابراین، اکنون که زمان رحلت مولای ما امام حسن عسگری، علیه‌السلام - چنان‌که این بزرگان ذکر کردند- در روز هشتم ربیع‌الاول رخ داده است، آغاز ولایت و امامت حضرت مهدی (عج) بر امت، روز نهم ربیع‌الاول خواهد بود و شاید تعظیم این روز- روز نهم ربیع‌الاول- به لحاظ این مناسبت برتر و برای توجّه به آن مولای بزرگ و کامل باشد. اگرچه باز نیز می‌توان روایت «ابو جعفر ابن بابویه» را به گونه‌ای توجیه کنیم و بگوییم که مراد از کشته شدن شخص یاد شده در روز نهم ربیع‌الاول این است که علّت تصمیم به قتل در روز نهم ربیع‌الاول رخ داده و قاتل در آن روز تصمیم به قتل او گرفته است و در نتیجه روزی که علّت قتل در آن به وقوع پیوسته، روز خود قتل به شمار آمده و ممکن این روز مجازاً روز قتل نامیده شده باشد؛ و احتمال دیگر آن است که گفته شود؛ زمان حرکت قاتل

از شهر خود به شهری که قتل در آن واقع شده یا زمان رسیدن قاتل به شهر مدینه که قتل در آن به وقوع پیوسته روز نهم ربیع‌الاول بوده است.^۱

سید بن طاووس در بیان اعمال ماه ذی‌الحجه نیز بار دیگر متذکر می‌شود که قتل عمر در این ماه واقع شده است و در ادامه هم از کتاب «*حدائق الریاض*»^۲ شیخ مفید به توضیحی درباره‌ی این روز می‌پردازد.^۳

۴. شیخ ابراهیم بن علی کفعمی (قدس سره)

شیخ ابراهیم بن علی کفعمی (متوفی ۹۰۵ هـ.ق) در کتاب «*جنته الأمان الواقیة وجنته الایمان الباقیة*» که به مصباح معروف است، در این باره می‌نویسد:

«صاحب کتاب *مسار الشیعه* نقل نموده است^۴ که اگر کسی در روز نهم ربیع‌الاول انفاق نماید مشمول غفران الهی خواهد شد و اطعام

۱. سید ابن طاووس حسنی، *إقبال الأعمال*، ج ۳، ص ۱۱۳.

۲. نام کامل این کتاب «*حدائق الریاض وزهرة المراتض*» است که ظاهراً تألیف بزرگتری نسبت به *مسار الشیعه* بوده است. (تان گلبرگ، *کتابخانه ابن طاووس*، ص ۱۵۱ و ۲۸۴)

۳. همان، ج ۲، ص ۳۷۹.

۴. شگفت آن‌که مطالب فوق در هیچ یک از نسخه‌های *مسار الشیعه* وجود ندارد؛ به‌گونه‌ای که میرزا عبدالله افندی با آن همه مسافرت و پژوهشی که در شناخت آثار شیعه داشته، می‌نویسد: «در اکثر نسخه‌هایی که از آن کتاب *مسار الشیعه* به نظر خاک راه مؤمنان رسیده، موجود نیست». به نظر افندی روشن است که اگر این اعمال هم در آن کتاب مخصوص درباره‌ی روز نهم ربیع آمده، به

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۹

برادران مؤمن و خشنود نمودن آنها، توسعه در نفقه، پوشیدن جامه‌های نو و شکر و عبادت حق تعالی همگی از مستحبات این روز می‌باشد و این روز، روزِ بر طرف شدن غم‌هاست و روزِ روزه داشتن نیست. از این رو بیشتر عوام شیعه پنداشته‌اند که این روز، روزِ کشته شدن عمر بن خطاب است و این حرف صحیح نمی‌باشد. چنان‌چه محمد بن ادریس (ره) در کتاب *سرائر* می‌نویسد: «کسی که می‌پندارند قتل عمر در روز نهم ربیع‌الاول واقع شده است به اجماع تواریخ و سیر دچار اشتباه گردیده است چنان‌چه شیخ مفید در کتاب «*التواریخ*» این نکته را بیان نموده است.» از این جهت باید دانست که قتل خلیفه دوّم در ۲۶ ذی‌الحجه سال ۲۳ هجری واقع شده است و این مطلبی است که صاحبان کتاب‌های «*قره*»، «*معجم*»، «*طبقات*»، «*مسار الشیعه*» [شیخ مفید] و سید ابن طاووس بر آن تصریح نموده‌اند؛ بلکه اجماع شیعه و اهل تسنن بر آن است.^۱

وی در بیان اعمال ماه ذی‌الحجه نیز می‌نویسد:

اعتبار قتل عمر بن سعد در آن روز بوده است. (زیرا خود شیخ یکی از کسانی است که روز قتل خلیفه دوّم را در ماه ذی‌الحجه می‌داند و بر آن تأکید نموده است.)؛ رسول جعفریان، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، ج ۱، ص ۴۷۶-۴۷۷.

۱. مصباح کفعمی، ص ۵۱۰.

«فی سابع عشریه طعن عمر بن الخطاب و من زعم انه قتل فی یوم
التاسع من ربیع الاول فقد اخطأ و قد نبهنا علی ذلك فیما تقدم عند
ذکر شهر ربیع الاول»^۱

«در بیست و هفتم این ماه عمر بن خطاب مجروح گردیده است و
کسی که می‌پندارد او در روز نهم ربیع کشته شده است به تحقیق دچار
اشتباه گردیده است چنانچه ما در گذشته و در بیان اعمال ماه
ربیع الاول یادآور این مطلب شدیم».

۵. علامه‌ی حلی (قدس سره)

احیاگر مذهب تشیع، جامع معقول و منقول، علامه‌ی حلی (۶۴۸-۷۲۶ هـ.ق) نیز در تمامی کتاب‌های خویش ۲۶ ذی‌الحجه را به عنوان روز مجروح شدن خلیفه دوم شناسانده^۲ و به خصوص در کتاب «عُدُّ التَّوْبِیْه» به صورت مفصل‌تری به توضیح واقعه در این روز می‌پردازد. وی در آن‌جا می‌نویسد:

وفی الیوم السادس والعشیرین من ذی الحجة سنة ثلاث و عشرین من
الهجرة طعن عمر بن الخطاب....^۳ «در روز ۲۶ ذی‌الحجه سال ۲۳
هجری عمر بن خطاب مجروح گردید».

۱. همان، ص ۵۱۵.

۲. علامه حلی، عدد التَّوْبِیْه، ص ۳۲۸-۳۳۱؛ تذکرة الفقهاء، ج ۶، ص ۹۵ و منتهی‌المطلب، ج ۲، ص ۶۱۲.

۳. همان.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۲۱

قطعی بودن قتل خلیفه دوّم در ماه ذی‌الحجه به گونه‌ای بوده است که بسیاری از بزرگان همچون شیخ بهایی^۱ با وجود معاصر بودنشان با دوران صفویه، که اوج فعالیت‌های تبلیغاتی در جهت ترویج تشیع بوده است، با صراحت ۲۶ ذی‌الحجه را به عنوان تاریخ قتل خلیفه دوّم معرفی نموده‌اند و حتی علامه مجلسی هم که از مدافعان بزرگ داشت روز نهم ربیع است، با اعتراف به شهرت تاریخ ذی‌الحجه در میان علمای شیعه، می‌نویسد:

اقول ما ذکر أنّ مقتله کان فی ذی‌الحجة هو المشهور بین فقهاءنا
الامامیه^۲؛ «مؤلف گوید: آن‌چه که درباره‌ی کشته شدن خلیفه دوّم در
ماه ذی‌الحجه ذکر شد مشهور بین علمای ما امامیه است».

روایت نهم ربیع

همان‌گونه که گفته شد تمامی مورخان شیعه و سنی اذعان دارند که قتل خلیفه دوّم در اواخر ذی‌الحجه سال ۲۳ هجری بوده است. از این جهت باید دانست که چه چیزی باعث شده تا بعضی این روز را به عنوان روز قتل خلیفه بشناسند. با مراجعه به نقل قول‌ها استفاده می‌شود که رأی نهم ربیع مستندی به جز روایتی مشهور به «رفع القلم» ندارد. روایتی که خلاصه‌ی آن نیز چنین

۱. شیخ بهائی، توضیح المقاصد، ص ۳۳.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۱۱۸.

است که دو راوی آن با یکدیگر در مورد عمر بن خطاب اختلاف پیدا نموده و می‌خواسته‌اند تا با مراجعه به یکی از اصحاب امام هادی، علیه‌السلام، به نام احمد بن اسحاق مشکل خویش را حل نمایند. اما تصادفاً این مراجعه در روز نهم‌ربیع رخ می‌دهد و آنها احمد بن اسحاق را در حال انجام اعمال روز عید مشاهده می‌کنند از این جهت با تعجب علت این امر را از او سؤال می‌نمایند. احمد بن اسحاق نیز با بیان این‌که در چنین روزی با گروهی به نزد امام هادی، علیه‌السلام، رفته و امام را در این حال مشاهده کرده است از قول امام فضیلت‌های این روز را بر می‌شمرد؛ در ادامه نیز وی به نقل روایتی طولانی از یکی از اصحاب رسول خدا، صلی الله علیه وآله، به نام حذیفه بن یمان می‌پردازد که او نیز از زبان پیامبر، فضایل و ویژگی‌های این روز را بیان نموده و علت آن را قتل یکی از منافقان و دشمنان خدا در این روز می‌داند.

از آن‌جا که تنها مستند قول نهم‌ربیع این روایت است، لازم می‌باشد برای روشن شدن موضوع، این روایت را از لحاظ منبع، راویان و متن بررسی نماییم.

منبع‌شناسی روایت نهم‌ربیع

مرحوم مجلسی این روایت را به نقل از دو منبع در کتاب «بحارالانوار»

آورده است:

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۲۳

۱. کتاب *زوائد الفوائد* نوشته سید علی بن طاووس (م ۷۱۱ هـ.ق) فرزند سید بن طاووس^۱. کتاب *المختصر* نوشته حسن بن سلیمان حلی از (علمای قرن هشتم)^۲

در پاورقی *بحار الأنوار*^۳ دو منبع دیگر برای این روایت ذکر شده است: یکی *مصباح الأنوار*^۴ از هاشم بن محمد عالم قرن ششم و دیگر طبری صاحب *دلائل الامامه* (بنابر نقل قول از سید نعمت الله جزایری در *انوار نعمانیه*)^۵

اما در کتاب *دلائل الامامه* که نوشته‌ی محمد بن جریر طبری شیعی عالم قرن چهارم است چنین روایت یا اشاره‌ای به آن یافت نشد^۶ و معلوم نیست چگونه آن را به طبری نسبت داده‌اند. البته طبری شیعی کتاب دیگری به نام «المستتر شده» درباره‌ی امام علی، علیه السلام، نیز دارد لیکن چنین مطلبی در آن

۱. *بحار الأنوار*، ج ۹۵، ص ۳۵۱.

۲. همان، ج ۳۱، ص ۱۲۰؛ شیخ حسن کتاب دیگری با نام *مختصر البصائر الدرجات* دارد که باعث گردیده بعضی گمان برند این روایت در آن کتاب آمده است. (رک: آقا بزرگ طهرانی، *الذریعه*، ج ۱۵، ص ۲۸۹)

۳. *بحار الأنوار*، ج ۳۱، ص ۱۲۹.

۴. بعضی به اشتباه این کتاب را به شیخ طوسی نسبت داده‌اند. رک: *بحار الأنوار*، ج ۱، ص ۲۱ و آقازرگ طهرانی، *الذریعه*، ج ۲۱، ص ۱۰۳.

۵. سید نعمت الله جزایری، *انوار النعمانیه*، ج ۱، ص ۱۰۸.

۶. محمد بن جریر الطبری، *دلائل الامامه*، تحقیق: مؤسسه‌ی بعثت، چاپ اول: قم ۱۴۱۳.

هم نیست.^۱ از طرفی راویان این خبر با اسناد *دلایل الامامه* تناسبی ندارد و طبری هیچ‌گاه از چنین افرادی نقل روایت نکرده است. بنابراین استناد این خبر به کتاب *دلایل درست نیست* و به نظر می‌رسد منشأ این اشتباه خلط کردن نام طبری نویسنده‌ی *کامل بهایی* با طبری صاحب *دلایل* است. عمادالدین ابوجعفر محمد بن ابی القاسم طبری نویسنده *کامل بهایی* که از علمای شیعی قرن هفتم است کتابی به نام «*یوم وفات عمر*» داشته و در آن قول نهم ربیع را صحیح دانسته است.^۲

منبع دیگر روایت یعنی *مصباح الانوار* نیز هم اکنون موجود نیست و در نسخ خطی باقی مانده از کتاب سخنی از این خبر یافت نشد البته نسخه‌ی خطی مربوط به جلد اوّل است و احتمال دارد روایت را در جلد دوّم دیده باشند. پس آن‌چه درباره‌ی مستند نظریه‌ی قتل خلیفه دوّم در روز نهم ربیع‌الاول وجود دارد تنها دو مصدر *بحار الانوار* است که عبارتند از:

۱. کتاب *زوائد الفوائد* نوشته‌ی فرزند سید بن طاووس که به نقلی از خود وی اعمال و آداب مستحبی را بیان می‌کند. این کتاب چاپ نشده ولی نسخه‌ای از آن در کتابخانه‌ی دانشگاه تهران موجود است.^۳

۱. محمد بن جریر الطبری، *المسترشد*، تحقیق: شیخ احمد محمودی، چاپ اول: مؤسسه‌ی اسلامی

لکوشانیور، قم ۱۴۱۵ ق.

۲. آقا بزرگ طهرانی، *الذریعه*، ج ۲۵، ص ۳۰۳.

۳. (فهرست ۱/۱۲۸)

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۲۵

۲. کتاب **مختصر** نوشته‌ی حسن بن سلیمان حلی شاگرد شهید اوّل که در موضوع احتضار و روایات حضور ائمه بر بالین شخص مختصر سخن می‌گوید. در مجموع روشن شد که منابع روایت «رفع القلم» که قتل خلیفه دوّم را در نهم ربیع می‌داند از قرن ششم عقب‌تر نمی‌رود و آنچه امروز موجود است مربوط به قرن هفتم و هشتم است.

بررسی راویان و اسناد روایت

برای روایت یاد شده سه سند وجود دارد:

۱. سند کتاب **مختصر**

سند فوق چنین است: علی بن مظاهر الواسطی عن محمد بن العلاء الهمدانی الواسطی و یحیی بن محمد بن جریح البغدادی...^۱
بررسی سند روایت:

علی بن مظاهر واسطی که شیخ حسن بن سلیمان روایت خود را مستقیماً از وی نقل می‌کند فردی ناشناخته بوده و شرحی از حال وی در کتاب‌های تراجم و رجال دیده نشد. اگرچه می‌توان این احتمال را داد که شاید منظور از وی، شیخ زین‌الدین علی بن مظاهر حلی از علمای قرن هشتم - که دارای تألیفی به نام

۱. حسن بن سلیمان حلی، **المختصر**، ص ۸۹-۱۰۱.

مسائل المظاهریه بوده است - باشد.^۱ چنان‌چه آیت الله سید محسن امین در *اعیان الشیعه* می‌نویسد: «الشیخ زین الدین علی ولعله بعینه ابن الواسطی الفاضل العالم المشهور أو من أقربائه». اگر این نسبت را بتوان پذیرفت باید گفت وی در قرن هشتم می‌زیسته و معاصر با شیخ حسن بن سلیمان بوده است. از این لحاظ نقل وی از محمد بن علاء و یحیی بن جریر که در زمان امام حسن عسگری، علیه‌السلام، می‌زیسته‌اند نقلی مرسل و بدون ذکر دیگر راویان آن خواهد بود که نتیجتاً از ارزش روایت بسیار می‌کاهد و آن را در زمره‌ی روایات ضعیفه قرار می‌دهد.

از طرفی، راوی دیگر یعنی یحیی بن جریر نیز فردی ناشناخته است و اطلاعی از وی وجود ندارد.^۲ شخصیت دیگر روایت، یعنی محمد بن علاء نیز از چند جهت قابل تأمل است:

۱. «ابو کریب محمد بن علاء همدانی کوفی» از اصحاب و روات صحاح سته اهل سنت بوده و تجلیل و توثیق‌های فراوانی نیز از جانب اهل تسنن از

۱. در *الذریعه* آمده است که وی کتابی با نام *مقتل عمر* داشته است که می‌توان احتمال داد شیخ حسن روایت فوق را از آن کتاب روایت کرده باشد. (آقا بزرگ طهرانی، *الذریعه*، ج ۲۲، ص ۳۴)

۲. از وی با نام‌های متفاوتی یاد شده است، به طور مثال در نقل کتاب *محتضر* او را «محمد بن جریر» می‌نامد ولی کتاب *زوائد الفوائد* او را با نام «محمد بن حویج» ثبت نموده است و در کتاب *انوار نعمانیه* نیز از او با نام «محمد بن احمد بن جریر» نام برده شده در حالی‌که در نقل منسوب به کتاب *مصباح الانوار* وی با نام «محمد بن محمد بن جریر» آمده است.

وی شده است.^۱ همچنان که روایات نقل شده از او نیز بیشتر از طریق اهل سنت می‌باشد. با این مقدمه چگونه می‌توان پذیرفت چنین روایت غالی‌گونه‌ای از وی روایت شود، بدیهی است که نقل چنین روایاتی حتماً او را در معرض اتهام به رفض و غلو قرار می‌داده است.

۲. سازندگان این روایت فراموش نموده‌اند که وی از محدثان عراق و شهر کوفه می‌باشد و در شهر قم که محل نقل روایت است نمی‌زیسته است.

۳. با توجه به کهولت و اختلاف سن زیاد او نسبت به احمد بن اسحاق^۲ و همچنین بزرگی شخصیت او در عراق، که وی را با عناوینی همچون «حافظ»

۱. ذهبی درباره وی می‌نویسد: محمد بن العلاء بن کریب الحافظ الثقة الامام، شیخ المحدثین، أبوکریب الهمدانی الکوفی... قال حجاج بن الشاعر: سمعت أحمد بن حنبل، يقول: لو حدثت عن أجباب فی المحنة، لحدثت عن اثین: أبومعمر، وأبوکریب، وأبومعمر، فلم یزل بعدما أجباب ینذم نفسه علی إجابته وامتحانه، ویحسن أمر من لم یجب. وأما أبوکریب، فأجرى علیه دیناران، وهو محتاج، فترکهما لما علم أنه أجرى علیه لذلك. قال الحسن بن سفیان: قال محمد بن عبد الله بن نمیر: ما بالعراق أكثر حدیثنا من أبی کریب، ولا أعر ف بحدیث بلدنا منه. وثقه النسائی وغیره. وقال أبو حاتم: صدوق. وقال أبو عمرو أحمد بن نصر الخفاف: ما رأیت من المشایخ بعد إسحاق أحفظ من أبی کریب. وقال موسی بن إسحاق: سمعت من أبی کریب مئة ألف حدیث. وقال إبراهیم بن أبی طالب: قال لی محمد بن یحیی الذهلی: من أحفظ من رأیت بالعراق؟ قلت: لم أر بعد أحمد بن حنبل أحفظ من أبی کریب. (ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ج ۱۱، ص ۳۹۵ و ابن حجر، تهذیب التهذیب، ج ۹، ص ۳۴۲)

۲. وی در سال ۲۴۸هـ ق در سن ۸۷ سالگی و قبل از به امامت رسیدن امام حسن عسگری، علیه‌السلام، درگذشته است. این در حالی است که احمد بن اسحاق قمی بنا بر نقل مشهور تا زمان

۲۸ / نهم ربیع جهالتها، خسارتها

و «اکثرُ حدیثاً بالعراق»^۱ توصیف نموده‌اند، رجوع وی به احمد بن اسحاق آن‌هم در مورد شخصیت خلیفه دوم بسیار بعید به نظر می‌رسد.

۲. سند کتاب زوائد الفوائد

سند کتاب *زوائد الفوائد* نیز همچون سند کتاب *مختصر* مرسل بوده و در آن مستقیماً به نقل روایت از محمد بن علاء و یحیی بن جریح پرداخته شده است با این تفاوت که نویسنده آن، روایت فوق را از علی بن مظاهر واسطی نقل نمی‌کند بلکه در انتهای روایت می‌نویسد:

«نقلته من خط محمد بن علی بن محمد بن طی رحمه الله»^۲؛ این

روایت را از خط محمد بن علی بن محمد بن طی رحمه الله نقل نمودم.

در این‌که ابن طی مذکور چه کسی است نیز سخنان متفاوتی گفته شده است بعضی همچون افندی در *ریاض وی را جدّ* «ابی القاسم علی بی علی بن

نائب دوم امام زمان، علیه السلام، یعنی حسین بن روح نوبختی، زنده بوده و اصولاً او را به عنوان یکی از اصحاب امام حسن عسگری، علیه السلام، شناخته می‌شود. به‌علاوه آن‌که در نقل کتاب *انوار نعمانیه* نیز احمد بن اسحاق روایت را از امام حسن عسگری، علیه السلام، نقل می‌کند.

۱. ذهبی، *تذکره الحفاظ*، ج ۲، ص ۴۹۷، ابن حجر، *تهذیب‌التهذیب*، ج ۹، ص ۳۴۲.

۲. *بحار الأنوار*، ج ۳۱، ص ۱۲۹ و ج ۹۵، ص ۳۵۵.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۲۹

جمال‌الدین محمد بن طی^۱ (م ۸۵۵ هـ ق) دانسته‌اند.^۲ با این حال بعضی دیگر همچون صاحب *اعیان‌الشیعه* نیز او را خود «علی بی علی بن محمد بن طی» دانسته‌اند و نسبت دادن کتاب به جدش را از باب نسبت دادن یک عمل به جدّ فرد می‌دانند.^۳ اما با توجه به این‌که تاریخ وفات علی بن علی بن محمد بن طی سال ۸۵۵ هـ ق بوده و این تاریخ تقریباً نیم قرن متأخر از تاریخ وفات سید علی بن طاووس (متوفی ۷۱۱ هـ ق) است نظریه دوّم - یعنی احتمالی که صاحب *اعیان‌الشیعه* داده است - محال به نظر می‌رسد.^۴

البته در این مورد نقل‌های متفاوتی نیز از کتاب *زوائد‌الفوائد* آمده است. به گونه‌ای که علامه مجلسی با آن که در *بحار‌الانوار* می‌نویسد: «قال السید: نقلته من خط محمد بن علی بن محمد بن طی؛ سید می‌گوید: این روایت را از خط محمد بن علی بن محمد بن طی رحمه الله نقل نمودم.»^۵ ولی در *زاد‌المعاد* می‌آورد: «صاحب کتاب *زوائد‌الفوائد* گفته است که این حدیث را از خط علی بن محمد بن طی (ره) نوشتم»^۶

-
۱. وی از شاگردان فقیه بزرگ ابن فهد حلّی (متوفی ۸۴۱ هـ ق) بوده و کتابی در مورد مسائل فقه معروف به *مسائل‌ابن‌طی* تألیف نموده است. شیخ جعفر سبحانی، *موسوعة طبقات‌الفقهاء*، ج ۹، ص ۱۵۹.
 ۲. سید محسن امین عاملی، *أعیان‌الشیعة*، ج ۲، ص ۲۶۸ به نقل از *ریاض‌العلماء*، ج ۴، ص ۱۵۹.
 ۳. همان، ج ۸، ص ۲۹۵.
 ۴. شیخ جعفر سبحانی، *موسوعة طبقات‌الفقهاء*، ج ۹، ص ۱۵۹.
 ۵. *بحار‌الأنوار*، ج ۳۱، ص ۱۲۹.
 ۶. علامه مجلسی، *زاد‌المعاد*، ص ۴۱۱.

میرزا عبدالله افندی نیز با آن که در ریاض، ابن طی مذکور را «محمد بن علی بن محمد بن طی»^۱ معرفی نموده است، در جایی دیگر می‌نویسد که سید علی بن طاووس این روایت را از خط علی بن محمد بن طی نقل نموده است.^۲ این در حالی است افندی می‌افزاید خود او نیز همین حدیث مزبور را به خط ابن طی متأخر فقیه که نواده همان ابن طی مجتهد متقدم سابق مذکور می‌باشد، دیده است.^۳ که از این کلام اخیر مشخص می‌گردد که «ابن طی» مورد بحث ما همان جدِّ «علی بن علی بن محمد طی» است که در قرن هفتم و هشتم می‌زیسته و معاصر با سید علی بن طاووس بوده است. که با این مقدمه باید گفت علامه مجلسی و افندی هر دو در نام بردن از وی دچار اشتباه شده‌اند. به هرحال آنچه از مجموع این بررسی می‌توان به دست آورد آن است که نقل کتاب *زوائد الفوائد* نیز به خاطر مرسل و مجهول بودن راویان سندش بی‌ارزش و غیرقابل قبول است.

۱. سید محسن امین عاملی، *أعیان الشیعة*، ج ۲، ص ۲۶۸ به نقل از *ریاض العلماء*، ج ۴، ص ۱۵۹.

۲. رسول جعفریان، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، ج ۱، ۴۷۴.

۳. همان.

۳. سند کتاب مصباح الانوار

نص سند: قال اخبرنا ابو محمد الحسين بن محمد القمي بالكوفة قال حدثنا ابوبكر محمد بن جعدويه القزويني و كان شيخا صالحا زاهدا سنة احدى و اربعين و ثلاثمائة صاعدا الي الحج قال حدثني محمد بن علي القزويني قال حدثنا الحسن بن الحسن الخالدي بمشهد ابي الحسن الرضا، عليه السلام، قال حدثنا محمد بن العلاء الهمداني الواسطي و يحيى بن محمد بن جريح بغدادی...^۱

بررسی سند:

سند فوق از چند جهت قابل نقد است:

۱. نام هیچ یک از راویان فوق در کتب رجالی نمی‌یابیم به گونه‌ای که نه تنها کسی از عالمان شیعه از آنها نام نبرده، بلکه در سند هیچ روایت دیگر نیز واقع نشده‌اند.

۲. سند فوق نیز همچنان ناقض و مرسل است زیرا در آن آمده است که محمد بن جعدویه قزوینی در سال «۳۴۱هـ.ق» روایت را برای آخرین راوی نقل نموده است این در حالی است که شیخ هاشم بن محمد نویسنده کتاب مصباح در قرن ششم می‌زیسته است.

۱. حسن بن سلیمان حلی، المحتضر، ص ۹۳ (پاورقی).

۳. همان‌گونه که پیش از این نیز گفته شد، منبع روایت یعنی *مصباح الانوار* هم اکنون موجود نیست و در نسخه‌ی خطی باقی‌مانده از این کتاب نیز سخنی از این خبر یافت نشد.

نتیجه: این نقل نیز علاوه بر ضعف منبع، از جهت روایان و اسنادش مورد قبول نیست و نمی‌توان بر آن اعتماد نمود.

۴. سند کتاب انوار نعمانیه

نص سند: قال اخبرنا ابوالبركات بن محمد الجرجانی هبة الله القمی و اسمه یحیی قال حدثنا احمد بن اسحاق بن محمد البغدادی قال حدثنا الفقیه الحسن بن الحسن السامری قال كنت انا و یحیی بن احمد بن جریح البغدادی...^۱

بررسی سند:

- ۱- روایان سند فوق نیز نامشان در هیچ یک از کتب رجالی و یا حتی روایت دیگری نبوده و همگی منحصر به این روایت می‌باشند.
- ۲- سند فوق نیز هم‌چنان ناقص است زیرا تعداد روایان آن از ۳ نفر تجاوز نمی‌کند، که مسلماً این تعداد نمی‌توانند تنها واسطه‌های نقل این روایت به کتاب *دلائل* باشند.

۱. سید نعمت الله جزایری، *انوار النعمانیه*، ج ۱، ص ۱۰۸.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۳۳

۳- در سند فوق بجای «محمد بن علاء»، «حسن بن حسن سامری» قرار داده شده است این در حالی است که نقل‌های پیشین تصریح بر آن داشت که رجوع به احمد بن اسحاق به سبب اختلافی بوده است که میان محمد بن علاء و یحیی بن جریح رخ داده بود و در هیچ یک از نقل‌ها نامی از شخص سومی به نام حسن بن حسن بن سامری به میان نیامده است.

۴- همان‌گونه که پیش از این گفته شد این روایت را سید نعمت‌الله جزایری در *انوار نعمانیه* آورده و آن را به محمد بن جریر طبری صاحب *دلائل الامامه* نسبت داده است. این در حالی است که چنین روایتی در هیچ یک از نسخه‌های خطی و چاپی *دلائل* وجود ندارد.

نتیجه: این نقل نیز علاوه بر ضعف منبع و مجهول بودن روایانش، با ارسال سند روبروست و از این جهت قابل استناد نمی‌باشد.

از مجموع این بررسی‌ها مشخص گردید که هیچ‌کدام از اسناد روایت نهم ربیع قابل اعتنا نمی‌باشد و استدلال به این خبر سست و ضعیف در مقابل انبوه نقل‌های متواتری که حاکی از کشته شدن خلیفه دوم در ماه ذی‌الحجه دارند، ریشه‌ای جز جهالت و تعصب‌های جاهلانه ندارد.

در انتها، بحث از سند این روایت را با جمله‌ای از آیت‌الله العظمی صافی گلپایگانی درباره‌ی این روایت به پایان می‌رسانیم:

«روایت علی بن مظاهر، از نظر متن و سند ضعیف است و آن را در کتب معتبر و اصیل شیعه نیافتیم، هم‌چنان که شناختی نسبت به علی بن

مظاهر که از علماء شیعه به حساب آورده شده وجود ندارد، و وجود چنین روایات مجهولی در مجامع بزرگ حدیثی شیعه، که مؤلف آنها صرفاً برای جمع‌آوری اخبار و بدون بررسی اعتبار سند و متن آنها همت گماشته است، چندان بعید نیست.^۱

بررسی متن روایت نهم ربیع

متن روایت فوق نیز از جهات متعدد مورد اشکال و ضعف است که گوشه‌هایی از آن را در این‌جا متذکر خواهیم شد:

۱. مهم‌ترین اشکالی که به متن این خبر وارد بوده و آن را از درجه‌ی اعتبار ساقط می‌کند. مطلبی است که به نقل از پیامبر اکرم، صلی‌الله علیه و آله، به خدای متعال چنین نسبت داده شده است:

وأمرت الکرام الکاتبین أن یرفعوا القلم عن الخلق کلهم ثلاثة ایام من ذلک الیوم ولا أکتب علیهم شیئاً من خطایاهم کرامة لک ولوصیک^۲؛ «به فرشتگان نویسنده‌ی اعمال دستور دادم به مدت سه روز قلم را از همه‌ی مردم بردارند و چیزی از گناهان آنان را ننویسند».

۱. آیت الله صافی گلپایگانی، مجموعه رسائل، ج ۲، ص ۳۹۵.

۲. بحار الأنوار، ج ۳۱، ص ۱۲۵.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۳۵

این جمله که به وسیله‌ای به دست افراد لاًبالی تبدیل شده است تا حرمت بندگی خداوند را شکسته و هرآن چه می‌خواهند در این ایام انجام دهند، علاوه بر آن که با صریح آیاتی از قرآن مانند: «وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ»^۱ مخالفت دارد با قوانین و سنن الهی نیز مغایر بوده و مخالف حکم بدیهی عقل هم است.

آیا برداشتن تکلیف از بندگان به معنای ایجاد هرج و مرج، برخلاف شیوه‌های اهل‌بیت، علیهم‌السلام، در تربیت بندگان خدا و دوستان خود نمی‌باشد؟ آیا امکان دارد از بزرگوارانی که می‌فرمودند: «ما من نكبة يصيب العبد إلا بذنب»^۲؛ «هیچ نکتبی به بنده نمی‌رسد مگر به خاطر گناه» چنین کلماتی صادر شود. چه ظلم و خیانتی بالاتر از آن که این جملات را به بزرگانی نسبت دهیم که همواره می‌فرمودند: «لاتنال ولايتنا إلا بالعمل والورع»^۳؛ «به ولایت ما نتوان رسید جز با عمل نیک و پرهیزکاری و دوری از گناه». هم‌چنان که قرآن کریم نیز با تأکید بر این مطلب می‌فرماید:

«أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ»^۴؛ «آیا آنان

۱. زلزال: ۸.

۲. کافی، ج ۲، ص ۲۶۹.

۳. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۵، ص ۲۴۷.

۴. جائیه: ۲۱.

که مرتکب اعمال زشت شدند، گمان دارند که آنها را مانند کسانی که ایمان آورده‌اند و نیکوکار شده‌اند قرار می‌دهیم که زندگی و مرگشان یکسان باشد؟! چه بد (حکم و) داوری می‌کنند».

جای شگفت و تأسف است که چگونه بعضی تمامی تعلیمات الهی قرآن و اهل‌بیت، علیهم‌السلام، را به کناری می‌نهند و این‌گونه با تمسک به این روایات جعلی، پرده‌های حیا را دریده و مرتکب اعمالی می‌شوند که از شأن و منزلت هر فرد مسلمان و مؤمن به خدا خارج است. اما شگفت‌تر آن که در این میان افرادی نیز یافت می‌شوند که درصدد توجیه این جهالت‌ها برآمده و پرده‌ری‌های دیگران را این‌گونه توجیه می‌نمایند.

راستی چگونه می‌توان معنای «رفع القلم» که مرادف رفع تکلیف است را تفسیر نمود؟

در این میان بعضی خواسته‌اند آن را به موارد خاصی محدود نموده و آن را مربوط به افراد نابالغ و مجنون یا به صورت‌های اضطرار و اکراه و... اختصاص دهند. لکن این معنی نه تنها با ظاهر این روایت که در بیان رفع تکلیف از همه مردم است مغایرت دارد؛ بلکه اختصاص به این ایام نداشته تا این روایت بخواهد آن را اختصاص به این ایام دهد. زیرا بنابر روایات معتبر از پیامبر اکرم، صلی الله علیه وآله، که فرمودند: «رفع عن أمتی تسعة أشياء: الخطأ،

والنسیان، وما أکرها علیه، وما لا یعلمون، وما لا یطیقون، وما اضطروا إلیه و...»^۱
در تمامی ایام از چنین اعمالی رفع قلم صورت می‌گیرد. پس ناگزیر باید
«رفع القلم» در این روایت را بر معنای ظاهریش، یعنی برداشتن تکلیف از
همه‌ی گناهان، حمل نمود.

ضمن این‌که این روایت، رفع تکلیف را در مورد همه‌ی مردم دانسته و بر
آن تأکید کرده است: «یرفعوا القلم عن الخلق کلهم» این در حالی است که
در همین خبر، سخن از اختصاص این عید به شیعیان و دوستاران اهل‌بیت،
علیهم‌السلام، به میان آمد!

۲. در این خبر می‌خوانیم که احمد بن اسحاق می‌گوید: با گروهی از
دوستانم در سامرا حضور امام هادی، علیه‌السلام، رسیدیم. آن حضرت به
اعمال عید مشغول بود و خادمانش را فرموده بود لباس‌های نو بپوشند. این
نکته قابل توجه است که عسگریین، علیهما‌السلام، در سامرا چنان موقعیتی
نداشتند که حتی شیعیان به آنان سلام کنند چه رسد که گروهی به خانه‌ی آن
حضرت درآیند و آن امام توانسته باشد دور از چشم عباسیان و عامه‌ی
متعصب، علیه آنان و خلیفه‌شان مراسم عید برگزار کند؟! گویا جاعلان این
خبر در قرون ششم به بعد از مشکلات و محدودیت‌های امام هادی،
علیه‌السلام، در سامرا اطلاع نداشته‌اند!

۳. سیاق این خبر بر محور داستان‌سرایی و برجسته نشان دادن این روز ساخته شده است و از این‌رو غالب تعبیراتی را هم که برای برجسته ساختن این روز بر می‌شمرد جعلی و غیرقابل قبول می‌باشد. به طور مثال از این روز به «افضل الاعیاد عند اهل بیت علیهم السلام» و یا «أیُّ یومٍ أعظم عند أهل البیت من هذا الیوم» تعبیر می‌شود که قبول آنها با وجود اعیاد بزرگی همچون عید مبعث و یا عید غدیر خم پذیرفتنی نیست.^۱ به علاوه آن‌که اگر نسبت دادن چنین عناوینی به این روز صحیح می‌بود به طور حتم روایاتی غیر از این روایت ضعیف به دست ما می‌رسید که حاکی از فضیلت این روز و یا حداقل اهتمام اهل‌بیت، علیهم‌السلام، به آن داشته باشد. این در حالی است هیچ روایت و یا مستند تاریخی - حتی به صورت ضعیف هم - در این مورد یافت نمی‌شود.

۴. در نقلی از این روایت که علامه‌ی مجلسی آن را از کتاب *مختصر آورده* است می‌خوانیم: «محمد بن علاء واسطی و یحیی بن محمد بن جریح گویند ما در موضوع «ابن خطاب» اختلاف کردیم و امر بر ما مشتبه شد پس نزد احمد بن اسحاق رفتیم که دیدیم مشغول اعمال عید است». اما آن‌چه از کتاب *مصباح* نقل شده، چنین است: «محمد بن علاء واسطی و یحیی بن محمد بن جریح گفتند ما درباره‌ی ابی‌الخطاب محمد بن ابی‌زینب الکوفی اختلاف

۱. این در حالی است که در روایات از عید غدیر با نام «افضل الاعیاد» یاد شده است. همان، ج ۷.

کردیم و امر بر ما مشتبه شد پس نزد احمد بن اسحاق رفتیم...»^۱ به نظر می‌رسد اگر اصل روایت منشأ صحیحی داشته، درباره‌ی «ابوالخطاب کوفی»^۲ غالی معروف بوده است ولی به جهت تصحیف «ابن خطاب» نوشته شده و روایت مربوط به عمر بن خطاب دانسته شده است.

۵. نقل‌های مختلف این روایت اختلافات فاحشی با یکدیگر دارند که به سادگی نمی‌توان از آنها گذشت؛ به طور مثال در نقل کتاب *محتضر* می‌خوانیم که محمد بن العلاء و یحیی بن جریح به خاطر اختلافی که درباره‌ی ابوخطاب داشته‌اند نزد احمد بن اسحاق می‌روند این در حالی است که در نقل کتاب *انوار نعمانیه* فردی دیگر به نام حسن بن حسن سامری به همراه یحیی بن جریح بدون آن که اختلافی بین آنها وجود داشته باشد به نزد احمد بن اسحاق می‌رود.^۳ همچنین در نقل کتاب *محتضر* احمد بن اسحاق به نقل روایت از امام هادی، علیه‌السلام، می‌پردازد، در حالی که در نقل کتاب *انوار نعمانیه* احمد بن اسحاق این روایت را از امام حسن عسگری، علیه‌السلام، نقل

۱. حسن بن سلیمان حلی، *المحتضر*، ص ۸۹ و *بحار الأنوار*، ج ۳۱، ص ۱۲۹.

۲. محمد بن ابی زینب مقلص اسدی کوفی معروف به ابوخطاب، یکی مشهورترین غلات می‌باشد که فرقه خطابیّه منسوب به اوست. او مهم‌ترین و گزافه‌گوترین فرقه‌ی غالیان را تشکیل داد؛ به گونه‌ای که همه‌ی فرقه‌های غلات قبل و بعد از خود را تحت‌الشعاع قرار داده و بسیاری از غلات پس از او، عقاید خود را از او اقتباس کردند. وی بارها مورد لعن و نفرین امام صادق، علیه‌السلام، قرار گرفت. (نعمت الله صفری فروشانی، *غالیان کاوشی در جریانها و برآیندها*، ص ۱۰۴)

۳. سید نعمت الله جزائری، *انوار النعمانیه*، ج ۱، ص ۱۰۹.

می‌نماید. از طرفی الفاظ این روایت نیز اختلافات بسیار زیادی با یکدیگر دارند که همگی کاشف از اضطراب و ضعف این روایت است. آخرین سخن درباره‌ی خبر نهم ربیع آن‌که به نظر می‌رسد این روایت در دوران آل‌بویه یا زمان‌هایی که اختلافات شیعه و سنی به اوج خود رسیده بود جعل گردیده و در همین راستا هم‌زمان با آغاز امامت حضرت ولی‌عصر (عج) در نهم ربیع و در آستانه‌ی عید ولادت پیامبر اکرم، صلی الله علیه و آله، و امام صادق، علیه‌السلام، بعضی از عوام به برپایی مجالسی که البته مرضی اهل‌بیت، علیهم‌السلام، نیست و جز اختلاف شیعه و سنی سودی ندارد و دستاویزی برای دشمنان ائمه و مخالفان شیعه است - پرداختند.

نهم ربیع روز کشته شدن عمر بن سعد است

بنابر اعتقاد بعضی از محققان آنچه موجب گردیده تا روز نهم ربیع به روز کشته شدن عمر بن خطاب شهرت پیدا کند قتل عمر بن سعد فرمانده ظالم لشکر یزید در این روز به دست مختار ثقفی بوده است^۱ که به جهت شباهت نام او و خلیفه دوّم، بعدها به اشتباه این روز به عنوان روز قتل عمر بن خطاب شهرت یافت.

از دیدگاه این افراد شادی شیعیان در این روز به جهت کشته شدن عمر بن سعد باعث گردیده است تا در زمان‌های بعد از آن، بعضی گمان کنند این شادی به جهت قتل خلیفه دوّم، عمر بن خطاب، بوده است و از این رو نهم ربیع را روز قتل عمر بن خطاب بنامند.^۲

چگونگی قتل خلیفه دوّم در منابع معتبر تاریخی

در داستان‌هایی که میان عوام جریان دارد معمولاً شاخ و برگ‌های زیادی به این واقعه داده می‌شود به گونه‌ای که در پایان معمولاً از ابولؤلؤ، قاتل خلیفه دوّم، به عنوان یکی از اصحاب و شیعیان خاص امیرالمؤمنین امام علی، علیه‌السلام، تجلیل شده و انگیزه‌ای مقدس به عمل او داده می‌شود. اگرچه

۱. علامه مجلسی، زاد المعاد، ص ۴۱۲.

۲. رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۴۷۶-۴۷۷.

همان‌گونه که بیان خواهیم نمود ظاهر تخیلی این‌گونه داستان‌ها دلیلی بر
غیرواقعی بودن آنهاست، اما عدم نقل واقعیت‌های تاریخی نیز سبب شده تا
این‌گونه داستان‌ها بتوانند به کسب جلوه و اعتباری نزد عوام بپردازند.

از این‌رو در این فرصت با استفاده از کتاب‌های معتبر تاریخی، مختصری از
چگونگی این واقعه را ارائه خواهیم نمود تا به کمک آن بتوان به تصویری
درست و واقعی از این حادثه دست یافت.

قاتل خلیفه دوّم فردی مکنی به ابولؤلؤ است که بیشتر منابع نام او را فیروز
ضبط نموده‌اند.^۱ متأسفانه از زندگی او اطلاعات چندانی در دست نبوده و
شهرت او تنها به دلیل قتل خلیفه دوّم است.

درباره‌ی اصل و نسب و اعتقاد او میان منابع، اشتراک اندکی دیده می‌شود.
بنابر خبر مشهوری، او از مردم نهاوند بود که در جنگ به دست مسلمانان
اسیر می‌شود و به غلامی مغیره بن شعبه فرمانروای کوفه در می‌آید.^۲ بنابر نقل
طبری از سیف بن عمر نیز ابولؤلؤ نخست در نبرد ایران و روم به اسیری
رومیان درآمده و سپس در نبرد مسلمین و رومی‌ها به دست مسلمین اسیر
می‌شود.^۳

۱. علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۵۲؛ ابن قتیبة دینوری، *المعارف*، ص ۱۸۳؛

محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۳۵۰ و أحمد بن أعمش کوفی، *الفتوح*، ج ۲، ص ۳۲۳.

۲. محمد بن سعد، *الطبقات الکبری*، ج ۳، ص ۳۴۷ و ابن أبی شیبة کوفی، *المصنف*، ج ۸، ص ۵۷۶.

۳. *تاریخ الطبری*، ج ۳، ص ۲۲۰ - ۲۲۱.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۴۳

منابع کهن او را مجوسی شمرده‌اند.^۱ با این حال گروهی دیگر از مورخان نیز او را مسیحی دانسته‌اند.^۲ در آینده به بررسی بیشتر این موضوع خواهیم پرداخت.

اما درباره‌ی قتل خلیفه دوّم آن چه به صراحت در تاریخ گزارش شده حکایت از آن دارد که این مسئله تنها به عمر و ابولؤلؤ مربوط بوده و انگیزه آن در ظاهر این احساس قاتل بوده است که درباره‌ی او سخت‌گیری شده و مالیات زیادی از وی دریافت می‌گردیده است.

مورخ شهیر مسعودی گزارش واقعه را این گونه بیان می‌کند:

عمر اجازه ورود عجمان را به مدینه نمی‌داد. مغیره بن شعبه نامه به او نوشت که: «من غلامی دارم که نقاش و نجار و آهنگر است و برای مردم مدینه سودمند است اگر مناسب می‌دانی اجازه بده او را به مدینه بفرستم». پس از آن عمر به او اجازه داد. مغیره روزی دو درهم از او می‌گرفت. این غلام که ابولؤلؤ نام داشت و مجوسی و از اهل نهاوند بود مدتی در مدینه بود آن گاه به پیش عمر آمد و از سنگینی باجی که به مغیره می‌داد، شکایت نمود. عمر به او گفت: «چه کارهایی می‌دانی؟» گفت: «نقاشی، نجاری و آهنگری» عمر

۱. علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۵۲؛ أحمد بن أعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۲،

ص ۳۲۳ و ابن ابی شیبہ کوفی، *المصنف*، ج ۸، ص ۵۷۶.

۲. *تاریخ الطبری*، ج ۳، ص ۲۶۳ و ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۴۹.

گفت: «باجی که می‌دهی در مقابل کارهایی که می‌دانی زیاد نیست». ابولؤلؤ با شنیدن این حرف قُرُقَرکنان رفت. چندی بعد ابولؤلؤ از جایی که عمر نشسته بود می‌گذشت. عمر به او گفت: «شنیده‌ام گفته‌ای اگر بخواهم می‌توانم آسیابی بسازم که با باد حرکت کند». ابولؤلؤ گفت: «آسیابی برای تو بسازم که مردم از آن گفتگو کنند». این را گفت و رفت. عمر با شنیدن این سخن به اطرافیان گفت: «این غلام مرا تهدید کرد». هنگامی که ابولؤلؤ به انجام کار خود مصمم شد خنجری را که دو سر داشت با خود برداشت و در یکی از گوشه‌های مسجد به انتظار عمر نشست. عمر سحرگاه می‌رفت و مردم را برای نماز بیدار می‌نمود. هنگامی که از مقابل ابولؤلؤ عبور می‌کرد، ناگاه ابولؤلؤ برخاسته و سه ضربه به عمر زد که یکی به زیر شکم او خورد و همان بود که سبب مرگش شد. دوازده تن از اهل مسجد را نیز مجروح نمود که شش تن از آنها کشته شدند و فقط شش نفر زنده ماندند. پس از آن ابولؤلؤ خود را با خنجر به قتل رساند.^۱

در میان انگیزه‌های ابولؤلؤ می‌توان به این نکته نیز توجه داشت که او بر آن بوده تا در برابر احساس شکستی که ایرانیان در برخورد با مسلمانان

۱. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۲.

داشته‌اند این گونه انتقام بگیرد. شاهد این مدعی نقل طبری است که می‌گوید وقتی اسیران نهاوند را به مدینه آوردند، هر کس از آنها، از کوچک و بزرگ را که می‌دید، دست بر سرش می‌کشید و می‌گریست و می‌گفت: عمر جگرم را خورد.^۱ در این میان، شیعیان نیز که دل خوشی از رفتار خلیفه دوّم نداشتند، بعدها موضع مثبتی درباره‌ی ابولؤلؤ اتخاذ نموده، حتی بعضی از عوام و جاهلین او را از شیعیان خاص امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، به شمار آوردند. افسانه‌ها و داستان‌هایی نیز در این میان ساخته شد که شاید بسیاری از آنها چون داستان این که امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، ابولؤلؤ را به کاشان فرستاده در راستای متهم نمودن آن حضرت در این ترور بوده است.

حکایت کشته شدن خلیفه دوّم در منابع داستانی شیعه

همان گونه که بیان شد در مورد ابولؤلؤ و چگونگی قتل خلیفه دوّم توسط او حکایات داستان گونه و بی‌اساس بسیاری در میان عوام شیعه وجود دارد. متن افسانه‌ای این خبرها دلیلی بر بی‌اعتباری آنهاست. اخباری که در این جا وجود دارد واقعاً غریب است به گونه‌ای که افراد عامی و بی‌سواد نیز متوجه‌ی

۱. تاریخ طبری، ج ۳، ص ۲۲۰ - ۲۲۱؛ ابن کثیر، *البدایة والنهایة*، ج ۷، ص ۱۲۷ و ابن اثیر، *الکامل*

فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۶.

بی‌پایگی آنها می‌شوند از این جهت لازم است در این‌جا به ذکر نمونه‌ای از این داستان‌ها بپردازیم:

در زمان خلافت عمر، ابولؤلؤ به ساختن آسیابی برای خلیفه‌ی دوّم مأمور می‌شود، هنگامی که کار ساختن آسیا به انتهای خود نزدیک می‌شود، روزی ابولؤلؤ امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، را که بر در خانه‌اش نشسته بود ملاقات می‌کند و به آن حضرت مژده کشتن عمر را می‌دهد. امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، نیز از این خبر خوشحال شده و با تشویق ابولؤلؤ به این عمل، به او وعده می‌دهد که اگر چنین کاری را انجام دهد او را شجاع‌الدین خواهد نامید.

پس از آن ابولؤلؤ بر کار خود مصمم شده و روزی خلیفه دوّم را به داخل آسیا کشانده و او را می‌کشد. سپس در آسیا را بسته و به خدمت امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، رفته و خبر کشته شدن عمر را به آن حضرت اعلام می‌کند. حضرت نیز در ادامه از روی صفا‌ی که بر روی آن نشسته بود بر صفا دیگر می‌نشیند و باباشجاع را مخفی می‌کند. وقتی مأموران می‌آیند و درباره‌ی ابولؤلؤ از ایشان می‌پرسند حضرت می‌فرماید که من تا روی این صفا نشسته‌ام، کسی را ندیدم. پس از آن در همان شب حضرت علی، علیه‌السلام، دُلْدُل! را زین نهاده، نامه‌ای برای رئیس شهر کاشان مکتوب می‌دارد و ضمن آن می‌نویسد هنگامی که نامه‌ی من به تو رسید دخترت را به عقد

۱. دُلْدُل نام استر سفید رنگی بود که رسول الله، صلی الله علیه وآله، آن را به حضرت علی،

باباشجاع‌الدین در آور. دلدل شب پنجشنبه چهارم رمضان به کاشان می‌رسد و وقتی دلدل به در خانه حاکم کاشان می‌رسد، او بیرون آمده و دست باباشجاع‌الدین را گرفته و به خانه خود می‌برد و دختر خود را که صفیه نام داشت به عقد باباشجاع مزبور در می‌آورد آن شب چراغ روشن می‌کنند و... در همان شب آن زن آبستن شده و چون صبح می‌شود آن زن پسری را که یک ساله بوده به دنیا می‌آورد. از طرفی دیگر نیز مأموران خلیفه پس از شش ماه از قضیه‌ی قتل عمر به شهر کاشان می‌رسند و گمان می‌برند که باباشجاع‌الدین در شهر کاشان است پس از آن ناگاه به در خانه حاکم کاشان رسیده و او را دستگیر می‌کنند و بعد از ایذاء و اهانت به وی، با بیان این‌که ابولؤلؤ نصرانی است و به خانه تو آمده، ابولؤلؤ را از وی می‌خواهند. در مقابل تمام مردم قم و کاشان جمع شده و در جواب مأموران می‌گویند: کسی را که شما در پی آن هستید در این شهر نمی‌باشد.

ادامه داستان تقریباً روشن است. باباشجاع‌الدین آسیادار معرفی شد. اما چون بچه‌ای یک ساله به دنیا آمده بود معلوم بود که این یکی، ربطی به آن کسی که خلیفه را کشته ندارد.

بعد از آن، در زمان خلیفه سوم، عثمان، نیز بار دیگر مخالفان خبردار می‌شوند که باباشجاع‌الدین در کاشان است. او از شهر بیرون آمده، جایی ایستاده و رو به مدینه می‌کند و خطاب به امام علی، علیه‌السلام، می‌گوید که من این کار را برای رضایت تو کردم پس مرا خلاصی ده. در همان لحظه

زمین شکافته می‌شود و حضرت باباشجاع! در آن جا غایب می‌گردد. بعد از رفتن خارجیان، باز باباشجاع از زیر زمین بیرون آمده و زندگی می‌کند و یا در همان زمین باقی مانده و فوت می‌شود که هم‌اکنون نیز مقبره‌اش در کاشان معروف است.

در داستانی دیگر نیز ابولؤلؤ پس از کشتن خلیفه با الاغ می‌گریزد تا آن جا که با معجزه‌ی امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، به عنوان طی‌الارض خود را به کاشان می‌رساند و در آن جا ساکن می‌شود.^۱

متأسفانه گاهی این‌گونه قصه‌های بی‌اساس و داستانی به تمام معنی، که در شمار سرگرمی‌های عمومی عوام شیعه قرار داشته است، به بعضی از کتاب‌های سست و بی‌ارزش راه یافته و مستند بعضی جاهلان بی‌خرد قرار می‌گیرد تا بدان وسیله مکتب اهل‌بیت، علیه‌السلام، را مکتبی خرافی و وهن‌آمیز جلوه داده و موجبات تشنیع و تضعیف آن‌را فراهم آورند. این جاست که هنگامی که نام قصه‌گویان را نزد امام صادق، علیه‌السلام، آوردند آن حضرت می‌فرماید: «لعنهم الله یشنعون علینا»؛ خدا لعنتشان کند، ما را بد نام می‌کنند.^۲ (یعنی سبب افترا و تهمت‌زدن مخالفان بر ما می‌شوند).

۱. رسول جعفریان، صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست، ج ۱، ص ۴۷۱-۴۷۲.

۲. شیخ صدوق، الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص ۱۰۹.

ابولؤلؤ مسلمان، نصرانی یا زرتشتی؟!۱

درباره‌ی دین و آئین ابولؤلؤ میان منابع تاریخی، نقطه نظر مشترکی دیده می‌شود و آن این‌که وی هرگز مسلمان نبوده است و تنها اختلاف آنها بر سر آن است که آیا وی مسیحی شده بود یا بر آئین زرتشت باقی بوده است. بعضی از منابع کهن همچون «مُرُوجُ الذَّهَبِ» مسعودی و یا «المصنّف» ابن‌ابی‌شعبه کوفی از او به عنوان مجوسی یاد کرده‌اند.^۱ با این همه عده‌ای دیگر از مورخان همچون طبری و ابن عبد البر وی را مسیحی دانسته‌اند.^۲

اما متأسفانه با وجود این نصوص تاریخی معتبر که همگی حکایت از غیرمسلمان بودن ابولؤلؤ دارد، بعضی از عوام شیعه به خاطر وجود تعصبات مذهبی از وی فردی مسلمان و شیعه ساخته و حتی بعضی او را در شمار یاران خاص امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، نیز قرار داده‌اند که این موضوع نه تنها انکار نصوص معتبر تاریخی است بلکه از آن جهت که حرفی بدون دلیل و مدرک است، موجب وهن و سست نشان دادن آموزه‌های شیعی خواهد بود که این نیز به نوبه‌ی خود موجب ایجاد کشمکش و تفرقه میان مسلمین خواهد شد.

۱. علی بن حسین مسعودی، *مروج الذهب*، ج ۲، ص ۳۵۲؛ ابن ابی شیبۀ کوفی، *المصنّف*، ج ۸، ص ۵۷۶؛ ابن قتیبۀ دینوری، *الامامه و السیاسة*، ج ۱، ص ۴۰؛ أحمد بن أعثم کوفی، *الفتوح*، ج ۲، ص ۳۲۳؛ ضحاک، *الآحاد و المثانی*، ج ۱، ص ۱۱۲ و ابن شیه نمیری، *تاریخ المدینه*، ج ۳، ص ۹۱۳.
۲. *تاریخ طبری*، ج ۳، ص ۲۶۳؛ ابن عبد البر، *الاستیعاب*، ج ۳، ص ۱۱۵۵ و ابن اثیر، *الکامل فی التاریخ*، ج ۳، ص ۴۹.

به گونه‌ای که عده‌ای جاهل با جعل عناوینی همچون «حضرت» و «رحمة الله علیه» برای ابولؤلؤ مقبره‌ای خیالی از برای وی در کاشان ساخته‌اند و وجوهات شرعی مسلمین را صرف آن می‌کنند. متأسفانه این اعمال که همواره مورد سوءاستفاده دشمنان اسلام واقع می‌شده است در چند سال اخیر مورد توجه خاص آنان قرار گرفته و با تحریک دشمنان، این موضوع به فتنه‌ای جدید در مقابل انسجام مسلمین تبدیل گشته است. از این جهت لازم است دانسته شود منشأ پیدایش چنین تصوراتی چه بوده و به بررسی بیشتر آنها پرداخت.

با مراجعه به دلایلی که درباره‌ی اسلام و یا حتی تشیع ابولؤلؤ گفته می‌شود در خواهیم یافت که اولین دلیلی که بر این مطلب اقامه می‌شود همان روایت مربوط به نهم ربیع است. زیرا در آن روایت برای قاتل خلیفه طلب رحمت شده است؛ (رحمة الله علی قاتله). لکن از آن جا که ما درباره‌ی بی‌اساسی و سست بودن این روایت سخن به فراوان گفته‌ایم دیگر تکرار آن را لازم نمی‌بینیم.

اما دلایل دیگری که برای تشیع ابولؤلؤ ذکر می‌شود چنین است:

۱. در کتاب «الهدایة الکبری» سخنی از امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، نقل شده

که به خلیفه دوّم می‌فرماید:

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۵۱

«انی اراک فی الدنيا بجراحة ابن عبد ام معمر تحکم علیه جورا
فیقتلک توفیقا یدخل والله الجنان علی رغم منک»^۱ «تو را می‌بینم
که در دنیا به جراحت ابن عبد‌ام معمر [= ابولؤلؤ] به جهت ظلمی که
بر او نموده بودی کشته می‌شوی پس او توفیق کشتن تو را پیدا می‌کند و
به خدا قسم بر خلاف میل تو داخل بهشت می‌شود.»

این روایت را حافظ رجب برسی نیز در «مشارق الأنوار الیقین»^۲ آورده و
کسان دیگری که آن را نقل کرده‌اند همگی آن را از این دو کتاب گرفته‌اند.
بدین جهت در این‌جا فقط به نقد و بررسی این دو منبع و روایت مورد نظر در
آنها خواهیم پرداخت.

اما درباره‌ی کتاب «الهدایة الکبری» نوشته حسین بن حمدان خصیبی
جُنُبُلانی (م ۳۵۸ هـ) باید گفت که تمامی رجال‌یون شیعه مؤلف آن را فردی
فاسد‌العقیده و غیر معتبر می‌دانند بگونه‌ای که بر روایات او هر چند
صحیح‌السند نیز اعتماد نکرده‌اند. چنانچه ابن‌غضائری و علامه‌ی حلی درباره‌ی
وی می‌نویسند:

«کذاب فاسد المذهب، صاحب مقالة ملعونة، لایلتف الیه»^۳؛ «او
فردی بسیار دروغگو و دارای مذهبی فاسد و گفته‌ها و اعتقادات زشتی
دارد که به آنها توجهی نمی‌شود».

۱. حسین بن حمدان الخصیبی، الهدایة الکبری، ص ۱۶۲.

۲. حافظ رجب برسی، مشارق الانوار الیقین، ص ۱۲۵.

۳. رجال ابن‌غضائری، ص ۵۴ و علامه حلی، خلاصة الأقوال، ص ۳۳۹.

نجاشی و ابن داود نیز درباره‌ی وی می‌نویسند:

«الحسین بن حمدان الخصیبی الجنبَلانی ابو عبدالله کان فاسد المذهب»^۱.

علاوه بر این، سند روایتی که او نقل کرده مرسل و مجهول است و از این جهت نیز هیچ اعتباری بر آن نمی‌باشد. امّا کتاب «مشارق الانوار» حافظ رجب برسی نیز وضعی بهتر از کتاب «الهدایة الکبری» ندارد و تقریباً تمامی رجالیون شیعه بعد از خودش این کتاب را بی‌اعتبار دانسته و نویسنده آن را هم متهم به غلو نموده‌اند.

به گونه‌ای که علامه‌ی مجلسی درباره‌ی کتاب وی می‌نویسد: «من بر آنچه که این کتاب به تنهایی نقل نموده است اعتماد نمی‌کنم زیرا آن را مشتمل بر اشتباه و آشفتگی و غلو یافته‌ام»^۲.

میرزا محمد باقر موسوی خوانساری نیز در کتاب **روضات الجنّات** درباره‌ی وی می‌نویسد:

«...امر این مرد در تقویت ستون‌های اهل ارتفاع و غلو و احیاء مراسم بدعت‌گزاران و خروجش از دایره‌ی ظواهر شریعتی که اصولش وابسته و استوار به فروغش است و بلند پروازیش بر شالوده‌ی غلات و مفوضه و التزامش به تخطئه بزرگان اهل ملت و دین و تزکیه او کسانی که

۱. رجال نجاشی، ص ۶۷ و رجال ابن داود، ص ۲۴۰.

۲. بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۰.

مخالف روش فقهاء و مجتهدین هستند... و اعتقادش به عدم مؤاخذه‌ی هیچ‌یک از محبّین اهل‌بیت، علیهم‌السلام، به هر گناه و جرمی که فرض شود، و این‌که پایه‌های مذهب را بر تأویلات هوئیه فاسده‌ای که دلیلی ندارد بنا کرده است، با این‌که همان‌گونه که سخن درباره‌ی آن فراوان گفته شده اولین مراتب الحاد و خروج از دین گشودن باب تأویل است؛ همه اینها از جمله مطالب مسلمّه و یقینیّه‌ای است که برای همه آشنایان به گفتارش آشکار و روشن است و برای احدی از تأمل‌کنندگان در تصنیفاتش شک و تردیدی بجای نمی‌گذارد.^۱

در مجموع مشخص گردید که این روایت از نظر سند قابل اعتماد نیست و نمی‌تواند دلیل واقع شود.

اینها علاوه بر آن است که، آن‌چه از این روایت نیز برداشت می‌شود هیچ‌گاه بیان‌گر درستی اعتقاد و یا مؤمن بودن ابولؤلؤ نیست بلکه این روایت تصریح بر آن دارد که انگیزه‌ی ابولؤلؤ برای قتل خلیفه دوم به جهت ظلمی بوده که بر او می‌شده است.

۲. دلیل دیگر آن است که افندی در *ریاض‌العلماء* گفته است: «فیروز (ابولؤلؤ) از بزرگان مسلمین و مجاهدین بلکه از پیروان مخلص امیرالمؤمنین است».^۲ سپس درباره‌ی این مطلب چنین استدلال می‌کند که ذکوان برادر

۱. میرزا محمد باقر موسوی خوانساری، *روضات الجنات*، ج ۳، ص ۳۴۳-۳۴۴.

۲. شیخ علی نمازی شاهرودی، *مُسْتَدْرک سفینة البحار*، ج ۹، ص ۲۱۵ به نقل از *ریاض‌العلماء*.

ابولؤلؤ از خواص امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، و عبدالله بن ذکوان از خواص یاران امام سجاد، علیه‌السلام، بوده است و این بهترین دلیل بر تشیع ابولؤلؤ قاتل عمر است.^۱ با آن که صاحب *ریاض العلماء* به تتبع و تحقیق شهرت دارد لیکن این سخنان وی حاکی از مطالب دیگر است زیرا:

اولاً؛ برادری ذکوان و ابولؤلؤ مسلم نیست فقط برخی رجالیون اهل سنت این سخن را نقل کرده‌اند ولی دلیلی قطعی برای آن وجود ندارد.^۲

ثانیاً؛ به فرض قبول برادری آن دو، ذکوان نه از خواص، بلکه حتی از یاران امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، نیز به حساب نمی‌آید.

ثالثاً؛ عبدالله بن ذکوان فقط در شمار کسانی که از امام سجاد، علیه‌السلام، روایت کرده‌اند ذکر شده و به عنوان یار و همراه امام چهارم سخنی از او نیست. ذکوان و فرزندش عبدالله نه تنها از شمار شیعه نیستند که از موالی و خدمت‌گذاران بنی‌امیه و وابسته‌ی همسر خلیفه سوم، عثمان، قلمداد شده‌اند.^۳

۱. همان.

۲. ابن حجر، *تهذیب‌التهذیب*، ج ۵، ص ۱۷۸.

۳. ابن حبان، *الثقات*، ج ۷، ص ۶؛ ابن حجر، *تهذیب‌التهذیب*، ج ۵، ص ۱۷۸؛ خطیب بغدادی، *تاریخ بغداد*، ج ۱۰، ص ۲۲۷ و ابن عساکر، *تاریخ مدینه دمشق*، ج ۲۸، ص ۴۴؛ این رابطه به‌گونه‌ای بوده است که وی حتی به نقل روایاتی می‌پرداخته که در راستای اهداف شوم بنی‌امیه جعل شده است؛ مانند روایتی ساختگی که در آن به فضیلت روزه گرفتن و شادمانی در روز عاشورا پرداخته شده و فضائلی بسیاری را برای این روز جعل نموده‌اند. (ابن جوزی، *الموضوعات*، ج ۲، ص ۲۰۰)

رابعاً؛ ایمان داشتن و مسلمان بودن ذکوان و پسرش چه رابطه‌ای با ایمان یا عدم ایمان داشتن ابولؤلؤ دارد؛ گویا در این استدلال چنین فرض شده که برادر هر کس مسلمان شود او نیز قطعاً مسلمان است.

۳. بعضی نیز خواسته‌اند با تکیه بر این گفته که پیامبر، صلی الله علیه وآله، امر به اخراج کفار از جزیره‌العرب و خصوصاً مکه و مدینه نموده‌اند، اثبات کنند که ابولؤلؤ مسلمان بوده است زیرا اگر ابولؤلؤ مسلمان نبود، نباید به مدینه راه می‌یافت.^۱ اما آنچه در این استدلال به آن توجه نشده آن است که: اولاً؛ بنا به نقل منابع از آن‌جا که عمر اجازه ورود افراد بالغ از عجمان را به مدینه نمی‌داد مغیره بن شعبه، مولای ابولؤلؤ، نامه‌ای به خلیفه نوشت و با اشاره به مهارت‌هایی که در ابولؤلؤ وجود داشت از وی اجازه ورود ابولؤلؤ را به مدینه گرفت. که از قضا همین یک مورد نیز که اجازه ورود یافت، دست به قتل خلیفه زد.^۲ از این حیث می‌توان گفت اگر این جریان بیان شده واقعیت نیز داشته باشد ورود ابولؤلؤ به مدینه در نوع خود یک استثنا بوده است.

۱. رسول جعفریان، مقالات تاریخی، ج ۷، ص ۴۷. (گزارش تفصیلی کتاب تحفه شجائیه)

۲. علی بن حسین مسعودی، مروج الذهب، ج ۲، ص ۳۵۲؛ از این جهت عمر پس از مجروح شدنش کسانی را که موافق آمدن چنین افرادی به مدینه بودند سرزنش می‌کرد و آنان را مسبب قتل خود می‌خواند. (ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، ج ۳، ص ۲۸۶: «قال [عمر] لاین عباس: قد کنت أنت وأبوک تحبان أن تكثر العلوج بالمدينة») اما مخالفان نظر وی می‌گفتند که مدینه جز با

ثانیاً؛ حقیقت دستور پیامبر، صلی الله علیه وآله، به اخراج کفار از مکه و مدینه، را باید اخراج کفاری دانست که حر بوده و آزادانه در مکه و مدینه زندگی می‌نمودند اما در مورد بندگان و کنیزان اصولاً چنین حکمی قابل تصور نیست زیرا کسانی که در آن زمان به بندگی گرفته می‌شدند عمدتاً کفاری بودند که در جنگ با مسلمین به اسارت آنها در می‌آمدند و بعد از به بندگی نیز هیچ لزومی بر مسلمان شدن آنها وجود نداشت. با این مقدمه چگونه می‌توان تصور نمود کسانی که توسط مسلمین به بندگی گرفته شده‌اند تا به صاحبان مسلمان خود خدمت کنند را از جزیره العرب اخراج نمود.

در مجموع از آن چه که تاکنون گذشت می‌توان دریافت که هیچ‌گونه مدرک و مستند معتبر و قابل اعتنایی که حاکی از مسلمان بودن ابولؤلؤ باشد وجود ندارد، و به نظر می‌رسد آن چه که بیشتر باعث شده است تا از ابولؤلؤ در میان عوام شیعه به قداست یاد شود بعضی جهالت‌ها و تعصبات نادرستی بوده است که متأسفانه افرادی آگاهانه یا ناآگاهانه آن را به علماء شیعه نسبت داده‌اند و بدان وسیله بر آتش تفرقه بین مسلمین افزوده‌اند. از این جهت توصیه ما بر تمامی کسانی که دوستار رُشد و تعالی مکتب اهل‌بیت، علیهم‌السلام، هستند، آن است که به نوای «کونوا لنا زیناً ولا تکونوا علینا

رود علوج - افراد عجمی که با تحقیر به این اسم یاد می‌شدند - آباد نمی‌شود. (رک: رسول

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۵۷

شیناً^۱ ائمه، علیهم‌السلام، گوش فرا داده و رفتار آنها به گونه‌ای باشد که موجبات گرایش دیگر مسلمانان را به مکتب اهل‌بیت، علیهم‌السلام، فراهم آورند. زیرا محققاً بد معرفی نمودن تشیع، مؤثرترین عامل و وسیله‌ای خواهد بود که دشمنان اسلام و شیعه می‌توانند از آن بهره‌جسته و امت اسلامی را از وجود مقدس اهل‌بیت، علیهم‌السلام، به دور دارند.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل‌الشیعه، ج ۱۲، ص ۱۹۴.

بررسی عنوان دشنام و لعن مخالفان

اگر در دنیای امروز متفکرین و علماء، عوامل و ریشه‌های بدبینی اهل تسنن را نسبت به شیعیان جستجو کنند خواهند دید که از اصلی‌ترین عواملی که موجب شکاف میان شیعیان و اهل تسنن شده است موضوع دشنام و لعن بعضی از شیعیان نسبت به رؤسای اهل تسنن و به ویژه دو خلیفه اول و دوم است. امروز در دنیای اهل سنت به جز بخشی از ناآگاهان افراطی و ابزار امپریالیسم همه از گفتگوهای سازنده برای وحدت جهان اسلام استقبال می‌کنند اما آنها نیز از این‌که در فرهنگ اهل سنت به خلفاء بعد از پیامبر اهانت شود فراری هستند.

از آن‌جا که این موضوع به یکی از بزرگترین موانع در جهت انسجام مسلمین تبدیل گشته است و هرگونه تلاش و حرکتی را برای تقریب مذاهب اسلامی با مشکل روبرو می‌سازد؛ لازم است دانسته شود که آیا واقعاً این تفکر، آن‌گونه که مطرح می‌شود، از ضروریات و لوازم مکتب تشیع است و یا چنین نبوده و بدون اهانت به مقدّسات دیگران نیز می‌توان شیعه بود.

با نگاهی دقیق و عمیق به روایات ائمه‌ی اطهار، علیهم‌السلام، درخواهیم یافت که آن بزرگواران هیچ‌گاه از شیعیان دشنام و یا لعن مخالفین را نخواستند بلکه آن‌چه همواره مورد تأکید آنها قرار داشته، شناخت باطل و جداسدن از آن بوده است. باطلی که گاه با حق در آمیخته و شناخت آن را نیز مشکل

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۵۹

می‌سازد. آن‌گونه که هنگامی امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، در جنگ صفین آگاه می‌شوند که عمرو بن عدی و عمرو بن حتمق اهل شام را لعن و نفرین می‌کنند ضمن نهی آنها از این کار، خطاب به آنها فرمودند:

کرهت لکم أن تکونوا لعانین شتامین، تشتمون وتبرؤون. ولکن لو
وصفتم مساوی أعمالهم فقلتم: من سیرتهم کذا وکذا، ومن عملهم کذا
وکذا، کان أصوب فی القول، وأبلغ فی العذر. و [لو] قلتم مکان لعنکم
إیاهم وبرا، تکم منهم: اللهم احقن دماءنا ودماءهم، وأصلح ذات بیننا
وبینهم، واهدهم من ضلالتهم، حتی یعرف الحق منهم من جهله،
ویرعوی عن الغی والعدوان من لهج به، کان هذا أحب إلی وخیرا
لکم؛

برای شما نمی‌پسندم که آنان را لعن و ناسزا گوید (که در نتیجه)
ایشان نیز از شما بیزاری جویند؛ ولی چه بهتر است که اعمال
ناشایست ایشان را یادآور شده، بگویند: سیره‌ی زشت آنان چنین و
چنان است و از اعمال نادرستشان این و آن است. این بهترین بیان و
استدلال می‌باشد و چه نیکوست که به جای نفرین آنان و بیزاری
جستن از ایشان (در کلام خود) چنین دعا کنید: خداوندا، جان ما و
ایشان را حفظ و بین ما و ایشان را اصلاح بگردان و آنان را از

۱. ابن مزاحم منقری، وقعة صفین، ص ۱۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۳۹۹ و ابوحنیفه دینوری،

گمراهی‌شان نجات ده! تا آن‌که حق را نمی‌داند، بشناسد و آن‌که از آن سرپیچی می‌کند بر آن گردن نهد؛ و این برای شما نزد من بهتر و نکوتر است.

البته این معنی را می‌توان از واژه تبری، که در طول تاریخ به عنوان یکی از فروع اعتقادی شیعه در آمده است، نیز دریافت؛ زیرا تبری بر وزن تعدی، مصدر باب تفعّل از مادهی «بری» به معنای دوری و جدا شدن است. راغب اصفهانی در *مفردات* می‌نویسد:

أصل البرء والبراء والتبری: التقصی مما یکره مجاورته؛ اصل تبری به معنای دوری و جدا شدن از چیزی است که از مجاورت آن کراهت وجود دارد.^۱

شیخ طوسی نیز در تفسیر *تبیان* می‌نویسد:

أصل الباب تبری الشئ من الشئ: وهو انفصالة منه. وبرأ الله الخلق ای فطرهم، فإنهم انفصلوا من العدم إلى الوجود... والبراءة من الشئ: المفارقة والمباعدة عنه: وبرئ الله من الکافر: باعده عن رحمته...^۲
تبری شیئی از شیئی به معنای جدا شدن آن شیئی از شیئی دیگر است. و این‌که می‌گویند: «برأ الله الخلق؛ خداوند خلق را آفرید». به معنای جدا

۱. راغب اصفهانی، *مفردات*، ص ۱۲۱؛ از این جهت است که در فقه به پاک کردن اشیاء از نجاست استبراء می‌گویند.

۲. شیخ طوسی، *التبیین*، ج ۱، ص ۲۴۴.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۶۱

شدن آنها از عدم و به وجود پیوستن آنهاست. و برائت از شیئی نیز به معنای مفارقت و دور شدن از آن شیئی است. همچنان که برائت خداوند از کافران نیز به معنای دور ساختن آنها از رحمتش است.

با این معنی، حقیقت تبرّی در دین نیز به معنای دور شدن و جداگشتن از باطل می‌باشد که البته این خود مستلزم شناخت کامل و جامع نسبت به باطل است. و بدین جهت کسی را می‌توان تبرّی کننده‌ی واقعی دانست که: **اولاً؛** شناخت کامل و درستی نسبت به باطل و حق داشته باشد. و **ثانیاً؛** با شناخت باطل از آن فاصله بگیرد.

این‌جاست که هنگامی حارث بن حوط در جنگ جَمَل به امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، می‌گوید: از نظر من طلحه و زبیر و عایشه بر حق بودند. حضرت در جواب او می‌فرماید:

إِنَّكَ لَمْ تَعْرِفِ الْحَقَّ فَتَعْرِفِ أَهْلَهُ، وَلَمْ تَعْرِفِ الْبَاطِلَ فَتَعْرِفِ مَنْ أَتَاهُ؛
تو حق را نشناختی تا اهلش را بشناسی و باطل را نشناختی تا باطل‌گرایان را بشناسی.

این در حالی است که با توهین و لعن مخالفان، نه تنها به شناختی نسبت به باطل دست نخواهیم یافت بلکه به گونه‌ای راه هدایت دیگران را نیز مسدود نموده‌ایم. زیرا با حاکم کردن حجاب تعصب میان خود و مخالفان، آنان را از تفکر درباره‌ی حق و باطل باز داشته و حتی شاید آنها در مسیر باطل خویش

نیز راسخ‌تر بکنیم. از این رو پیامبر بزرگوار اسلام، صلی الله علیه وآله، ضمن تأکید بر این اصل مهم می‌فرمایند:

إِنِّي لَمْ أبعث لِعَاناً وَلَكِنِّي بَعثت دَاعِياً وَرَحْمَةً، اللَّهُمَّ اهد قَوْمِي فَإِنهم لَا

يَعلمون؛ من برای لعن و نفرین برانگیخته نشده‌ام. بلکه برای هدایت و

رحمت مبعوث شده‌ام. خدایا، قوم مرا هدایت کن که آنان نادانند.^۱

هم‌چنین از آن بزرگوار روایت شده است که درباره‌ی مشرکان مقتول در جنگ بدر فرمودند:

لَا تَسبُوا هؤُلَاءِ فَإِنَّه لَا يَخْلص إِلَيْهم شَيْءٌ مِمَّا تَقولون وَتَوذون الأَحْيَاءِ

أَلَا أَن البذاء لَوْمٌ؟ به این جنازه‌ها دشنام نگوئید چیزی از دشنام شما به

این‌ها نمی‌رسد ولی زندگان را اذیت می‌کنید. همانا که دشنام دادن از

فرومایگی است.

هم‌چنان که امام رضا، علیه‌السلام، نیز احادیثی را که در آنها به صراحت

نسبت به دشمنان‌شان توهین شده است را ساخته و پرداخته‌ی مخالفانشان

می‌داند:

قال إبراهيم بن أبي محمود: فقلت للرضا: يا بن رسول الله ان عندنا

اخباراً في فضائل أمير المؤمنين عليه السلام وفضلكم أهل البيت وهي

۱. علامه طباطبائی، سنن النبی (ص)، ص ۴۱۳.

۲. سید عبد الله جزائری، التحفة السنیة (مخطوط)، ص ۳۲۲ و ابن‌ابی‌الدینیا، الصمت و آداب اللسان،

نهم ربیع جهالتها، خسارتها / ۶۳

من روایة مخالفیکم ولا نعرف مثلها عندکم أفندی بها فقال: یا ابن
أبی محمود لقد اخبرنی أبی عن أبیہ عن جدہ، علیہ السلام، ان رسول
اللہ، صلی اللہ علیہ وآلہ، قال: من اصغى إلى ناطق فقد عبده فإن کان
الناطق عن اللہ عزوجل فقد عبد اللہ وإن کان الناطق عن إبلیس فقد
عبد إبلیس ثم قال الرضا: یا ابن أبی محمود ان مخالفینا وضعوا اخبارا
فی فضائلنا وجعلوها علی ثلاثة أقسام أحدها الغلو وثانیها التقصیر
فی أمرنا وثالثها التصریح بمثالب أعدائنا فإذا سمع الناس الغلو فینا
كفروا شیعتنا ونسبوهم إلى القول بربوبیتنا وإذا سمعوا التقصیر
اعتقدوه فینا وإذا سمعوا مثالب أعداءنا بأسمائهم تلبوننا بأسماءنا وقد
قال اللہ عزوجل: (وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ
عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ) یا ابن أبی محمود إذا اخذ الناس یمینا وشمالا فالزم
طریقتنا فإنه من لزمنا لزمناه ومن فارقنا فارقناه...

ابراهیم بن ابی محمود گوید: به امام رضا، علیہ السلام، عرض کردم: یا
ابن رسول اللہ! نزد ما از روایات مخالفین شما در فضائل امیرالمؤمنین،
علیه السلام، و شما خاندان روایاتی هست که امثال آن را در بین
روایات شما نمی بینیم، آیا به آنان معتقد شویم؟ حضرت فرمودند: پدرم
از پدرش و آن حضرت از جد خود برایم روایت کردند که حضرت
رسول اکرم، صلی اللہ علیہ وآلہ، فرمودند: هر کس به سخن گویی گوش
فرا دهد او را عبادت کرده است. اگر آن سخن گو از جانب خدا سخن

می‌گفت، او خدا را عبادت کرده است و اگر از جانب ابلیس سخن می‌گفت، ابلیس را عبادت کرده است، سپس فرمودند: ای ابن ابی‌محمود! مخالفین ما سه نوع خبر در فضائل ما جعل کرده‌اند: ۱. غلو، ۲. کوتاهی در حقّ ما، ۳. تصریح به بدی‌های دشمنان ما، و دشنام به آنان

وقتی مردم اخبار غلوّ آن دسته را می‌شنوند ما را تکفیر می‌کنند و می‌گویند: شیعه قائل به ربوبیت ائمه‌ی خود می‌باشد. و وقتی کوتاهی در حقّ ما را می‌شنوند، به آن معتقد می‌شوند، و وقتی بدی‌های دشمنان ما و دشنام به آنان را می‌شنوند، ما را دشنام می‌دهند. و حال آن‌که خداوند می‌فرماید: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِن دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ؛ شما مؤمنان به آنان که غیر خدا را می‌خوانند دشنام مدهید تا مبادا آنها از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام گویند». ای ابی‌محمود! وقتی مردم به چپ و راست می‌روند تو ملازم طریقه‌ی ما باش، زیرا هرکس با ما همراه باشد ما با او همراه خواهیم بود، و هرکس از ما جدا شد ما نیز از او جدا خواهیم شد...^۱

در روایتی دیگر نیز امام صادق، علیه‌السلام، هنگامی آگاه می‌شوند مردی در مسجد آشکارا به دشمنانشان توهین می‌کند، می‌فرمایند: «او را چه شده است؟ خدا لعنتش کند، با این کار متعرض ما می‌شود».^۲

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، علیه‌السلام، ترجمه علی اکبر غفاری، ج ۱، ص ۱۳ و ۶۱۴.

۲. شیخ صدوق، الاعتقادات فی دین الإمامیه، ص ۱۰۷.

آن چه گفته شد به غیر از نصوص قرآنی است که صریحاً ما را از توهین به عقاید مخالفان منع می‌کند. چنانچه قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

«وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ
كَذَلِكَ زَيْنًا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ»؛ شما مؤمنان به آنان که غیر خدا را

می‌خوانند دشنام مدهید تا مبدا آنها از روی دشمنی و نادانی خدا را دشنام گویند، ما بدین سان برای هر امتی عملشان را بیاراستیم.

علامه طباطبائی(ره) در تفسیر این آیه می‌نویسند:

این آیه یکی از ادب‌های دینی را خاطر نشان می‌سازد که با رعایت آن، احترام مقدّسات جامعه دینی محفوظ مانده و دستخوش اهانت و ناسزا و یا سخریه نمی‌شود، چون این معنا غریزه‌ی انسانی است که از حریم مقدّسات خود دفاع نموده با کسانی که به حریم مقدّساتش تجاوز کنند به مقابله برخیزد و چه بسا شدت خشم او را به فحش و ناسزای به مقدّسات آنان وادار سازد، و چون ممکن بود مسلمین به منظور دفاع از حریم پروردگار بت‌های مشرکین را هدف دشنام خود قرار داده در نتیجه عصبیت جاهلیت، مشرکین را نیز وادار سازد که حریم مقدس خدای متعال را مورد هتک قرار دهند لذا به آنان دستور می‌دهد که به خدایان مشرکین ناسزا نگویند، چون اگر ناسزا بگویند و آنان هم در مقام معارضه به مثل به ساحت قدس ربوبی توهین کنند در حقیقت

خود مؤمنین باعث هتک حرمت و جسارت به مقام کبریایی خداوند شده‌اند. از عموم تعلیلی که جمله «کذلک زینا لکل امة عملهم» آنرا افاده می‌کند نهی از هر کلام زشتی نسبت به مقدّسات دینی استفاده می‌شود.^۱

با دقت در معنی و تفسیر این آیه، می‌توان به نکاتی کلیدی و ارزشمند در خصوص نحوه‌ی برخورد با مخالفان مذهبی دست یافت که با رعایت آنها تحولی عظیم در روابط میان مسلمین پدید خواهد آمد:

۱. اهانت به مقدّسات دیگران باعث خواهد شد تا آنها نیز از روی جهل و نادانی به مقدّسات ما توهین کنند. چنانچه آلوسی دانشمند معروف سنی، در تفسیر *روح المعانی* نقل می‌کند که بعضی از عوام جاهل سنی را مشاهده نموده که از دشنام بعضی از شیعیان نسبت به شیخین ناراحت شده است و شروع به اهانت به مقام علی، علیه‌السلام، می‌کند، هنگامی که از او سؤال می‌شود چرا به علی، علیه‌السلام، که مورد احترام تو است اهانت می‌کنی؟ می‌گوید: من می‌خواستم شیعه‌ها را ناراحت کنم زیرا هیچ چیز را ناراحت کننده‌تر از این موضوع برای آنها ندیدم! پس او را به توبه از این جهل عظیم وادار ساختند.^۲

اما متأسفانه گاهی این عکس‌العمل‌ها صورتی شدیدتر به خود گرفته به گونه‌ای که حتی موجب ایجاد جنگ‌های فرقه‌ای و کشتار شیعیان نیز می‌شود.

۱. علامه طباطبائی، *تفسیر المیزان*، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، ج ۷، ص ۴۳۴.

۲. *تفسیر آلوسی*، ج ۷، ص ۲۵۱.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۶۷

۲. از آن‌جا که این اعمال جاهلانه مخالفان، عکس‌العملی نسبت به توهین به مقدّسات آنهاست، می‌توان شخص توهین‌کننده را نیز به گونه‌ای شریک آنها در این جنایات و گناهان بزرگ دانست. چنان‌چه امام صادق، علیه‌السلام، پیرامون این فرمایش حضرت رسول، صلی‌الله‌علیه‌وآله، که «شُرک مخفی‌تر از راه رفتن مورچه بر سنگ صاف در شب تاریک است». فرمودند:

«كَانَ الْمُؤْمِنُونَ يَسْبُونَ مَا يَعْبُدُ الْمُشْرِكُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ، فَكَانَ الْمُشْرِكُونَ يَسْبُونَ مَا يَعْبُدُ الْمُؤْمِنُونَ، فَنَهَى اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ عَنْ سَبِّ آلِهَتِهِمْ لِكَيْ لَا يَسْبُ الْكُفَّارُ إِلَهَ الْمُؤْمِنِينَ، فَيَكُونُ الْمُؤْمِنُونَ قَدْ أَشْرَكُوا بِاللَّهِ تَعَالَى مِنْ حَيْثُ لَا يَعْلَمُونَ، فَقَالَ: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»؛

مؤمنین معبودات مشرکین را دشنام می‌دادند و این سبب می‌شد تا مشرکین هم در عوض خداوند را دشنام دهند. پس خدا مؤمنین را از دشنام به معبودات آنها نهی نمود تا مبادا مشرکین خداوند را دشنام داده و بدان علت مؤمنین در حالی که نمی‌دانند به خداوند مشرک شده باشند. پس خداوند به مؤمنین فرمود: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ»^۱.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۲۵۵.

و از آن جا که در روایات یکی از مصادیق این آیه، اولیاء خدا و توهین کفار به آنها دانسته شده است این آیه را می‌توان منطبق بر موضوع مورد بحث ما دانست. چنان‌چه صاحب تفسیر **أطیب البیان** در این باره می‌نویسد:

سبّ اعداء دین اگر موجب سب آنها شود به مقدّسات دین حرام است چون این سبب می‌شود که سبّ به مقدّسات دین کنند و شریک می‌شود در گناه او چنان‌چه آیه شریفه به این مطلب اشاره دارد که فرمود: «وَلَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» و از همین باب است سبّ رؤساء مذاهب باطله که سبب شود آنها سب به رؤساء دین کنند یا سبّ کتب ضلال که منشأ شود سب به کتب دینی کنند یا سب به علماء آنها که موجب شود سب به علماء مذهب کنند و هكذا... بلکه امر بسیار دقیق است، در **سُفَهِينَه** دارد که شخصی از اصحاب امیرالمؤمنین، علیه السلام، را مار گزید حضرت سبب آن را فرمودند که تو نزد فلان شخص عاتی سرکش بودی که قنبر غلام من وارد شد تو او را بسیار احترام گذاری و برای او قیام کردی آن شخص عاتی سببش را پرسید گفتمی چون غلام علی است این سبب شد که آن ملعون به قنبر بسیار اذیت کرد و در مقام اذیت به من هم برآمد. ای کاش ابناء نوع ما می‌فهمیدند که در چه جنایاتی شرکت دارند. و

اللّٰهُ الحَافِظُ!'

۳. با دشنام و توهین نه تنها نمی‌توان کسی را از مسیر غلط باز داشت، بلکه به عکس، تعصب شدید آمیخته با جهالت که در این‌گونه افراد است، سبب می‌شود که به اصطلاح روی دنده لجاجت افتاده و در آئین باطل خود راسخ‌تر شوند.

۴. در جائی که قرآن رعایت اصول ادب، عفت و نزاکت را حتی در برابر خرافی‌ترین ادیان لازم می‌شمارد؛ دیگر هیچ بهانه‌ای برای شخص و گروهی باقی نمی‌ماند تا با توهین به عقاید سایر مسلمین موجبات تعصب و خصومت را در میان مسلمانان ایجاد نمایند.

۵. این آیه به اصل اخلاقی مهمی که در جوامع انسانی و ادیان الهی وجود دارد اشاره می‌کند و آن این‌که: «آن‌چه را برای خود می‌پسندی، برای دیگران بی‌پسند، آن‌چه را در حق دیگران خوش‌دار که در حق خود خوش‌داری!» بی‌شک اگر مسلمانان و پیروان مذاهب اسلامی نیز بر این موضوع توجه داشته باشند که همان‌گونه که توهین به مقدساتشان برای آنها دردآور است، توهین به مقدسات دیگران نیز برای آنها سخت و ناگوار است، هیچ‌گاه حاضر نمی‌شدند به مقدسات یکدیگر توهین کنند. این همان چیزی است که در جمله‌ی «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» به آن اشاره شده است.

۶. همان‌گونه که علامه طباطبائی بیان نمودند از عموم تعلیلی که جمله‌ی «كَذَلِكَ زَيْنًا لِّكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلُهُمْ» آنرا افاده می‌کند نهی از هر کلام زشتی نسبت به مقدسات دینی استفاده می‌شود. از این‌رو تخصیص‌زدن این آیه به جواز لعن

بر مقدّسات مخالفان بی‌معنی به نظر می‌رسد، زیرا امروز لعن برای مخالفان از فحش و دشنام نیز بدتر بوده بلکه آنها لعن را دشنامی بزرگ می‌دانند به گونه‌ای که بعضی از آنان دشنام به شیخین را موجب فسق می‌دانند ولی در مورد لعن، همان عدّه فتوی به کفر و حتی قتل شخص مقابل داده‌اند.^۱ علاوه بر این، بنابر تصریح اهل لغت لعن از جانب خداوند به معنای طرد و دور ساختن از مقام قرب و رحمت است ولی از جانب بندگان نوعی نفرین و دشنام به شمار می‌آید.^۲ که از این جهت، اثبات جواز لعن مخالفان مذهبی، به خاطر لعن کردن خداوند به بعضی افراد در قرآن، بی‌مورد است. زیرا لعن خدا معنایی متفاوت با لعن کردن بندگان دارد.

جهالت‌ها، خسارت‌ها

چنان‌چه پیش از این گذشت توهین و لعن بعضی از شیعیان نسبت به مقدّسات اهل تسنن را می‌توان عامل اصلی تشدید بسیاری از اختلافات مذهبی و فرقه‌ای در جهان اسلام دانست. که متأسفانه این رفتار علاوه بر مخالفت صریح با کلام و سیره‌ی عملی ائمه، علیهم‌السلام، امروز از هر جهت مخالف مصالح شیعیان و مسلمانان بوده و سودی جز تقویت جبهه‌ی دشمنان اسلام ندارد. این

۱. بهوتی، کشف القناع، ج ۶، ص ۲۱۸.

۲. خلیل فراهیدی، العین، ج ۲، ص ۱۴۱.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۷۱

در حالی است که ائمه اطهار، علیهم السلام، و اصحاب خاص آن بزرگواران، حتی گاهی برای فروکش کردن اختلافات مذهبی میان مسلمین و کاهش فشار بر شیعه اقدام به مدح خلفای اهل تسنن نیز می‌نمودند.^۱ که این رفتار ائمه، علیهم السلام، باید الگوئی باشد برای همه‌ی کسانی که خود را پیرو و شیعه‌ی آن بزرگواران می‌دانند، تا در رفتارهای خویش همواره مصالح شیعه و جهان اسلام را منظور نموده و به امنیت و رفاه شیعیان در تمامی سرزمین‌های اسلامی نیز اندکی فکر نمایند. متأسفانه رفتارها و اقدامات ناشایست بعضی افراد در کشورهایی همچون کشور ما، سبب شده تا بسیاری از شیعیان در کشورهایی همچون عربستان، عراق و پاکستان و... تحت فشار قرار گرفته و حتی جان خویش را نیز از دست بدهند. اینک از باب نمونه به نقل سه گزارش که در این چند قرن اخیر به ثبت رسیده، خواهیم پرداخت:

۱. شهید قاضی نور الله شوشتری، *الصوارم المهرقة*، ص ۲۴۱؛ سید علی شهرستانی، *وضوء النبوی (ص)*، ج ۱، ص ۳۶۶؛ چنانچه از حضرت جواد، علیه السلام، نقل شده که در هنگام مباحثه با یحیی بن اکثم در چند مورد وقتی یحیی احادیث جعلی فضائل خلیفه اول و دوّم را بیان کرد، امام فرمودند: من منکر فضائل این دو نیستم، و سپس با بیانی منطقی به ردّ آن احادیث پرداختند. و همچنین درباره تقیه ابوالقاسم حسین بن روح نوبختی نائب سوم امام زمان نیز چنین نقل شده است که در مجلسی آشکارا خلفای سدگانه را بر حضرت علی، علیه السلام، برتری داد و مردم را از خود راضی ساخت و وقتی یکی از اصحاب که عقیده‌ی او را می‌دانست، در آن مجلس از تقیه‌ی حسین خندید، حسین پس از پایان مجلس به نزد او رفته و او را تهدید نمود که اگر دیگر چنین کنی با تو قطع رابطه می‌کنم. (شیخ عباس قمی، *سفینة البحار*، ج ۸، ص ۵۶۹)

گزارش اول؛ مربوط به عصر صفوی! (۹۰۷-۱۱۴۵) صاحب *قصص العلماء*، میرزا محمد تنکابنی، می‌نویسد:

«در زمان محقق کرکی [علمای شیعه که در مکه بودند به علماء اصفهان نوشتند، یعنی به ارباب محراب‌ها و منبرها، که شما سب می‌نمایید متخلفین را در اصفهان، و ما در حرمین شریفین می‌باشیم و ما را عامه به سب این سب عذاب و سیاست می‌نمایند...»^۱ [انکم تسبون ائمتهم فی اصفهان و نحن فی الحرمین نعذب بذلک العن و السب]^۲

گزارش دوم؛ سال ۱۳۲۸ هجری قمری، به روایت مجله «*دره النجف*»:

«عرض حال یکی از پیشوایان جعفری مذهبان بخارا به مقام منبع ریاست روحانی اسلام در نجف اشرف (سلام الله علی من دفن فیها)

بسم الله الرحمن الرحيم

به عرض حضور مبارک حضرت حجت‌الاسلام و المسلمین آیت‌الله فی العالمین (متعنا الله به طول بقائه) می‌رساند.

۱. میرزا محمد تنکابنی، *قصص العلماء*، ص ۴۵۱.

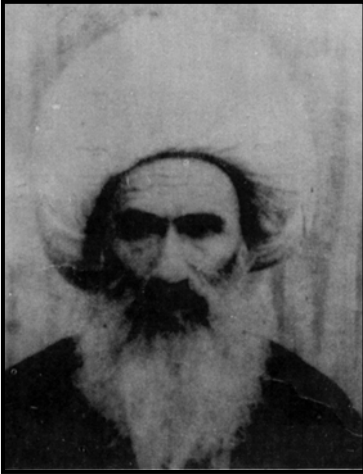
۲. رسول جعفریان، *صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست*، ج ۱، ص ۴۱.

انشاء الله مزاج مبارک در عین عافیت خواهد بود. غرض از تصدیق اوقات مبارک این است که اگر جویای احوالات این جانب بوده باشید، الحمدلله والمنه از برکت توجهات انفاس قدسیه ارباب نوع، نعمت عافیت ظاهری فی الجمله مرزوق است. لابد اخبارات این جانب به سمع مبارک رسیده است که اهل عامه حکم به کفر و امر به قتل و غارت ما، طائفه مردان و زنان و اطفال صغار را کشتند، حتی زن حامله را در میان راه عام شکمش را دریده جنین هشت ماهه را بیرون آورده و پاره پاره نمودند، بعضی از دخترها را به کنیزی بردند و دکاکین و خانه‌های ما را غارت نمودند، در میان کوچه و بازار فحش و دشنام دادند و تهمت‌ها بستند، الی الآن هم فارغ از بلیه نیستیم، بعد از این هم معلوم نیست که حال ما چگونه خواهد شد، سبب این گونه صدمات به ماها از بی تقیه‌گی حضرات مصنفان و مؤلفان و نویسندگان چاپ‌خانه‌ها می‌باشد.

توقع از ارباب نوع، این که امر بفرمایند تا لعن و طعنه را از کتب بردارند و بعد چیزی که باعث بر این گونه صدمات و ابتلاآت می‌شود، ننویسند، تا باعث نجات چندین کرور نفس در خارجه بشود به جهت زیادی مترددین و نزدیکی راه‌ها غالب از کتب به دست اهل عامه اوفتاده، باعث این فساد گردیده است. اگرچه برداشتن اینها از کتب محال عادی است، لکن هرچه بیش نشود بهتر خواهد بود. والسلام

(جوابی که از طرف آیت الله العظمی شریعت اصفهانی^۱ داده شد)

بسم الله الرحمن الرحيم



الحمد لله رب العالمين و افضل صلواته
و تسليماته على افضل انبياء محمد
و آله الطاهرين و اصحابه المتعهدين.

پوشیده نماند آن که چنان که اهل سنت
فرق مختلفه و طوایف متشکته می باشند
و در اصول دین و فروع آن اختلاف
فاحشی داشته و دارند، همچنین شیعه
طوایف مختلفه بودند و آن چه از کتب
معتمده و آثار معتبره و تصریحات

۱. آیت الله العظمی میرزا فتح الله شریعت اصفهانی (۱۲۶۶ - ۱۳۳۹ هـ ق)، معروف به «شیخ الشریعة اصفهانی نجفی»، از علماء و مراجع بزرگ شیعه در سده‌ی چهاردهم هجری است که شهرت علمی، فضیلت و تقوای او در محافل علمی نجف و اصفهان، مردم مسلمان را وا داشت تا پس از فوت استاد بزرگوارش مرحوم میرزا محمد تقی شیرازی، به او مراجعه کنند. در اثناء مرجعیت او بود که انقلاب عراق شروع گردید. او نیز به همراه دیگر علماء اسلام بر ضد استعمار بریتانیا شرکت جست که بیانیه‌ها و فتاوی جهادی او و دیگر علما در رویارویی با سلطه‌جویی‌های خصمانه و عریان قدرت‌های اروپایی در این دوران نقش بسزائی در به استقلال رسیدن کشور عراق داشت. سرانجام ایشان در ماه ربیع الثانی سال ۱۳۳۹ هـ ق پس از تحمل رنج و بیماری طولانی به فیض لقاء پروردگار خود شتافت و در صحن غروی، در یکی از غرفه‌های شرقی آن مدفون گردید.

محققین طرفین، معلوم و محقق شده، آن است که شیعه چهار صنف بودند:
اول: شیعه تفضیلیه که قائلین به افضلیت امیرالمؤمنین علی، سلام الله علیه، بر
سایر خلفای راشدین (رضی الله عنهم) بوده‌اند، بدون آن که تعرض و سوء
عقیده نسبت به اصحاب و ازواج نبی (صلعم) داشته باشند و به جهت اعتقاد
افضلیت آن جناب، عمل آنها در فروع بر طبق اقوالی بوده که نزد آنها از ایشان
ثابت شده.

دوم: شیعه تبرائییه که علاوه بر معنی سابق، تبرّی از مثل طلحه و زبیر و
معاویه و محاربین امیرالمؤمنین داشته و در حق ذی النورین نیز اعتقاد صدور
کبیره داشتند، بلکه منتهای غلو سلف نزد بعضی همین قدر بوده (قال الذهبی:
من اکابر اهل السنه فی میزان الاعتدال، الشیعی الغالی فی زمان السلف و عرفهم
هو من تکلم فی عثمان و الزبیر و طلحه و معاویه و طائفة ممن حارب علیاً و
تعرض لسیّهم).

سوم: شیعه سیّیه که علاوه بر سابق در حق بعضی ازدواج نبی (صلعم) و شیخین
کلمات ناشایسته می‌گفتند و آنها را غاصب بلکه عیاذاً بالله کافر تعبیر
می‌کردند.

چهارم: غلات شیعه که العیاذ بالله الوهیت در حق امیرالمؤمنین داشتند و
محققین اهل سنت از دو صنف اول و مخالطت به آنها و أخذ حدیث از آنها
و نقل اقوال و روایات تحرز نداشته و جابجا در کتب دینیّه حتی مثل صحیح

بخاری و مسلم بر روایات جمعی مسلم‌التشیع اعتماد می‌نمودند. چنان‌که این معانی بر متبحرین از علماء مخفی نیست.

بنابر این مقدمات، از اهل تدین و صلاح و سداد و کسانی که اعتقاد به یوم‌المعاد و مجازات رب‌العباد دارند، بسیار عجب است به مجرد دیدن کلامی در کتابی از شیعه یا شنیدن مقالی از بعض فرق شیعه حکم به ضلالت و کفر همه فرق آنها نماید و اعراض و دماء و اموال جمعی را که خبر از سرائر و ضمائر آنها ندارد هتک و سفک و نهب نماید.

و اعجب از این، آن‌که مقتدای اهل سنت در اصول یعنی ابوالحسن اشعری و مقتدای آنها در فروع یعنی امام ابوحنیفه و امام شافعی به حسب تصریحات فقهای آنها تکفیر هیچ یک از فرق مبتدعه و جمیع (من یصلی الی القبله) نکنند و همه را مسلم دانند و محقون‌الدم و اقتداء به غیر از غلات از باقی فرق شیعه را در نماز تجویز کنند چنان‌که همه‌ی اینها در کتب فقه حنیفه و شافعیه مضبوط است و مع هذا جماعتی که رتبه ادانی تلامیذ آنها را ندارند و غاشیه‌ی تقلید آنها را در گردن دارند، در فروع و اصول با آنها مخالفت کنند و سبب تجری جمعی از عوام غیر مبالین شوند و به فکر جوابی برای این فتاوی باطله و شکایت مظلومین سیما اطفال در عرصه عرصات نباشد.

امروز روزی است که همه فرق مسلمین باید نزاع خانگی را موقوف دارند و به معاونت و معاضدت یکدیگر مقابله کنند با آنها که اضمحلال شرایع اسلام و ایمان و انهدام اساس شریف قرآن و تبدیل ناقوس با صوت اذان و ذهاب اسم

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۷۷

بیغمبر آخر الزمان، علیه وآله افضل صلوات الملک المنان، را طالب و عمل کنند به وصیت آن جناب در مسمه حنیف و ید واحده بر من سواى خود شوند و زیاده از این تقویت قوای اجانب را به توهین و تضعیف قوای خود و شیوع اخبار موحشه که تصدیق وقع به اسهم بینهم می نمایند نکنند، تا کی مسلمین در خواب و اغترار و اجانب هوشیار و بیدار کار. والسلام علی من تبع الهدی و تجنّب عن الضلالة و الردی.^۱

گزارش سوم؛ سال ۱۴۲۷ هجری قمری (۱۳۸۵ هجری شمسی):

«آیت الله محمد آصف محسنی، رئیس شورای علمای شیعه افغانستان، در نامه‌ای به مراجع تقلید قم، خواستار جمع‌آوری دو کتاب خطرناک و تفرقه افکن شدند که به تازگی در قم چاپ شده است. در نامه این عالم شیعه افغانستان آمده است:

به مراجع بزرگوار شیعه در حوزه علمیه قم - دامت برکاتهم بعد از تقدیم سلام و تحیات، شورای علمای شیعه افغانستان به اطلاع حضرات عالی می‌رساند که در عصر حاضر به تشخیص شما بزرگان علم و عمل، اتحاد مسلمانان و همکاری صمیمانه بین پیروان مذاهب اسلامی، یکی از بزرگ‌ترین

۱. محمد حسین امیر اردوش، تأملی بر مسأله وحدت اسلامی از دیرباز تا دیروز با تکیه بر

جنبش اتحاد اسلام، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران، ۱۳۸۴، ص ۵۴۴-۵۴۶.

ارکان حمایت از دین مقدس اسلام است، ولی متأسفانه گاهی دشمنان اسلام و گاهی دوستان جاهل در چندین کشور اسلامی، با تألیف کتب، موجب اشتعال آتش خشم و کینه و حتی سبب خون‌ریزی بین برادران مسلمان می‌شوند. اخیراً دو کتاب بسیار خطرناک در شهر مقدس قم یا شهر دیگری به طبع رسیده که اگر نسخه‌هایی از آن دو کتاب را به کشور ما یا کشورهای همسایه بیاورند، جز خون‌ریزی و تشدید کینه و عداوت بین مسلمانان، اثر دیگری نخواهد داشت و مسلماً این کار، مخالف حکم عقل و مصالح مسلمانان و خلاف دستورهای ائمه اهل‌البیت، علیهم‌السلام، می‌باشد که مسلماً شما هم به آن راضی نیستید.

به علاوه که دولت جمهوری اسلامی ایران، سالانه مقادیر قابل توجهی از بیت‌المال مردم ایران را در راه تقریب پیروان مذهب اسلامی به مصرف می‌رساند که طبع و نشر این‌گونه کتاب‌ها، آثار مثبت این کنفرانس‌ها را از بین می‌برد و بدتر این‌که ایرانی‌های مقیم شرق و جنوب و غیره ایران را که اهل سنت‌اند، شدیداً ناراحت می‌نماید که چه بسا، پیامدهای خطرناکی برای کشور ایران در پی داشته باشد.

...چنان‌چه صلاح بدانید در جمع‌آوری نسخه‌های این دو کتاب و جلوگیری از طبع امثال این کتب به خاطر مصالح ملی کشور خود و حفظ دعای مؤمنین و اتحاد مسلمانان، سفارشی آکید به مسئولان دولتی بفرمایید.^۱

اتحاد و انسجام اسلامی از نگاه اهل بیت علیهم السلام

با نگاهی دقیق به روایات اهل بیت، علیهم السلام، در خواهیم یافت که موضوع وحدت و یکپارچگی اجتماع مسلمین به طور مستقل مورد توجه و عنایت ائمه، علیهم السلام، قرار داشته است به گونه‌ای که آن بزرگواران ضمن تأکیدهای فراوان بر ضرورت حفظ اتحاد مسلمین، آن را از وظایف اصلی شیعیان در برخورد با مخالفان مذهبی می‌دانسته‌اند. هم‌چنان که سیره‌ی عملی آن بزرگواران و شیعیانشان در مدارا با دیگر مسلمانان نیز شاهدی مناسب بر پراهمیت بودن این موضوع نزد آن بزرگواران دارد که این امر نیز دقیقاً ادامه‌ی سیره‌ی حضرت امیرالمؤمنین علی، علیه السلام، می‌باشد که خطاب به یکی از پیروان خویش چنین فرمودند:

یا بریده، ادخل فیما دخل فیہ الناس؛ فان اجتماعهم احب، الی من

اختلافهم الیوم؛^۱

ای بریده، داخل شو در آن چه مردم در آن داخل شده‌اند؛ زیرا اجتماع ایشان محبوب‌تر است. نزد من از پراکندگی امروز آنها.

در همین راستا، می‌توان تأکیدهای فراوان ائمه اطهار، علیهم السلام، بر حضور در اجتماعات سایر مسلمین و خصوصاً نمازگزاردن با آنها را دلیلی دیگر بر این مدعا دانست که با نظر به آنها می‌توان به عمق توجه ایشان به

۱. شریف مرتضی، الشافی فی الامامة، ج ۳، ص ۲۴۲؛ علامه مجلسی، بحار الانوار، ج ۲۸، ص ۳۹۲

۸۰ / نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها

مسأله‌ی وحدت اسلامی پی برد. چنانچه امام صادق، علیه‌السلام، درباره‌ی اهمیت نماز گزاردن با مخالفان مذهبی می‌فرمودند:

من صلی معهم فی الصف الاول کان کمن صلی خلف رسول الله، صلی الله علیه وآله، فی الصف الاول؛^۱

هر که با آنها (مخالفان) در صف اول نماز بگذارد، گویا با رسول خدا در صف اول نماز خوانده است.

اسحاق بن عمار نیز می‌گوید که امام صادق، علیه‌السلام، به من فرمودند:

یا إسحاق أتصلی معهم فی المسجد؟ قلت: نعم، قال: صل معهم فان

المصلی معهم فی الصف الاول کالشاهر سیفه فی سبیل الله؛^۲

ای اسحاق، آیا با مخالفین در مسجد نماز می‌خوانی، گفتم: آری، امام فرمودند: با آنها نماز بخوان زیرا کسی که با آنها در صف اول نماز بخواند مانند کسی است که شمشیرش را در راه خدا آخته و کشیده است.

و یا در روایت دیگری آن حضرت می‌فرمایند:

إذا صلیت معهم غفر لک بعدد من خلفک؛^۳ هنگامی که با آنها نماز

می‌گذاری خداوند به میزان کسانی که در پشت تو هستند تو را می‌بخشاید.

۱. شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸، ص ۲۹۹ و ۳۰۰.

۲. همان، ج ۸، ص ۳۰۱.

۳. همان، ج ۸، ص ۲۹۹.

آیت الله العظمی خوئی پس از ذکر تعدادی از این روایات، با این بیان که صدور چنین دستورهایی به جهت رعایت تقیه و خوف از ضرر نبوده است، زیرا اصحاب امام، علیه‌السلام، در آن زمان شناخته شده و معروف بودند، می‌نویسد:

«همانا حکمت از صدور چنین روایاتی رعایت مدارا و حفظ توحید کلمه مسلمین بوده است تا بدین وسیله شیعیان خود را به عدم تعصب متمایز و مشخص سازند؛ بنابراین چنین توصیه‌هایی در زمان ما نیز جاری بوده و حضور در مساجد مخالفان و نماز خواندن با آنها به منظور مشخص ساختن شیعه از سایر مسلمانان به عدم تعصب، مستحب می‌باشد تا بدین جهت اتحاد کلمه مسلمین حفظ گردد»^۱

آری ائمه اطهار، علیهم‌السلام، شیعیان را در فضایی بسته و جدای از سایر مسلمانان در نظر نمی‌گرفتند؛ بلکه به نوع روابط ایشان با دیگران و نیز بینش دیگران درباره‌ی آنان اهمیت زیادی می‌دادند. آنها بر ترسیم چهره‌ای خوب و درخشان از شیعه در اذهان عمومی مسلمانان تأکید فراوانی داشتند و برای این امر، راه کارهای مختلفی بیان می‌فرمودند که مهمترین آنها تأکید بر مدارا با سایر مسلمانان پیرو مذاهب مخالف است؛ مدارایی که در رفتار نیک و کرداری پسندیده رخ نموده، خود تبلیغی مؤثر برای ماهیت شیعه در ذهنیت مخالفان مذهبی می‌گردد. امام صادق، علیه‌السلام، در این باره می‌فرمایند:

۱. سید ابوالقاسم خوئی، کتاب الطهارة، ج ۴، ص ۳۱۹

یا معشر الشیعة إنکم قد نسبتم إلینا، کونوا لنا زینا ولا تكونوا علینا
 شیئاً، ما یمنعکم أن تكونوا مثل أصحاب علی، رضوان الله علیه، فی
 الناس، إن کان الرجل منهم لیکون فی القبيلة فیکون إمامهم
 ومؤذّنهم، وصاحب أماناتهم و ودائعهم، عودوا مرضاهم واشهدوا
 جنازتهم، وصلّوا فی مساجدهم ولا یسبقوکم إلی خیر، فأنتم والله
 أحقّ منهم به، ثمّ التفت نحوی و کنتُ أحدثُ القوم سِنّاً فقال: أنتم یا
 معشر الاحداث إیاکم والوسادة! عودوهم حتّی یصیروا أذنباً والله
 خیر لکم منهم؛

ای گروه شیعه! که به ما منسوب هستید، برای ما زینت باشید، مایه‌ی
 ننگ و عار ما نباشید، چه مانعی دارد که همانند یاران علی،
 علیه‌السلام، در بین مردم باشید؟ به طوری که اگر مردی از یاران او در
 بین قبیله‌ای قرار می‌گرفت امام و مؤذن آنها بود، و صاحب امانت، و
 محافظ مال آنان بود. مریضان آنان را عیادت کنید، و در تشیع جنازه
 آنان حاضر شوید، و در مساجدشان نماز بخوانید. نگذارید در امر خیر
 از شما پیشی گیرند، بخدا قسم شما سزاوارتر از آنها به آن امر هستید.
 راوی می‌گوید: سپس امام، علیه‌السلام، رو به من کرده و چون در آنان
 از همه جوان‌تر بودم فرمود: و شما ای جوانان پرهیزید از تکیه دادن

۱. علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۱۲۳، ح ۳۱۱ و بحار الأنوار،

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۸۳

به بالش، به عیادت آنها بروید تا حدی که آنها دنباله‌رو شما شوند، و خداوند برای شما بهتر از آنان است.

و در روایت دیگری نیز آن حضرت به زید شَحَام فرمودند:

یا زید! خالقوا الناس بأخلاقهم، صلوا فی مساجدهم، وعودوا مرضاهم، واشهدوا جنازتهم، وإن استطعتم أن تكونوا الأئمة والمؤذنین فافعلوا، فإنکم إذا فعلتم ذلك قالوا: هؤلاء الجعفریة رحم الله جعفرًا ما كان أحسن ما یؤدب أصحابه، وإذا ترکتم ذلك قالوا: هؤلاء الجعفریة فعل الله بجعفر ما كان أسوء ما یؤدب أصحابه؛

ای زید! با مردم (یعنی عامه و اهل تسنن) با اخلاق خودشان معاشرت کنید، در مساجدشان نماز بخوانید، مریضانشان را عیادت کنید، در تشیع جنازه‌هایشان حاضر شوید و اگر توانستید امام جماعت یا مؤذن آنها شوید این کار را بکنید؛ پس اگر شما چنین عمل کردید خواهند گفت: اینان پیروان جعفرند، خدا او را رحمت کند چه نیکو اصحابی تربیت کرده است و اگر این امور را ترک نمودید خواهند گفت: اینان پیروان جعفرند، خداوند جزای او را بدهد چه اصحابش را بد تربیت کرده است.

۱. شیخ صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۸۳ و شیخ حر عاملی، وسائل الشیعه، ج ۸،

به راستی اگر ما سیره‌ی اهل‌بیت، علیهم‌السلام، را به عنوان الگویی برای زندگی خویش انتخاب نموده و در این مسیر نیز شیعه واقعی آن بزرگواران بوده باشیم، هرگز در انتخاب چنین روش برخوردی با مخالفان دچار شک و تردید نخواهیم شد، چنان‌چه معاویه بن وهب می‌گوید:

قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كيف صنع فيما بيننا وبين قومنا،
وفما بيننا وبين خلطانا ممن ليس هو على إثرنا؟ قال: تنظرون
أئمتكم الذين تقتدون بهم فتصنعون كمثل ما يصنعون، فوالله إنهم
ليعودون مرضاهم، ويشهدون جنازتهم، ويقيمون الشهادة لهم
وعليهم، و يؤدون الأمانة إليهم؛^۱

به امام صادق، علیه‌السلام، عرض کردم: چگونه شایسته است برای ما که با قوم خود، و مردمانی که با ما آمیزش دارند و شیعه نیستند رفتار کنیم؟

امام، علیه‌السلام، فرمودند: به پیشوایان خود نگاه کنید و از آنها پیروی کنید، آن‌گونه که آنان رفتار می‌کنند شما نیز همان‌طور رفتار کنید، به خدا سوگند آنها به عیادت بیمارانشان می‌روند، و بر جنازه‌هایشان حاضر می‌شوند، و به سود و ضرر آنها گواهی می‌دهند، و امانت‌های آنان را به آنها بر می‌گردانند.

۱. علی بن حسن بن فضل طبرسی، مشکاة الانوار فی غرر الاخبار، ص ۱۲۳

جالب این جاست که امام، علیه‌السلام، در روایتی دیگر ضمن تأکید بر این مطلب، به راوی می‌فرمایند:

أَتَخَافُونَ أَنْ نُضَلِّكُمْ لِأَنَّ اللَّهَ لَا نُضَلِّكُمْ أَبَدًا!؛

آیا می‌ترسید ما شما را گمراه نماییم؟ نه بخدا قسم هرگز شما را گمراه نمی‌کنیم!

بدین گونه اهل‌بیت، علیهم‌السلام، هم در رفتار اجتماعی و روزمره و هم در عرصه‌های علمی، مُدارا و نرمش با مخالفان مذهب را به شکل کاملی متجلی می‌کردند و به گونه‌ای که حتی فقهای اهل سنت نیز همیشه ایشان را منبع راستین علم و فضیلت می‌دانستند؛ در حالی که خود به محورهای مورد اختلاف عقیدتی با ایشان آگاه بودند. مسلماً امامت مذهب خاصی، مثل مذهب شیعه امامیه را داشتن و در عین حال محبوب و مراد پیشوایان مذاهب دیگر بودن، مدارای عمیق و وسیعی را در رفتار عملی می‌طلبد که باعث جذب و جلب نظر مخالفان شود؛ زیرا کوچک‌ترین برخورد تند و بدرفتاری باعث تنفر و دوری مخالفان می‌شود. ملاقات گسترده و طولانی بزرگان معتزله مثل: عمرو بن عبید، واصل بن عطاء و حفص بن سالم با امام صادق، علیه‌السلام، از یک سو و نیز بزرگانی چون سفیان نوری، مالک بن انس، ابوحنیفه و... از سوی دیگر، همگی بیان‌کننده جلوه‌هایی بارز در رفتار آن امام همام، علیه‌السلام، است.^۲

۱. همان و بحار الأنوار، ج ۸۵، ص ۱۱۹

۲. سید علی حسینی، مدارای بین مذاهب، ص ۵۰۶

آن چنان که ابوحنیفه که در مجالس تدریس امام صادق، علیه‌السلام، دو سال را سپری نموده بود، راجع به آن سال‌ها می‌گوید:

لولا السنن ان لهلك النعمان؛ اگر آن دو سال نبود، نعمان (= ابوحنیفه) هلاک می‌شد.

و یا آن که مالک بن انس درباره امام صادق، علیه‌السلام، می‌گوید:

ما رأيت عين ولا سمعت أذن ولا خطر على قلب بشر أفضل من جعفر بن محمد
الصادق فضلا و علما و عبادة و ورعاً؛

هیچ چشمی ندیده است، و هیچ گوشی نشنیده است، و بر دل هیچ بشری خطور نکرده است کسی که از جهت فضل و علم و عبادت و ورع افضل از جعفر صادق، علیه‌السلام، بوده باشد.

مدارا و برخورد عالمانه امام صادق و سایر ائمه، علیهم‌السلام، با پیشوایان مذاهب اهل سنت، به حدی بود که حتی مخالفت شدید آنها با روش‌های اجتهادی برخی از این پیشوایان، مانع ملاقات‌های مکررشان با ائمه، علیهم‌السلام، نمی‌شد و این خود نشان می‌دهد که چگونه شخصیتی بزرگ مانند امام صادق، علیه‌السلام، رفتاری نیک و پسندیده با پیشوایانی مانند ابوحنیفه داشتند که حتی مخالفت قاطع با روش وی باعث نمی‌شد که او از امام صادق، علیه‌السلام، و استفاده بردن از محضر ایشان دست بردارد.

۱. شیخ طوسی، *الخلاف*، ج ۱، ص ۳۳

۲. همان و ابن شهر آشوب، *مناقب آل ائمه*، ج ۳، ص ۳۷۲

جهت مهم دیگری که اهل‌بیت، علیهم‌السلام، همواره شیعیان را در معاشرت با دیگر مسلمانان به آن توجه می‌دادند نظر به تفاوت‌های سطح شناخت و درک آنها نسبت به جایگاه الهی اهل‌بیت، علیهم‌السلام، است. زیرا متأسفانه عدم توجه به این موضوع و بیان نمودن فضائل و معارفی که مردم و عامه توانایی درک آنها را نداشته‌اند همواره بیشترین و سنگین‌ترین ضربه‌ها را به مکتب اهل‌بیت، علیهم‌السلام، وارد نموده و موجب فاصله گرفتن هرچه بیشتر عامه‌ی مسلمانان از معارف الهی آن بزرگواران گردیده است. معارفی که اهل‌بیت، علیهم‌السلام، حتی وجود مقدس خویش را فدای تبلیغ آن می‌نمودند. و از این‌رو ضایع نمودن این معارف - بدین روش - با جنگ با امام و قتل ایشان مساوی دانسته شده است. چنان‌چه امام صادق، علیه‌السلام، درباره کسی که احادیث آنها را فاش می‌کند، می‌فرماید:

ما قتلنا من أذاع حدیثنا قتل خطأ ولكن قتلنا قتل عمد؛

آن‌که احادیث ما را فاش می‌کند ما را به خطا نکشته است بلکه از روی عمد ما را کشته است.

و در روایت دیگری فرمودند:

من أذاع علینا حدیثنا فهو بمنزلة من جحدنا حقنا؟

۱. شیخ کلینی، الکافی، ج ۲، ص ۳۷۰

۲. همان

هر که حدیث ما را بر ضرر ما فاش کند مانند کسی است که دانسته حق ما را انکار کند.

برای تقریب هرچه بیشتر این مطلب، کافی است اندکی در روایت زیر تأمل کنیم. امام صادق، علیه‌السلام، به عبدالاعلی فرمودند:

تحمل امر ما تنها بر تصدیق و پذیرفتن آن نیست، از جمله تحمل امر ما پنهان داری و نگهداشتن آن از ناهلش باشد. به شیعیان ما سلام برسان و به آنها بگو: خدا رحمت کند بنده‌ای را که دوستی مردم (عامه و اهل سنت) را به سوی خود کشاند، آن چه را می‌فهمند به آنها بگویید و آن چه را نمی‌پذیرند از آنها بپوشید. سپس فرمود: به خدا کسی که به جنگ ما برخاسته زحمتش برای ما از کسی که چیزی را که نمی‌خواهیم از قول ما می‌گوید، بیشتر نیست. چون دانستید کسی (امر امامت و احادیث مخصوص ما را) فاش می‌کند، به نزدش روید و او را از آن باز دارید، اگر پذیرفت چه بهتر و گرنه کسی را که بالاتر از اوست و از او شنوایی دارد بر او تحمیل کنید (تا منعش کند و بازش دارد) همانا مردی از شما مطلوبی که دارد چاره‌جویی و لطیفه‌کاری می‌کند تا حاجتش برآورده شود، نسبت به حاجت من هم چاره‌جویی کنید چنان که نسبت به حوائج خود می‌کنید (یعنی با لطائف و حیل او را از فاش کردن اسرار ما باز دارید) اگر از شما پذیرفت چه بهتر و گرنه سخنش را زیر پای خود دفن کنید (نشینده

انگارید) و نگویید او چنین و چنان می‌گوید، زیرا نقل شما به دیگران، مردم را به من و شما می‌شوراند.

هان به خدا اگر شما آن چه را من می‌گویم بگویید، اعتراف می‌کنم که شما اصحاب من هستید، این ابوحنیفه است که اصحابی دارد، و این حسن بصری است که اصحابی دارد (با وجود نادانی و گمراهی آنها اصحابشان سخن آنها را می‌شنوند و فرمان می‌برند) و من مردی قریشی و زاده رسول خدا، صلی الله علیه وآله، هستم و کتاب خدا را فهمیده‌ام، بیان همه چیز در کتاب خدا هست از ابتدا خلقت و امر آسمان و زمین و امر پیشینیان و پسینیان و امر گذشته و آینده و گویا همگی در برابر چشم من است و به آن می‌نگرم.^۱

از کلام ائمه می‌توان دریافت که تنها چیزی که خواهد توانست سایر مسلمانان را نسبت به مقام والای الهی ائمه، علیهم‌السلام، آگاهی داده و آنها را ملزم به تبعیت از آن بزرگواران سازد، بیان محکمت و محاسن کلام ایشان است. معارفی که حقیقت عالی‌ی آنها برای تمامی مسلمانان آشکار بوده و حتی متعصب‌ترین افراد را وادار به اعتراف به جایگاه رفیع معنوی و علمی ائمه، علیهم‌السلام، نموده است. چنان‌چه عبد السلام هروی می‌گوید:

سمعت أبا الحسن علی بن موسی الرضا، علیه‌السلام، یقول: رحم الله عبداً أحیا أمرنا فقلت له: وکیف یحیی أمرکم؟ قال: یتعلم

علومنا و یعلمها الناس فإن الناس لو علموا محاسن كلامنا
لا تبعونا؛

از امام رضا، علیه السلام، شنیدم که چنین می‌فرمود: خداوند رحمت
کند کسی را که امر ما را زنده بدارد، عرض کردم: چگونه امر شما را
زنده بدارد؟ حضرت فرمودند: علوم ما را فرا گیرد و به مردم بیاموزد،
زیرا اگر مردم بر آن گفتار نیک اطلاع می‌یافتند، از ما پیروی می‌کردند.

و در روایت دیگری می‌فرمایند:

رحم الله عبدا حببنا إلى الناس، ولم يبغضنا إليهم، وأيم الله لو يرون
محاسن كلامنا لكانوا أعز، ولا استطاع أن يتعلق عليهم بشيء؛^۱

رحمت خدا بر آن بنده‌ای که ما را نزد مردم (عامه) محبوب گرداند و
منفور آنان نکند. به خدا قسم، اگر محاسن سخن ما را روایت
می‌کردند، ارجمندتر بودند و هیچ کس نمی‌توانست به آنها وصله‌ای
بزند.

اهتمام ائمه، علیهم السلام، به حفظ وحدت و انسجام امت اسلامی را
می‌توان بدان اندازه یافت که حتی آن بزرگواران شیعیان را در مقابل توهین
به وجود مقدسشان نیز به صبر فرا می‌خوانده و از آنها می‌خواستند که جز

۱. شیخ صدوق، عیون أخبار الرضا، علیه السلام، ج ۲، ص ۲۷۵

۲. علی بن بابویه، فقه الرضا، ص ۳۵۶

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۹۱

خیر و نیکی چیزی در میان آنها و مخالفان وجود نداشته باشد. چنانچه یکی از یاران امام صادق، علیه‌السلام، به نام مرازم می‌گوید:

حملنی أبو عبد الله (عليه السلام) رسالة، فلما خرجت دعاني فقال: يا

مرازم، لم لا يكون بينك بين الناس إلا خير وإن شتمونا؟!

امام صادق علیه‌السلام برای رساندن نامه‌ای مرا مأمور کرد، هنگامی

که خارج شدم مرا صدا زد و فرمود: ای مرازم! نباید بین تو و بین مردم

(مخالفین) جز خیر و نیکی باشد گرچه به ما دشنام دهند.

ابن سکان نیز می‌گوید:

قال أبو عبدالله، عليه السلام: إنني لأحسبك إذا شتم علي

(عليه السلام) بين يديك إن تستطع أن تأكل أنف شاتمه لفعلت،

فقلت: إي والله جعلت فداك إنني لهكذا واهل بيتي، قال: فلا تفعل،

فوالله لربما سمعت من شتم علياً وما بيني وبينه إلا أسطوانة فاستتر

بها، فإذا فرغت من صلاتي أمر به فاسلم عليه وأصافحه؟!

امام صادق، علیه‌السلام، فرمودند: به گمانم هرگاه در پیش رویت کسی

به علی، علیه‌السلام، دشنام گوید و تو قدرت داشته باشی بینی آن دشنام

دهنده را از بیخ می‌کنی!

گفتم: آری به خدا فدایت شوم من و خانواده‌ام این چنین هستیم.

۱. علی طبرسی، مشکاة الأنوار، ص ۱۲۸

۲. همان، ص ۷۱ و بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۴۱۱

امام، علیه‌السلام، فرمودند: این کار را نکن، بخدا قسم چه بسیار شنیدم که کسی به علی، علیه‌السلام، دشنام می‌داد در حالی که بین من و او فقط ستونی بیش فاصله نبود، و من خودم را پشت آن پنهان می‌نمودم، هرگاه نماز را تمام می‌کردم، از کنار او می‌گذشتم و بر او سلام می‌دادم و با او مصافحه می‌نمودم.

بدین گونه ائمه اطهار، علیهم‌السلام، همواره با تأکید بر این حقیقت که اختلاف نظر تا پدید آمدن دولت جهانی اسلام، امری است قطعی و زوال ناپذیر، از شیعیان می‌خواستند تا در باطن بر اعتقادات حقه خویش راسخ بوده ولی در ظاهر با دیگر مسلمانان در آمیخته و از هرگونه عملی که موجب تفرقه بین مسلمین شود خودداری نمایند. چنانچه امام صادق، علیه‌السلام، در این باره می‌فرماید:

خاطوا الناس بالبرانیة، وخالفوهم بالجوانیة، ما دامت الإمرة صبیانیة^۱؛

با مردم (سایر مسلمانان) در ظاهر در پیامیزید و در باطن با آنها مخالفت کنید (و بر اعتقادات حقه خویش باقی بمانید) تا زمانی که حکمرانی کودکانه است.

هم چنان که از این روایت بدست آمد منظور از حفظ اتحاد و انسجام امت اسلامی هرگز به معنای دست کشیدن از عقاید و اصول شیعه و به عبارتی سنی

۱. شیخ صدوق، الاعتقادات فی دین الإمامیة، ص ۱۰۹.

شدن شیعیان نیست بلکه منظور از آن حفظ شاکله امت اسلامی با تکیه بر مشترکات بین مسلمین و پرهیز از مطرح کردن مسائل تفرقه‌انگیزانه بین آنهاست. تا بدین وسیله مسلمانان بتوانند با یاری یکدیگر مشکلات سیاسی، اقتصادی و علمی جهان اسلام را برطرف نمایند. این مطلبی بزرگان و طلایه‌داران تقریب مذاهب اسلامی نیز همواره بر تأکید نموده و توجه به آن را گوشزد می‌نموده‌اند. رهبر معظم انقلاب حضرت آیت الله خامنه‌ای در این رابطه می‌فرماید:

البته، بعضی در بیان مطلب اشتباه می‌کنند. وقتی که آنها این حرف‌ها را می‌زنند، شاید خیلی هم ساده نباشد. وقتی می‌خواهند وحدت اسلامی را بیان کنند، می‌گویند که در صدر اسلام، نه شیعه و نه سنی بود، پس شیعه و سنی غلط است! نه، این حرف نادرست و سستی است. بحث سر این نیست که در صدر اسلام، آیا شیعه و سنی وجود داشت یا نه. بالأخره بعد از پیامبر، آرای مسلمین متفاوت شد. یک عده در مساله‌ی امامت نظری داشتند و عده‌ی نظر متفاوت دیگری داشتند. بعضی منبع احکام الهی را یک چیز و بعضی چیز دیگری دانستند. بنابراین، در اصول و فروع، از همان اول اختلافاتی بین مسلمانان به وجود آمد. این که ما بگوییم در صدر اسلام، نه شیعه و نه سنی بود، حرف غلطی است. امروز این حرف، در حقیقت به معنای نفی کردن و از بین بردن معارف و فقه و محصول فرهنگی همه فرق مسلمین است. روی هر چه

دست بگذارند، می‌گویند در صدر اسلام نبوده، پس این غلط است! این، خودش حرفی شبیه توطئه است.

اوایل انقلاب، در ایران هم بعضی آدم‌های کج سلیقه یا واقعاً سوء نیت‌دار بودند که از این حرف‌ها می‌زدند. حالا هم در دنیا، بعضی آدم‌هایی که اصلاً چیزی از اسلام سرشان نمی‌شود، از این حرف‌ها می‌زنند. ما آن مطالب را نمی‌گوییم، ما می‌گوییم بالأخره این دو جریان عمده - یعنی تسنن و تشیع - وجود دارد که جریان عمل به فقه اسلام از طریق اهل‌بیت، تشیع است و جریان عمل به شریعت اسلام از غیر طریق اهل‌بیت، برادران اهل تسنن پیرو آن هستند. البته، آنها هم اهل‌بیت را قبول دارند، منتها مثل ما انتهای سلسله را اهل‌بیت نمی‌دانند، بلکه آنها را به عنوان راوی‌یی که ممکن است سخنی را از پیامبر نقل بکند، ملاک قرار می‌دهند. ما این طور معتقد نیستیم. ما هر چه را که اهل‌بیت رسول اکرم، صلی الله علیه وآله، فرمودند، آن را حکم خدا و مثل بیان پیامبر، صلی الله علیه وآله، می‌دانیم. ما آنها را معصوم می‌دانیم. حالا هر کسی منبایی دارد. ما می‌گوییم این دو جریان که از اوایل اسلام و بعد از رحلت پیامبر، صلی الله علیه وآله، بودند و تا حالا هم هستند، هر کدام زندگی خود را بکنند و با هم دشمنی نکنند. امروز، پول‌های نفت برای نوشتن کتاب ضد شیعه مصرف می‌شود. دلارهای امریکایی برای ردّ تشیع به کار می‌رود و به زبان عربی و اردو کتاب نوشته و ترجمه می‌شود. اینها، دست‌های شیطانند. اینها، انسان‌های

سالمی نیستند که این چیزها را می‌نویسند. هر جا باشند، همین طورند. ما می‌گوییم امروز نباید آتش افروزی کرد. هر کسی عقیده خود را داشته باشد و آن را اثبات هم بکند. ما نمی‌گوییم وقتی گویندگان مذاهب مختلف اسلامی، بر منابر خود قرار می‌گیرند، استدلال نکنند و عقیده خود را اثبات نمایند. نه، استدلال و اثبات بکنند، اما اثبات عقیده بحثی است و دشمنی کردن با طرف مقابل و هم‌صداشدن با استکبار جهانی و نیروها را صرف جنگ داخلی بین مسلمین کردن، بحث دیگری است.^۱

۱. حدیث ولایت، ج ۱، ص ۵۶۱ و ۵۶۲، تاریخ سخنرانی: ۱۳۶۸/۷/۱۹

عنایت آیت الله بروجردی به اتحاد اسلامی

مرحوم آیت الله العظمی بروجردی (قدس سره) توجّه و اهتمام فوق‌العاده‌ای نسبت به موضوع اتحاد و انسجام اسلامی داشتند. ایشان بر آن عقیده بودند که مسلمانان باید با کنار گذاشتن اختلافاتشان در امور فرعی و جزئی، گام‌های بیشتری را در جهت زدودن شک و سوء تفاهم میان خود برداشته و با تکیه بر اصول مشترکی هم‌چون قرآن و سنت نبوی، به حل مشکلات جهان اسلام بپردازند، زیرا بی‌شک هرگونه ایجاد تفرقه و تشنج میان آنها به ضرر تمامی مسلمین و به سود دشمنان اسلام خواهد بود.

اهتمام آیت الله بروجردی به مسأله اتحاد مسلمین را آن‌گونه می‌توان دید که حتی در اواخر عمر شریفشان که به خاطر سکت به حالت بی‌هوشی طولانی دچار گشته و مسلمانان به خاطر سلامتی ایشان نگران بودند، و گزارشات بهبودی ایشان در خبرگزاری‌ها پی‌درپی اعلان می‌گردید، این بزرگوار، چون از بی‌هوشی طولانی خود بهبود یافت، نخستین سخنی که بر زبان جاری نمود، گفت: همبستگی طرحی با اهمیت است و دوست داشتم، نامه‌ای به شیخ شلتوت در مورد تقویت این امر مهم ارسال کنم. افرادی که پیرامون او بودند از اهتمام زیاد او به مسأله‌ی همبستگی و به شیخ شلتوت

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۹۷

تعجب نمودند. جهان برای سلامتی او نگران بود و او برای این امر الهی پریشان خاطر بود.^۱

فتوایی تاریخی

تلاش‌ها و اقدامات بی‌دریغ آیت‌الله بروجردی در جهت تقریب مذاهب اسلامی که با ارتباط مستمر ایشان با شیخ محمود شلتوت، رئیس دانشگاه الازهر مصر، و حمایت بی‌پایان از شیخ محمد تقی قمی، بنیان‌گذار دارالتقریب بین المذاهب الاسلامی، ادامه می‌یافت، منجر به صدور فتوایی تاریخی از شیخ محمد شلتوت گردید که از آن می‌توان به بزرگ‌ترین رویداد در روابط فرق اسلامی در چهارده قرن گذشته یاد نمود. در این فتوی که بسیاری از توطئه‌های طرح‌ریزی شده دشمنان، را در جهت فرقه‌ای نشان دادن مسلمین از میان برداشت عمل به فقه جعفری جایز شمرده شده و از آن به عنوان مذهبی اسلامی در کنار مذاهب دیگر اهل تسنن یاد شده است. در قسمتی از این فتوا آمده است:

«إنَّ مذهب الجعفریة المعروف بمذهب الشیعة الإمامیة الإثنی عشریة، مذهبٌ یجوز التعلُّد به شرعاً کسائر المذاهب اهل السُّنَّة، فینبغی للمسلمین أن یعرفوا ذلك و یتخلَّصوا من العصبیة بغير الحقِّ

۱. محمد علی آذرشب، پیشینه تقریب، ص ۱۸۲

لَمَذَاهِبَ مَعِينِهِ...»؛ «مذهب جعفری معروف به مذهب شیعه اثنی عشری، مذهبی است که شرعاً می‌توان معتبّد و عامل به آن بود، مثل مذاهب اهل سنت. پس سزاوار است مسلمانان این‌را بشناسند و از تعصب ناحق نسبت به مذاهب معینی خود را رها سازند».

این فتوا افتخار بزرگی برای تمام مسلمانان جهان بود، زیرا تاکنون هیچ‌یک از مذاهب جهان نتوانسته‌اند میان فرق خود این چنین تقریب و همبستگی برقرار سازند، چنان‌که یکی از شعبه‌های مسیحیت یعنی کاتولیک، گذشته از این‌که شعبه‌ی دیگر مسیحیت یعنی پروتستان به هیچ وجه برایش مورد قبول نیست، نتوانست حتی عقد ازدواج هر یک از فرق خود را مورد قبول دیگر قرار دهد، زیرا اختلافاتشان آن‌چنان اساسی است که هیچ‌گاه نمی‌توانند با یکدیگر سازش داشته باشند. برخلاف مذاهب اسلامی که اختلافاتشان غیراساسی است و همگی در اصول و مسائل اساسی با هم اتفاق نظر دارند.^۲

توطئه‌های شوم

حدود ده سال قبل از صدور فتوای معروف شیخ شلتوت، شیخ عبدالمجید سلیم استاد شیخ شلتوت و رئیس پیشین الاظهر مصر، که به جهت احتجاج‌ها و مباحثات علمی علمای بزرگی هم‌چون شیخ محمد تقی قمی نسبت به مبادی

۱. محمد جعفر نوری، دور الحوزة العلمية فی وحدة الامة الاسلامية، ص ۱۰۳

۲. دکتر بی‌آزار شیرازی، همبستگی مذاهب اسلامی، ۳۴۳

فقه شیعه و نزدیکی آن به روح شریعت اسلامی اطلاع کافی پیدا نموده بود تصمیم بر آن گرفت تا فتوایی مشابه فتوای شیخ شلتوت، مبنی بر جواز پیروی از فقه جعفری، صادر نماید.

از این جهت برای آن که مقدمات صدور این فتوا مهیا گردد اعضای جمعیت همبستگی دارالتقریب مذاهب اسلامی را که مجموعه‌ای از اساتید طراز اول دانشگاه الاظهر مصر به همراه شیخ محمد تقی قمی بودند، را فرا خواند و جلسه‌ای به منظور بررسی چهارچوب این فتوا مقرر نمود.

اما پیش از یک هفته از این جلسه تعیین شده، به تمام اعضای جمعیت دارالتقریب، بسته‌ای پی‌درپی از پایتخت‌های مختلف اروپا ارسال شد. بسته‌ها با آدرس افراد در محل کار خودشان فرستاده شده بود و بسته‌های مشابه با آدرس آنها به منازل گسیل گردید که محتوای آن، دیدگاه صدور فتوی را بر باد می‌داد.

موضوعی عجیب، و توطئه‌ای دقیق و فتنه‌انگیزانه توسط نیروهای شیطانی در مورد گرایش همبستگی، در حال شکل‌گیری بود. نامه‌ها درست در زمان تعیین شده واصل شد و این نیرو به منظور جلوگیری از یکی از اقدام‌های مهم، به حرکت درآمد. اعضا در جلسه مقرر حاضر شدند و در حالی که هر یک از آنها بسته‌یی را در دست داشت، خشم بر چهره آنها ظاهر بود. شیخ عبدالمجید در صدر مجلس نشست. ناگهان اعضا، یکباره صدای خود را بلند کردند و با لهجه خشمناکی شروع به صحبت نمودند و می‌گفتند: آیا

می‌خواهید ما فتوایی را در جواز عمل به فقه شیعه صادر کنیم حال این که شیعه دشمنان صحابه هستند! آن‌گاه هر یک از آنها بسته‌ها را باز کردند و در آن کتابی منتسب به یکی از علمای شیعه را بیرون کرده که در آن بر دو خلیفه اوّل و دوّم توهین شده بود و گفتند: این سندی است که سرشت و افکار شیعه را نسبت به خلفا روشن می‌کند؛ لذا شما چه می‌گویید؟!

شیخ قمی می‌گوید: سکوت بر من مستولی شد و دیگر قادر به سخن در این فضای متشنج نشدم. به شیخ عبدالمجید نگاه کردم و او را دیدم که با هر یک از افرادی که صحبت می‌کرد، به آرامش و اعتماد فرا می‌خواند و گویی می‌خواست که از دوش آنها این بار خشم را بردارد. زمانی که همه‌ی آنها صحبت خود را تمام کردند و بر فضا آرامش نسبی حاکم شد، شیخ سلیم شروع به صحبت کرد و با وقار و متانت گفت: آیا از خود پرسیده‌اید که این بسته‌ها از کجا آمده‌اند؟ و هدف ارسال‌کننده این بسته‌ها چیست؟ و چرا آنها دقیقاً در این زمان این بسته‌ها را فرستاده‌اند؟ آن‌گاه به صحبت خود ادامه داد و گفت: اگر بین شیعه و اهل سنت اختلافی نبود، ما به همبستگی و گروه همبستگی و دارالتقریب و مجله‌ی «رسالة الاسلام» نیاز نداشتیم. ما، پس از آگاهی خود از وجود اختلاف، به این اقدام دست زدیم تا بر نقطه نظرهای مشترک تأیید، و اختلاف را کم کرده و بدگمانی را از بین ببریم. پس به دستانی فکر کنید که در اروپا با چاپ کتابی، احساسات اهل تسنن را در

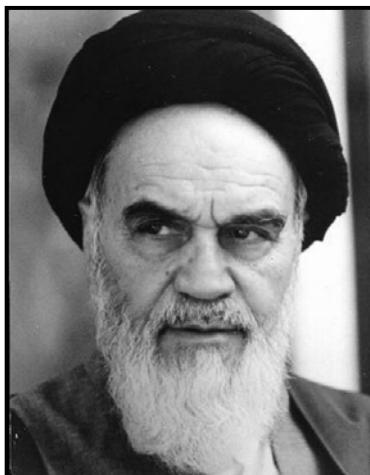
نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۰۱

مقابل شیعه بر می‌انگیزانند و آن کتاب را در این وقت حساس برای شما می‌فرستند. آیا این کار وفاداری بر اهل سنت است؟ کدامین به صلاح و مصلحت مسلمانان است؟ و آیا در مورد صحت استناد این کتاب به مؤلف آن، از خود سؤال کرده‌اید؟ و اگر هم فرض بشود که این استناد درست باشد، آیا در این کتاب آمده است که مسلمان از دایره‌ی اسلام خارج است و پیوند برادری اسلامی آنها را از هم می‌گسلد؟! او با زبانی باوقار و رسا به صحبت خود ادامه داد. فضا آرام گرفت، ولی صدور فتوا ده سال به تأخیر افتاد تا این که شیخ محمود شلتوت بر تنفیذ این اقدام، پیش گام گردید.^۱

۱. محمد علی آذرشب، پیشینه تقریب، ص ۱۷۷

نظر مراجع معظم تقلید در رابطه با نهم ربیع

حضرت امام خمینی:



حفظ وحدت تکلیف حتمی شرعی است

بر جمیع سخنرانان، چه در محیط‌های باز و چه بسته و تمام نویسندگان، تکلیف حتمی شرعی است که حتی به طور اشاره و کنایه، از گفتار و نوشته‌های اختلاف‌انگیز اجتناب نمایند که امروز اختلاف برای امت اسلامی، سم کشنده است و باید بدانند که ایجاد اختلاف در محیط حاضر، جز تبعیت از نفس اماره و شیطان درونی و خدمت به ابرقدرت‌ها خصوصاً امریکای جهان‌خوار، نیست و از منکرات بزرگی است که شیطان به اسم اسلام، بر زبان‌ها و قلم‌ها جاری می‌کند و باید بدانند که انقلاب اسلامی تاب تحمل آن

را ندارد و متخلف را مجازات خواهد کرد. دادستان کل کشور مؤظف است تا به این طریقه‌ی خطرناک خاتمه دهد. سخنرانی‌های سالم و سازنده در محیط‌های سالم غیر متشنج، برای ایجاد وحدت و تفاهم و جلوگیری از اختلاف و تشنج، مفید و موجب رضای خداست.^۱

سؤال:

در قرن‌های اخیر چنین مرسوم بوده است که عامه شیعیان در روز نهم ربیع - با توجه به نسبتی که به این روز می‌دهند - توجهی خاص به این روز داشته و مجالسی را در آن تشکیل می‌داده‌اند. از صحت و سقم این انتساب که بگذریم آن چه موجب نگرانی است انجام اعمال و گفتار خلاف شرعی است که در بعضی از این مجالس صورت می‌گیرد و از ساحت فرد مسلمان و شیعه‌ی اهل بیت، علیهم‌السلام، به دور است. و آن چه بر این نگرانی می‌افزاید وجهه‌ی شرعی دادن بعضی افراد به این اعمال خلاف شرع است که با بهانه‌ی «رفع القلم» و... انجام می‌گیرد. متأسفانه در سال‌های اخیر و با امکانات جدیدی هم که به وجود آمده، امکان ضبط تصاویر یا صوت این مجالس برای شرکت کنندگان در آن به سهولت وجود دارد که در بعضی موارد این فیلم‌ها و صوت‌ها به کشورهای مجاورمان که شیعیان و اهل تسنن در کنار یکدیگر

۱. صحیفه نور، ج ۱۴، ص ۱۵۷، تاریخ: ۱۳۶۰/۱/۱۲.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۰۵

زندگی می‌کنند نفوذ یافته و باعث ایجاد فتنه و ریختن خون پاک شیعیان آن منطقه گردیده است. با توجه به نکاتی که گفته شد خواهشمند است نظر شریف معظم‌له را نسبت به این سؤالات بیان فرمائید.

۱. حکم برپایی این گونه مجالس با صورتی که گفته شد چیست؟

۲. شرکت در این مجالس چه حکمی دارد؟

۳. نظر حضرت عالی درباره «رفع‌القلم» که مجوز انجام بعضی گناهان و مناهی

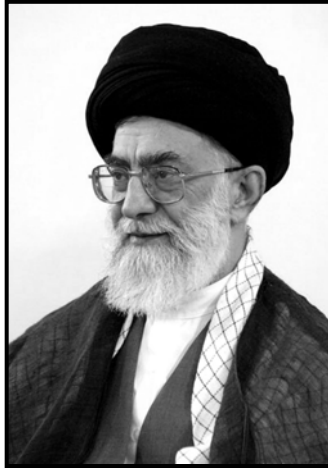
در این ایام می‌شود چیست؟

۴. توصیه‌ای را به این افراد بیان فرمائید.

۱۰۶ / نهم ربیع جهالتها، خسارتها

پاسخها:

رهبر معظم انقلاب، آیت الله العظمی خامنه‌ای



سلام علیکم و رحمة الله و برکاته

بسمه تعالی

هرگونه گفتار یا کردار و رفتاری که در زمان حاضر سوژه و بهانه به دست دشمن بدهد و یا موجب اختلاف و تفرقه بین مسلمین شود شرعاً حرام اکید است.

موفق و مؤید باشید

----- Original Message -----

From: fatwa@leader.ir

To: mahdi.noor@gmail.com

Sent: Sunday, April 08, 2007 9:39 PM

Subject: Istifta

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۰۷

آیت الله العظمی حسین نوری همدانی



بسمه تعالی

سلام علیکم

ج: چیزی به عنوان رفع قلم در روز به خصوصی نداریم و مسلمانان باید از تفرقه بپرهیزند و از هر چیزی که موجب وهن مذهب می باشد جداً اجتناب نمایند.

حسین نوری همدانی

----- Original Message -----

From: "|Office of A.Noori hamedani|" <estefta@noorihamedani.com>

To: mahdi.noor@gmail.com

Sent: Sep 9, 2007 10:26 PM

Subject: |Javab Estefta |

آیت الله العظمی مکارم شیرازی



اولاً: روایتی با عنوان رفع قلم در آن ایام مخصوص در منابع معتبر نداریم. و
ثانیاً: بر فرض چنین چیزی باشد که نیست مخالف کتاب و سنت است و
چنین روایتی قابل پذیرفتن نیست و حرام و گناه در هیچ زمانی مجاز نیست
هم چنین سخنان رکیک و کارهای زشت دیگر. و ثالثاً: تولی و تبری راه‌های
صحیحی دارد نه این راه‌های خلاف.

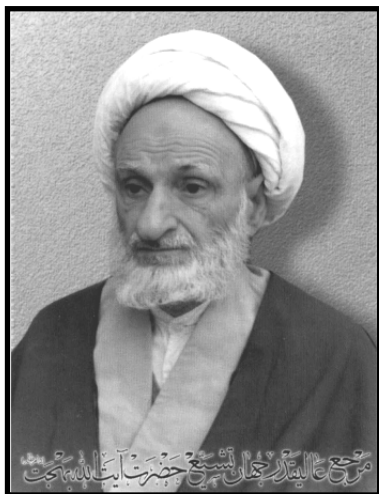
همیشه موفق باشید

۸۵/۵/۱۴

ج. اولاً: برهائیکو با عنوان رفع قلم در آن ایام مخصوص در منابع معتبر نداریم. و ثانیاً بر فرض چنین چیزی
باشد، نسبت مخالف کتاب و سنت است و چنین چیزی را قابل پذیرفتن نیست و حرام و گناه در هیچ زمانی مجاز نیست
نسبت همچنین سخنان رکیک و کارهای زشت دیگر. و ثالثاً: تولی و تبری راه‌های صحیحی دارد
نه این راه‌های خلاف. همیشه موفق باشید.

۸۵/۵/۱۴

آیت الله العظمی بهجت



بسمه تعالی

ج ۱ و ۲: تقیه از اوجب واجبات است و محافظه کاری کامل در مواردی که معرضیت احتمالی خلاف تقیه دارد لازم می‌باشد.

ج ۳: مخصّصی برای دلیل معصیت نیست و توسعه در امهال توبه محتمل است.

ج ۴: معلوم شد.

جواب کالات :

بینه : ۱: تقیه از اوجب واجبات است و محافظه کاری کامل -

در مواردی که معرضیت احتمالی خلاف تقیه دارد -

لازم می‌باشد .

ج ۳ : مخصّصی برای دلیل معصیت نیست و توسعه در امهال توبه -

محتمل است
ج ۴ : معلوم شد
جَمْعُ آيَةِ اللَّهِ مُحَمَّدٍ

آیت الله العظمی تبریزی



سؤال:

معمولاً در مراسم عیدالزهر (علیهاالسلام) کف زدن، پایکوبی، رقص... و حتی اموری که جمیع فقهاء صریحاً فتوی به حرمتش دارند را مستند به حدیث رفع القلم می‌دانند. آیا این حدیث سنداً صحیح است؟ و اگر بالفرض روایت صحیحه باشد معنای حدیث چیست و از آن چه برداشت می‌شود؟

پاسخ:

بسمه تعالی؛ روایت مزبور صحیح نیست و فرقی بین ایّام نیست و معصیت، معصیت است، والله العالم.^۱

سؤال:

ان بعض الناس يفعلون القباحی و المنكرات فى يوم التاسع من الربيع و يعتقدون ان لا ذنب لهم بالرتكاب هذه الاعمال الشنيعة! حيث انهم يستدلون بفعل هذه الاعمال بالرواية المعروفة بـ(رفع القلم) هل صح هذه الرواية؟ و ما هو حكم هذه الاعمال التى كان موجبا لوهن الشيعة فى وهلة الاول و موجبا لتفرق المسلمين و تكفير الشيعة فى وهلة الثانية؟

ترجمه سؤال:

بعضی از مردم در روز نهم ربیع به انجام قباحی و منکرات می‌پردازند و اعتقاد دارند که گناهی به‌خاطر انجام این‌گونه اعمال برای آنها ثبت نخواهد شد! از آن‌جا که این افراد برای انجام این اعمال تمسک به روایتی معروف به (رفع‌القلم) می‌کنند، آیا این روایت صحیح می‌باشد؟ و حکم انجام این‌گونه اعمال که در نظر اول موجب وهن شیعه می‌شود و در نگاه دوم نیز باعث تفرقه میان مسلمین و کافر نامیدن شیعیان خواهد شد، چیست؟

آیت الله العظمی فاضل لنکرانی



لم یصحّ رفع القلم، بل کلّ مسلم مؤظف بواجباته الدینیة ولا فرق بین ایّام
السنة، ولا یجوز فعل ما یوجب الفرقة بین المسلمین أو وهن الشیعة.

هیئة الافتاء

From: سماحة آية الله العظمي الشيخ الفاضل اللنكراني (fazel@lankarani.com)

To: mahdi_noorbaran@yahoo.com

Date: Monday, April 23, 2007 7:47:23 AM

Subject: الجواب - ۲۸۲۳۹

ترجمه:

حدیث رفع القلم صحیح نیست، بلکه هر مسلمانی مؤظف به انجام واجبات
دینی بوده و فرقی در ایّام سال نسبت به آن وجود ندارد، و انجام اعمالی که
موجب تفرقه مسلمین یا وهن شیعه شود جایز نیست.

آیت الله العظمی موسوی اردبیلی



بسمه تعالی

لايجوز ارتكاب المحرم بلا فرق بين اليوم
التاسع من الربيع وغيره كما لا تجوز
الاعمال الموهنة للشيعة او الموجبة
لتكفيرهم او تشديد الاختلاف والفرقة بين
المسلمين وفق الله الجميع للصواب و
التسديد.

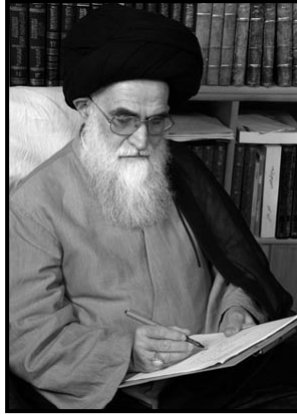
ترجمه:

انجام دادن محرمات جایز نیست و در آن فرقی بین نهم ربیع و روزهای دیگر نیست همان گونه که انجام اعمالی که موجب وهن شیعه یا کافر نامیدن آنها و یا تشدید اختلافات و تفرقه بین مسلمانان می شود نیز جایز نیست. خداوند همه را به حق و صواب هدایت فرماید.

بسم تعالی، لايجوز ارتكاب المحرم بلا فرق بين
اليوم التاسع من الربيع وغيره كما لا يجوز
الاعمال الموهنة للشيعة او الموجبة لتكفيرهم
او تشديد الاختلاف والفرقة بين المسلمين
وفق الله للجميع للصواب والتسديد.



آیت الله العظمی سید محمدصادق روحانی



حدیث رفع القلم غیر صحیح و من یعمل مثقال ذره شراً یراه الا اذا تاب؛

ترجمه:

روایت رفع القلم صحیح نیست و هر کس به اندازه ذره‌ای کار بد انجام داده باشد نتیجه آن را می‌بیند مگر آن که توبه کند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
حدیث رفع القلم صحیح نیست و من یعمل مثقال ذره شراً یراه
الا اذا تاب،

۴۴۸
۲۴۶



آیت الله مصباح یزدی



برادر گرامی،

سلام علیکم و رحمة الله

همان‌طور که بزرگان فرموده‌اند، هرگونه عملی که منشأ شدت خصومت و
اضرار به مال و جان و عرض شیعیان باشد ممنوع است و موجب مشارکت در
گناه هتک حرمت شیعیان می‌شود. از خدای متعال مسألت داریم اسلام و
تشیع را از شر جاهلان حفظ فرماید.

From: mesbah@mesbahyazdi.org

To: mahdi.noor@gmail.com

Sent: Tue, Apr 24, 2007 at 9:56 AM

Subject: پاسخ به سوال - کد ۱۵۱۸

رهبر معظم انقلاب، حضرت آیت الله العظمی خامنه‌ای:

ضرورت برخورد با فتنه‌انگیزان

... انسجام اسلامی یعنی عصیبت‌های بین‌المذاهبی مسلمان‌ها نباید تحریک شود. شما نباید کاری کنید که عصیبت آن مسلمان غیرشیعه علیه شما تحریک شود؛ او هم متقابلاً نباید کاری کند که غیرت و عصیبت شما را علیه خودش تحریک کند. آنها [= دشمنان اسلام] همین را می‌خواهند... کاری کنند که عصیبت‌های شیعه و سنی را زنده کنند. به آنها تفهیم کنند اینها شیعه‌اند؛ اینها صحابه را سب می‌کنند؛ اینها مقدسین شما را چنین و چنان می‌کنند. جدائی بیندازند؛ آنها این را می‌خواهند. منادی وحدت شیعه و سنی، از اولی که این فکرها پیدا شده، این چیزها مورد نظرش بوده است. یک عده‌ای چرا نمی‌فهمند؟ امام بزرگوار ما که منادی اتحاد بین مسلمین بود، از همه‌ی اینهایی که مدعی‌اند، ولایتش و اعتقادش و ارادتش و عشقش به ائمه، علیهم‌السلام، بیشتر بود. او بهتر می‌فهمید ولایت را یا فلان آدم عامی که حالا به اسم ولایت کارهای خلاف می‌کند، حرف‌های بی‌ربط می‌زند در مجالس عام و خاص؟ وحدت را حفظ کنید.

اگر دیدید در جامعه بین شما کسانی هستند که عکس این رفتار می‌کنند، آنها را طردشان کنید؛ مخالفت خودتان را به آنها ابراز و اعلام کنید؛ اینها ضرر

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۱۷

می‌زنند؛ ضربه می‌زنند. ضربه‌ای به اسلام می‌زنند، ضربه‌ای به تشیع می‌زنند، ضربه‌ای به جامعه‌ی اسلامی می‌زنند. این از جمله مسائل بسیار مهم است. امروز وحدت اسلامی به نفع نظام اسلامی است؛ به نفع جمهوری اسلامی است. علیه این جهت‌گیری حرکت کردن، به نفع امریکاست؛ به نفع صهیونیست‌هاست؛ به نفع همان گردن‌کلفت‌هایی است که در دنیای اسلام جیب‌هایشان را از دلارهای نفتی پُر کردند و دلشان نمی‌خواهد که عنصری مثل جمهوری اسلامی، مثل ملت ایران اصلاً وجود داشته باشد. به هر حال، از خدای متعال می‌خواهیم همه‌ی ما را هدایت کند.^۱

رهبر معظم انقلاب:

شاد کردن دشمنان فاطمه‌زهرا(س) به نام شاد کردن دل

فاطمه‌زهرا(س)

بعضی‌ها به نام شاد کردن دل فاطمه‌زهرا، علیهاالسلام، این روزها و در این دوران ما کاری می‌کنند که انقلاب را که محصول مجاهدت فاطمه‌زهراست، در دنیا لنگ کنند! می‌فهمید چه می‌گوییم؟

۱. بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در دیدار مداحان و ذاکران اهل بیت، علیهم‌السلام، به مناسبت

میلاد حضرت فاطمه‌ی زهرا، سلام الله علیها، تاریخ: ۱۴ / ۰۴ / ۸۶

بهترین وسیله‌ای که دشمنان بزرگ انقلاب پیدا کردند برای این که نگذارند انقلاب به کشورهای اسلامی برود، می‌دانید چه بود؟ گفتند این انقلاب، اسلامی نیست! گفتند اینها دشمن شما- چند صد میلیون مسلمان- هستند! امام بزرگوارمان ایستاد و گفت این انقلاب، اسلامی است؛ شیعه و سنی در کنار همند؛ پهلوی همند.

اگر امروز کسی کاری کند که آن دشمن انقلاب، آن مأمور سیای آمریکا، آن مأمور استخبارات کشورهای مزدور آمریکا، وسیله‌ای پیدا کند، دلیل پیدا کند. نواری پیدا کند، ببرد این‌جا و آن‌جا بگذارد، بگوید کشوری که شما می‌خواهید انقلابش را قبول کنید، این است، می‌دانید چه فاجعه‌ای اتفاق می‌افتد؟ بعضی‌ها دارند به نام فاطمه زهرا، علیهاالسلام، این کار را می‌کنند. در حالیکه فاطمه‌زهرا، علیهاالسلام، راضی نیست. این همه زحمت برای این انقلاب کشیده شد. آن مرد الهی، آن وارث واقعی فاطمه‌زهرا، علیهاالسلام، در زمان ما، آن همه زحمت کشید. این جوان‌های پاک ما این‌جور رفتند خون‌هایشان را ریختند تا انقلاب را بتوانند عالم‌گیر کنند. آن وقت یک نفری که معلوم نیست تحت تأثیر کدام محرکی واقع شده، به نام شادکردن دل فاطمه زهرا، کاری بکند که دشمنان حضرت فاطمه‌زهرا را شاد کند.^۱

حضرت آیت‌الله مکارم شیرازی:

جشن‌های نهم ربیع خرافی است

حضرت آیت‌الله العظمی مکارم شیرازی، روز چهارشنبه ۸ آذر ۱۳۸۵ در آغاز درس خارج فقه خود مراسم ایام نهم ربیع‌الاول را خرافی دانسته و فرمودند: برخی در این ایام سخنان رکیکی می‌زنند و تصور می‌کنند شامل رفع قلم و بخشودگی است. اما این روایت، جعلی و دروغ است. چون مخالف آیات قرآن است.

ایشان، دروغ، سخنان رکیک و مطالب تحریک‌آمیز جنسی را از مسایل خلاف اخلاق در شوخی‌ها عنوان کرده و افزودند: مگر می‌شود خدای متعال، به گناه چراغ سبز نشان بدهد. اگر این حرف، روایت هم بود باید آن را به دیوار می‌کوبیدیم، چون مخالف صریح قرآن است. رفع قلم برای دیوانه و کودک است نه برای آدم بالغ عاقل.^۱

هشدار به دلسوزان دین و کشور:

تقابل شیوه اهل‌بیتی رهبری و تلاش نامیمون اصحاب تفرقه

در حالی که رهبر انقلاب، با درک صحیح اوضاع داخلی و خارجی - به ویژه اهداف شوم دشمنان اسلام در ایجاد تشتت بین مسلمین جهان - سال ۱۳۸۶ را

۱. پایگاه اطلاع‌رسانی «رسا»، چهارشنبه ۸ آذر ۱۳۸۵.

۱۲۰ / نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها

به عنوان سال «اتحاد ملی و انسجام اسلامی» نام‌گذاری کردند، عده‌ای از افراطیون با ترفندهای گوناگون - از جمله ارسال SMSهای تفرقه آمیز - به تلاش نامیمون خود برای ایجاد تنش بین مسلمانان ادامه می‌دهند. هنوز چند ساعتی از پیام نوروزی مقام معظم رهبری و تعیین سال ۱۳۸۶ به عنوان «سال اتحاد و انسجام» نگذشته بود که پیام کوتاه زیر به بسیاری از موبایل‌ها مخابره شد:

خواهی که رها از غم و هر واهمه باشی

باید که تو دنباله رو فاطمه باشی

هر سال به یک نام و نشانی شده مشهور

امسال بود سال ابولؤلؤ کاشی

اگر به همه‌ی اینها، اقدامات جنایت‌کارانه‌ای که به بهانه‌های قومی و مذهبی در جنوب کشور انجام می‌گیرد و نیز «تحركات روزافزون تبلیغی و تحریکی وهابیون» را اضافه کنیم در خواهیم یافت که دشمنان چه پاشنه‌ی آشیل حساسی را انتخاب کرده و رهبری برچه نقطه‌ی مهمی انگشت گذاشته‌اند. تمام این نکات، وظیفه‌ی مسئولان سیاسی، فرهنگی و امنیتی و نیز دانشمندان دینی و مذهبی و افراد آگاه را دوچندان می‌کند تا نگذارند برخی افراد احساساتی با اعمال خلاف سنت ائمه اطهار، علیهم‌السلام، و مصلحت مسلمین، بر آتش تفرقه‌ای که آمریکا و یهود فراهم کرده‌اند هیزم بریزند.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۲۱

در این بین، اقدامات عملی برای اجرایی کردن منویات رهبری - که همانا سیره‌ی اهل‌بیت، علیهم‌السلام، در توحید صفوف مسلمین بوده و به وضوح در خطبه‌ی جاویدان «قاصعه» حضرت امیر المؤمنین، علیه‌السلام، متجلی است - بسیار ضروری به نظر می‌رسد.

لازم به یادآوری است که مقام معظم رهبری علاوه بر تأکید بر حفظ وحدت، همواره بر حراست از هویت شیعی نیز تأکید داشته‌اند و همگان می‌دانند که مراسم گرامی‌داشت سالروز شهادت حضرت صدیقه طاهره، سلام الله علیها، پس از زعامت ایشان گسترش یافت؛ اما معظم‌له همواره امت اسلامی عموماً و پیروان اهل‌بیت خصوصاً را از حرکات خرافی (نظیر قمه‌زنی) و اعمال تفرقه‌آمیز (مانند آنچه امروز بر آن اصرار ورزیده می‌شود) برحذر داشته‌اند.^۱

۱. منبع خبر: <http://www.shianews.org>

پیوست چاپ دوم کتاب:

استفتاء از آیت الله العظمی وحید خراسانی درباره شیعه و سنی

باسمه تعالی

ما جمعی هستیم ساکن در محلی که اهل سنت زندگی می‌کنند و آنها ما را کافر می‌دانند و می‌گویند شیعه کافر است در این صورت آیا ما هم می‌توانیم با آنها معامله به مثل کنیم و همان طوری که آنها ما را کافر می‌دانند ما هم با آنها معامله کفار کنیم. مستدعی است وظیفه شرعی ما را در مقابل این حملات بیان کنید. امضاء: جمعی از مؤمنین

پاسخ:



بسم الله الرحمن الرحيم

هر کس شهادت به وحدانیت خداوند متعال و رسالت خاتم انبیاء، صلی الله علیه وآله وسلم، بدهد مسلمان است، و جان و عرض و مال او مانند جان و عرض و مال کسی که پیرو مذهب جعفری است محترم است.

و وظیفه شرعی شما آن است که با گوینده شهادتین هر چند شما را کافر بدانند به حسن معاشرت رفتار کنید، و اگر آنها به ناحق با شما رفتار کردند شما

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۲۳

از صراط مستقیم حق و عدل منحرف نشوید، اگر کسی از آنها مریض شد به عیادت او بروید، و اگر از دنیا رفت به تشییع جنازه او حاضر شوید، و اگر حاجتی به شما داشت حاجت او را برآورید، و به حکم خدا تسلیم باشید که فرمود: «وَلَا يَجْرِمَنَّكُمْ شَنَا نُ قَوْمٍ عَلَىٰ آلَا تَعْدِلُوا اَعْدِلُوا هُوَ اَقْرَبُ لِلتَّقْوَىٰ»^۱ و به فرمان خداوند متعال عمل کنید که فرمود: «وَلَا تَقُولُوا لِمَنْ اَلْقَىٰ اِلَيْكُمْ السَّلَامَ لَسْتَ مُؤْمِنًا»^۲ والسلام علیکم ورحمة الله^۳

آیت الله العظمی بهجت:

بی جهت به این و آن فحش ندهیم!

البته ما نمی‌گوییم که برای داخل کردن دیگران در راه حق، فحاشی و سب کنیم، چرا که بدتر می‌شود و صلاح نیست، بلکه ممکن است حرف‌هایی بزنند که ما فحش بدهیم، لذا ما نباید چنین کنیم، چنان‌که شرف الدین، رحمه الله، در برابر فحاشی آن‌ها، از برخی از علمای آنان با تعبیر «استاد» یاد می‌کند. خدا کند سیاست دینی و سیاست مذهبی را بفهمیم و بی‌جهت به این و آن فحش ندهیم!^۴

۱. مائده/آیه ۷؛ دشمنی با گروهی دیگر و ادارتان نکند که عدالت نورزید عدالت ورزید که به تقوی نزدیک‌تر است.

۲. نساء/آیه ۹۴؛ و به کسی که اظهار اسلام می‌کند نگوئید مسلمان نیستی.

۳. منبع: سایت معظم له www.vahid-khorasani.ir

۴. منبع: سایت معظم له www.mtb.ir کلمات قصار - در محضر نور

آیت الله بروجردی و اتحاد مسلمین

در صفحه ۹۶ کتاب، مطالبی را پیرامون عنایت آیت الله بروجردی نسبت به اتحاد اسلامی بیان داشتیم، یکی از شاگردان ایشان در خاطراتش در این خصوص می گوید:

مرحوم آیت الله بروجردی به وحدت مسلمانان به خصوص وحدت شیعه و سنی حساس بود و خیلی علاقه مند بود که جهان اسلام با هم مربوط باشد، آقای بروجردی از آقای شیخ محمدتقی قمی که در مصر دارالتقرب را تشکیل داد خیلی تعریف می کرد، « مجله رساله الاسلام » را که از مصر می فرستادند آقای بروجردی تمامش را مطالعه می کرد. من یک جلسه خدمت آقای بروجردی بودم که حدود سه ساعت طول کشید، آقای شیخ محمدتقی قمی به ایشان گزارش می داد که در آنجا چه کرده ایم و آقای بروجردی راهنمایی می کرد که مثلاً این کار و آن کار را بکنید.

نمونه دیگر اینکه حجت الاسلام آقای وکیلی - خدا رحمتش کند- اشعاری گفته و فقه را به شعر درآورده بود که چاپ هم شده است، در اولش راجع به عمر و ابوبکر چیزهایی نوشته بود، کتاب را به آیت الله بروجردی نشان داده بود، آقای بروجردی گفته بود این کتاب از کتب ضاله است حق نداری منتشر کنی، این قسمت ها را برو عوض کن؛ ایشان عقیده نداشت که کتابی چاپ کنیم و در آن به عمر و ابوبکر لعن کنیم. من یادم هست در همان زمان ها... جو ضد سنی گری و مراسم نهم ربیع داشت گل می کرد. آن وقت... دهه صفر بود دنبالش هم نهم ربیع بود که به عنوان عید عمر در اصفهان معرکه است. من در همان

زمان‌ها آدمم قم، یک روز پیش آقای بروجردی بودم آقای حاج سید محمدباقر ابطحی هم پدر خانمش را آورده بود آنجا به آقای بروجردی معرفی کند، یک دفعه آقای بروجردی فرمودند: «آقا این چه وضعی است در اصفهان! در وقتی که اسرائیل حمله کرده کانال سوئز را دارد می‌گیرد، در مصر مسلمانان این طور گرفتارند، ما بیاییم جنگ شیعه و سنی راه بیندازیم؟ در اصفهان این چه وضعی است؟» خلاصه آقای بروجردی از این وضع عصبانی بود... پیدا بود از آن جو عید عمر گرفتن اصفهان خیلی ناراحت است.

آن فتوای معروف شیخ شلتوت را هم که همه می‌دانند؛ آن فتوا که در آن شلتوت فقه شیعه را به رسمیت شناخت در اثر فعالیت آیت الله بروجردی بود، ایشان به این جور علما کمک می‌کرد، افراد می‌فرستاد با آنان ارتباط برقرار می‌کرد. ایشان دارالتقریب را تأیید می‌کرد به آشیخ محمدتقی کمک می‌کرد، گاهی از علمای سنی مذهب خارج از کشور که به ایران می‌آمدند تجلیل می‌کرد و به آنها احترام می‌گذاشت، می‌گفتند در مسائل اسلامی شیعه و سنی باید با هم هماهنگ باشند!

نسبت‌های نادرست

متأسفانه بیشتر نویسندگان کتاب‌های ترویج اعمال خرافی نهم‌ربیع، با تحریف و تقطیع سخنان علما خواسته‌اند رأی آنها را به گونه‌ای به نهم‌ربیع نسبت دهند،

که از جمله این موارد می‌توان به تحریف سخنان عمادالدین طبری نویسنده کتاب **کامل بهائی** اشاره کرد، که معمولاً این‌گونه الغاء می‌شود که وی در کتاب **کامل بهائی** نهم ربیع را به عنوان روز قتل خلیفه دوم معرفی کرده و ابولؤلؤ، قاتل وی را نیز فردی مؤمن و از یاران حضرت امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، می‌داند، که به معجزه آن حضرت به کاشان رفته و بلافاصله در همان‌جا ازدواج کرد و همان شب ازدواج هم بیچه‌دار شد!

این در حالی است که طبری فقط به نقل چنین داستان عوامانه‌ای پرداخته و خود وی نیز در پایان این داستان به کذب بودن آن اعتراف می‌کند، چنان‌که متن تحریف نشده عبارت **کامل بهائی** چنین است:

و گویند که [ابولؤلؤ] در خانه‌ی علی، علیه‌السلام، رفت، علی، علیه‌السلام، بر در خانه نشسته بود از آن‌جا برخاست و به جای دیگر نشست چون مردم به طلب او رفتند علی، علیه‌السلام، سوگند یاد کرد که تا من این‌جا نشسته‌ام هیچ‌کس را ندیده‌ام. و هم آن شب ابولؤلؤ را دُلْدُل نشانند و گفت آنجا که دلدل بایستد به زین فرود آی. و هم آن شب زنی بخواه و نامه‌ای به او داد به اهل قم که در حال وصول او به قم زنی را به عقد نکاح او دهند و چون سال تمام شد (منظور سال قمری است یعنی یک شب بعد از آن‌که خلیفه به دست ابولؤلؤ کشته شد.) و مردم به طلب او به قم رسیدند او پسری آورده بود مردم را

معلوم شد که از معجزات علی بوده است.^۱ و این روایت صحتی ندارد بلکه ابولؤلؤ هم در مدینه بود و عمر نگذاشت که او را بکشند و گفت نشاید که غلامی را در عوض خون من بکشید و گفت تا آزاد کردند.^۲

چنان که ملاحظه شد نقل‌کنندگان این داستان عوامانه از **کامل بهائی** علاوه بر نقل ناقص از این کتاب، حتی امانت را نیز در این نقل ناقص‌شان رعایت نکرده‌اند و برای این که قبری افسانه‌ای برای ابولؤلؤ در کاشان بسازند، در نقل خویش کاشان را بدل از قم آوردند، هم چنان که به نکته دقیقی هم که در این داستان وجود داشت و اعتقاد آنها را به روز نهم ربیع دچار تزلزل می‌نمود نیز اشاره‌ای نکرده‌اند، و آن این که در این داستان عوامانه آمده است که ابولؤلؤ یک روز پس از آمدن به قم بچه‌دار شده و این واقعه پس از تمام شدن سال - یعنی

۱. مشروح این داستان عوامانه و نقد آن را می‌توانید در صفحه ۴۵ همین کتاب ملاحظه فرمائید.

۲. عمادالدین طبری، **کامل بهائی**، تصحیح اکبر صفدری قزوینی، ص ۴۵۷؛ البته تعریض طبری بر این روایت عامیانه نیز صحیح نمی‌باشد و چنین مطلبی (=آزاد شدن ابولؤلؤ توسط خلیفه دوم) از هیچ‌کدام از کتب تاریخی و حتی حامیان و محبین خلیفه دوم شنیده نشده است، بلکه بنابر آنچه به طور مشروح در همین کتاب گذشت، ابولؤلؤ پس از مجروح ساختن خلیفه و عده‌ای دیگر خودکشی نمود و حتی در کتب تاریخی بر این ماجرا نیز تأکید شده که فرزند خلیفه دوم عده‌ای از خویشان و دوستان ابولؤلؤ را به خاطر هم‌دستی با وی به قتل رساند. به هر حال می‌توان گفت که به عبارات عمادالدین طبری در این قسمت از کتابش چندان اعتمادی نمی‌توان کرد، چنان‌که مصحح کتاب **کامل بهائی** در حاشیه این قسمت می‌نویسد: مطالبی که در این قسمت از کتاب (روایه آخری فی قتل عمر) نقل شده غالباً مخالف نظر مشهور مورخین است و مشتمل بر مطالب غریبه‌ای است که چندان اعتمادی به آنها نمی‌توان کرد. همان، ص ۴۵۶

پایان ذی‌الحجه و اول محرم - بوده است؛ که این مطلب شاهد آن است که ابوئولؤ خلیفه را در ماه ذی‌الحجه مجروح ساخته است.

اما این گفته که طبری در کتاب **کامل بهائی**، روز نهم ربیع را روز قتل خلیفه دوم می‌داند نیز کاملاً بی‌اساس می‌باشد؛ زیرا وی نه تنها اسمی از نهم ربیع در کتابش نیاورده بلکه ۲۶ ذی‌الحجه را به عنوان روز قتل وی معرفی می‌کند و می‌نویسد:

ابوئولؤ غلام مغیره او را بکشت بیست و ششم ذی‌الحجه سنه ثلاث و

عشرین من الهجره و او آن روز شصت و سه ساله بود.^۱

و در جائی دیگر نیز درباره روز قتل خلیفه دوم می‌نویسد:

روز چهارشنبه متوفی شد لاریع من ذی حجه سنه ثلاث و عشرین و

عُمُر او شصت و سه سال بود.^۲

توضیحی پیرامون مسأله لعن

همان‌گونه که در «بررسی عنوان دشنام و لعن مخالفان» بیان شد گرچه معنای اصلی لعن «دعا برای دوری از رحمت خدا» است و طبق روایات اگر شخص لعن شده واقعا مستحق لعن باشد این لعن به او می‌رسد، ولی اگر وی

۱. همان، ص ۴۷۲

۲. همان، ص ۴۵۲

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۲۹

مستحق لعن نباشد این لعن به گوینده آن باز خواهد گشت. چنان‌چه امام باقر، علیه‌السلام، در این باره می‌فرماید:

ان اللعنة اذا خرجت من فم صاحبها تردت بينهما فإن وجدت
مساغا و آلا رجعت الى صاحبها؛

به درستی لعنت هنگامی که از دهان فرستنده آن خارج شود مردد می‌شود بین این دو (فرستنده لعنت و شخص لعنت شده) پس اگر موردی شرعی و جایز برای لعنت شخص لعنت شده وجود داشت (که لعنت به او می‌رسد) و الا بر می‌گردد به خود لعنت فرستنده.

لیکن از این نکته نباید غفلت داشت که این امر فقط مربوط به جنبه‌ی نفرین بودن لعن می‌باشد که در رابطه بین انسان و پروردگار از آن گفتگو می‌شود، اما همین لعن از نگاهی دیگر هنگامی در حضور دیگران بیان می‌شود صورت دشنام به خود گرفته و نوعی توهین بزرگ به شمار می‌آید.^۲ پس لعن را می‌توان دارای دو جنبه و صورت دانست؛ یک صورت آن، همان جنبه نفرین و دعا برای دوری از رحمت خداوند بودن آن است؛ که این معنی از اموری نیست که شرع مقدس از آن نهی نموده باشد. اما جنبه دیگر لعن که مربوط به صورت شعاریت آن است هنگامی صحیح و جایز می‌باشد که موجب برداشت‌های توهین‌آمیز و

۱. شیخ صدوق، *نواب الأعمال*، ص ۲۷۰ و شیخ کلینی، *کافی*، ج ۲، ص ۳۶۰

۲. علاوه بر تصریح اهل لغت بر دشنام بودن لعن که در صفحه ۷۰ همین کتاب به تشریح آن پرداختیم این نکته را نیز باید بر آن اضافه نمود که دشنام بودن لعن از اموری است که عرف عامه‌ی مردم بر آن اقرار دارد زیرا هر انسانی که به او و یا اجدادش لعن شود آن را نوعی دشنام تلقی کرده و از گوینده آن انتقام خواهد کشید.

دشنام‌گونه به عقاید دیگر مسلمانان، که برحسب وظیفه شرعی ملزم به مُدارا و رعایت حُسن‌همنشینی با آنها هستیم، نگردد. هم‌چنان که در احوال شیخ طوسی، قدس سره، نقل شده است که:

بعضی از مخالفان به عرض خلیفه‌ی عباسی که معاصر شیخ ابوجعفر بود رسانیدند که او و اصحاب او از شیعه‌ی امامیه سب [و دشنام] صحابه می‌کنند و کتاب مصباح او که دستور اعمال و ادعیه‌ی سنی‌ها متهم‌جان ایشان است بر آن گواهی می‌دهد زیرا که در دعاء روز عاشورا از آن کتاب واقع است که:

اللَّهُمَّ خُصَّ أَنْتَ أَوَّلَ ظَالِمٍ بِاللَّعْنِ مِنِّي وَ أَوَّلَ مُبْدِئِهِ بِأَوَّلِ ثُمَّ الثَّانِي وَ الثَّالِثَ وَ الرَّابِعَ

پس خلیفه به طلب شیخ و کتاب مصباح فرستاد، چون شیخ با کتاب حاضر شد و باعث طلب او مذکور گردید منکر سب شد و چون کتاب را گشودند و دعای مذکور به او نمودند و گفتند این را چه عذر خواهید گفت؛ شیخ در بدیهه گفت: یا امیرالمؤمنین مراد از آن عبارت نه آن است که غمازان گمان برده‌اند بلکه مراد به «اول ظالم» قاییل قاتل‌هاییل است که بنیاد قتل در دنیا نهاد و ابواب لعن بر روی خود گشاد. و مراد به «ثانی» عافر ناقه‌ی صالح است و اسم عافر «قیدار بن سالف» بود و مراد به «ثالث» قاتل یحیی بن زکریا است که به سب بغیه از بغایای بنی اسرائیل اقدام بر قتل آن معصوم نمود و مراد به

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۳۱

«رابع» عبدالرحمن بن ملجم است لعنه الله که اقدام به قتل علی بن ابی طالب، علیه‌السلام، نمود خلیفه چون آن تأویل را شنید تصدیق او نمود و انعام فرمود و از ساعی و غماز انتقام کشید.^۱

همان‌گونه مشاهده شد شیعه امامیه همواره در طول تاریخ سعی بلیغ داشته است به گونه‌ای سخن گوید که دشمنان اسلام نتوانند از آن برای ایجاد تفرقه و آشوب میان مسلمین بهره برده و فضای صلح، مدارا و انسجام میان مسلمین را برهم زنند؛ سیره‌ای که در واقع برگرفته از سیره و روایات اهل‌بیت، علیهم‌السلام، بوده^۲ و علمای آشنای به این مکتب لحظه‌ای در انتخاب آن دچار تردید نخواهند شد.

امروز نیز این که ما ظالمان به حق اهل‌بیت، علیهم‌السلام، را مستحق لعن می‌دانیم و در زیارت عاشورا به لعن آنها می‌پردازیم، جای تردیدی در آن نیست، خود اهل سنت هم مایلند، ظالمان به اهل‌بیت، علیهم‌السلام، را لعنت کنند، اما این که مراسمی خاص پیرامون این موضوع تشکیل شود و با تصریح به نام افرادی آنها را مخاطب لعن خویش قرار دهیم، باز هم خودفریبی است که ما را در دامان دشمنان اسلام می‌اندازد؛ چون بخش عمده ثمره برگزاری این مراسم اعلام عمومی آن، برای تبلیغات هدفمند است، به گونه‌ای که حتی اگر خود مراسم در خفا برگزار شود، خبر آن، اثر خود را خواهد گذاشت. به هر حال در دنیای امروز که کار غیرشرعی هم در موبایل‌ها می‌چرخد، این کارها جای خود دارد،

۱. قاضی نورالله شوشتری، *مجالس المؤمنین*، ج ۱، ص ۴۸۱

۲. برای اطلاع بیشتر در این باره به صفحات ۷۹-۹۵ همین کتاب نگاهی شود.

ده‌ها سایت وهابی در حال حاضر مشغول اشاعه این فیلم‌ها هستند^۱، و برگزار کنندگان این مراسم در قبال تخریب و جبهه آل‌بیت و رسالت رسول الله، صلی الله علیه وآله، و جلوگیری از پیشرفت آن مسئولند. متأسفانه امروز این تصاویر و فیلم‌ها دست‌آویزهایی برای دور نگاه داشتن ملت‌های سنی از حقیقت رسالت رسول الله، صلی الله علیه وآله، است؛ این تصاویر دست‌آویزهایی است برای قتل شیعیان عراق، پاکستان و...، یک استشهادی وهابی با این تصاویر روزانه ده‌ها شیعه می‌کشد، خود را فریب ندهیم، ما در مقابل اعمال خود مسئولیم و بی تفاوتی نسبت به اثرات این مراسم، قطعاً عقاب اخروی خواهد داشت. چنان‌چه حضرت امام باقر، علیه‌السلام، می‌فرمایند:

بنده خدا روز قیامت محشور شود و (با این‌که در دنیا) دستش به خونی آلوده نشده (و خونی نریخته) به اندازه یک حجامت یا بیشتر خون به او بدهند و بگویند: این سهم تو است از خون فلان‌کس؟ عرض می‌کند: پروردگارا تو خود می‌دانی که همانا جان مرا گرفتی (و در آن حال) من خون کسی را نریخته بودم (و هیچ خونی به گردنم نبود؟) خداوند فرماید: آری تو از فلانی روایتی چنین و چنان شنیدی و به ضرر او

۱. البته ممکن است در این‌جا افرادی سخن به اعتراض بردارند که در مراسم‌های ما اشخاص سنی وجود ندارد که به ضبط صوت یا تصویر این مجالس بپردازند. که در جواب باید گفت این سایت‌ها نیز هیچ‌گاه خود مستقیماً تهیه و ضبط فیلم و صدا از این مراسم نیرداخته‌اند، بلکه همواره افراد شیعه‌ی نادانی بوده‌اند که به ضبط چنین تصاویری پرداخته و ساده‌لوحانه با انگیزه ترویج مکتب اهل‌بیت به نشر و اشاعه آن، مخصوصاً در اینترنت، می‌پردازند، دشمنان نیز با استفاده از همین محصولات به ایجاد تفرقه علیه مسلمین پرداخته‌اند.

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۳۳

بازگو کردی، پس زبان به زبان به فلان جبار (و ستمکار) رسید و بدان

روایت او را کشت، و این بهره‌ی تو از خون اوست.^۱

پس ما نیز اندکی مراقب گفتار و رفتار خود باشیم تا خدای نکرده شریک این جانیان در کشتار بندگان خدا نباشیم.

کنگره جهانی اسلام و نقش یک عالم شیعه

در سال ۱۳۵۰ق یک‌صد و پنجاه نفر از شخصیت‌های سیاسی و مذهبی کشورهای مسلمان از سراسر دنیا، در کنگره جهانی اسلام، گرد آمدند. مفتی بیت‌المقدس از سوی مجلس اعلای فلسطین، آیت‌الله العظمی شیخ محمدحسین کاشف‌الغطاء^۲ را به شرکت به این گردهمایی فرا خواند. این در حالی بود که فلسطین هنوز اشغال نشده بود و بیش از هفتاد هزار نفر از مردم فلسطین به بیت‌المقدس آمده بودند تا از سخنان رهبران فرقه‌های اسلامی و شخصیت‌های برجسته سیاسی و مذهبی کشورهای مسلمان بهره‌جویند. رشید رضا (نویسنده سنی مذهب تفسیر المنار) و علامه اقبال لاهوری نیز در این همایش بزرگ حضور داشتند.

۱. شیخ کلینی، ترجمه اصول کافی، ج ۴، ص ۷۷

۲. شیخ محمد حسن کاشف‌الغطاء در سال ۱۲۹۴ ق در نجف دیده به جهان گشود. سال‌ها نزد استادان برجسته حوزه علمیه نجف به شاگردی پرداخت. و پس از طی چند دوره در درس خارج فقه و اصول آیت‌الله سید محمد کاظم یزدی و آیت‌الله آخوند خراسانی توانست قله اجتهاد را فتح نماید. آیت‌الله العظمی شیخ محمد حسین کاشف‌الغطاء سرانجام پس از عمری تلاش خستگی‌ناپذیر، در ذی‌قعدة ۱۳۷۳ق رخت از جهان بر بست.

هر شب چند نفر از دانشمندان سخنرانی می‌کردند تا این‌که نوبت به جناب کاشف‌الغطا رسید. سخنان کاشف‌الغطا غوغایی بپا کرد. در آن شب با اصرار از کاشف‌الغطا خواستند که امام جماعت نماز عشا باشد، او نیز پذیرفت. تمامی علمای اهل سنت، حتی وهابیون، ناصبی‌ها و خوارج نیز به او اقتدا کردند. از آن روز به بعد، کاشف‌الغطا امام جماعت کنگره شد. نماز جمعه هم به امامت او برگزار شد. روزنامه‌ها و مجله‌های کشورهای اسلامی سخنان کاشف‌الغطا را چاپ کردند. بسیاری از نویسندگان و دانشمندان اهل سنت از آن به بعد، نسبت به شیعه روش ملایم‌تری برگزیدند.

کاشف‌الغطا پانزده روز در فلسطین ماند. به شهرها و روستاهای فلسطین رفت و با علما و مردم صحبت کرد. آنان را به وحدت فرا خواند. بسیاری پس از سخنرانی او در کنگره، وی را «امام کاشف‌الغطا» می‌خواندند، دانشمندان اهل سنت از وسعت نظر، قدرت بیان و سخنان پر مغز او به شگفت آمده بودند. آیت‌الله کاشف‌الغطا دریافته بود که حتی دانشمندان بزرگ اهل سنت آشنائی اندکی با عقائد شیعی دارند. ایشان در مقدمه کتاب *اصل الشیعه و اصولها* که جهت معرفی شیعه و پاسخ به شبهات پیرامون آن تألیف نموده است، می‌نویسد: چند ماه پیش یکی از جوانان شیعه از بغداد در نامه‌ای به من نوشت: سفری به استان دیلم، همسایه استان بغداد داشتم. بیش‌تر مردم آن‌جا سنی‌اند... آنان از سخنان و ادب من بسیار خوشحال بودند؛ اما هنگامی که فهمیدند من شیعه هستم، گفتند: ما گمان نمی‌کردیم شیعیان ادب داشته باشند چه رسد به دانش! ما آنان را وحشی

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۳۵

می‌پنداشتیم! مدتی بعد، به سوریه و مصر رفتیم... مسلمانان سنی مصر نیز همان سخنان مردم دیلم را گفتند. آیا موقع آن نرسیده است که به دفاع از شیعه پردازیم؟

آیت الله امجد:

اختلاف از گوساله پرستی بدتر است

آقایان اختلاف از گوساله پرستی بدتر است. یک کاری کنیم این اختلاف‌ها از بین برود. نکند به خاطر جشن عیدالزهرای یک کارهایی بکنیم که باعث کشتن شیعیان بشود. کجا حضرت زهرا، سلام الله علیها، راضی است که هر حرکتی بکنیم و آن‌را به اسم حضرت زهرا، سلام الله علیها، بگذاریم. بله ما حب و بغض داریم. خداوند در قرآن می‌فرماید: «يَكْفُرُ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنُ بِاللَّهِ»؛ «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» همه‌ی این‌ها یعنی تبری و تولی. اما اختلاف از گوساله پرستی بدتر است. به این دلیل که وقتی حضرت موسی، علی نبینا و آله و علیه‌السلام، وقتی از کوه طور برگشت، ریش هارون را گرفت و گفت چرا گذاشتی مردم گوساله پرست بشوند. هارون گفت: «قَالَ يَا ابْنَ أُمَّ لَا تَأْخُذْ بِلِحْيَتِي وَلَا بِرَأْسِي إِنِّي خَشِيتُ أَنْ تَقُولَ فَرَّقْتَ بَيْنَ بَنِي إِسْرَائِيلَ». هارون عواطف موسی را تحریک کرد و گفت ای برادرم ریش و موی سرم را بگیر، من ترسیدم که بگویی در بین مردم چرا اختلاف انداختی. آن وقت ما برای ریاست‌های دنیا،

۱۳۶ / نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها

برای جیفه‌ی دنیا بعد از شهادت و قربانی شدن این همه دکتر و مهندس و آیت الله، به خاطر دنیا یقه‌ی هم را پاره می‌کنیم و به هم تهمت می‌زنیم که به غیر از هوای نفس دلیل دیگری ندارد. پس اختلاف از گوساله‌پرستی بدتر است لذا یک کاری نکنیم که اختلاف ایجاد شود.^۱

آیت الله العظمی بهجت:

خوش سلوکی و محبت با اهل تسنن!

اساتید ما در سامرا با سنی‌ها مخلوط بودند و حتی بعضی از سنی‌ها با علمای شیعه رفت و آمد داشتند. آقای می‌فرمود: یک نفر از سنی‌ها به خانه‌ی ما آمد و گفت: در فلان آبادی خود باغی دارم، آیا هنگام مسافرت به آن جا باید افطار کنم؟ گفتم: از فلان راه برو و از فلان راه برگرد، به روزهات صدمه نمی‌زند. راحت شد، با این که سنی بود. هم‌چنین یک سنی می‌گفت: اگر بخواهم از شیعه تقلید کنم، از فلانی تقلید می‌کنم.

گویا سنی‌ها خوش سلوکی و محبت قلبی علمای شیعه را می‌دیدند و نسبت به آن‌ها تمایل پیدا می‌کردند!^۲

۱. درس‌هایی از صحیفه سجادیه

۲. سایت معظم له

فرمایشات بسیار مهم مقام معظم رهبری پیرامون غدیر و

وحدت اسلامی

... مسئله‌ی غدیر برای ما شیعیان پایه‌ی عقیده‌ی شیعی است. ما معتقدیم که بعد از وجود مقدس نبی مکرم اسلام، صَلَّى اللهُ وَ عَلَيْهِ وَ آله وَ سَلَّمَ، امام بحق برای امت اسلامی، امیرالمؤمنین بود؛ این، پایه و مایه‌ی اصلی عقیده‌ی شیعه است. معلوم است که برادران اهل سنت ما، این عقیده را قبول ندارند؛ جور دیگری نظر می‌دهند، جور دیگری فکر می‌کنند؛ این شاخص وجود دارد. لکن همین قضیه‌ی غدیر در یک نقطه وسیله و مایه‌ی اجتماع امت اسلامی است و او شخصیت امیرالمؤمنین است. درباره‌ی شخصیت و عظمت این انسان بزرگ و والا بین مسلمین اختلافی نیست. امیرالمؤمنین را همه در همان نقطه‌ی عالی و سامی^۱ که باید به او در آن نقطه نگریست - از لحاظ علم، از لحاظ تقوا، از لحاظ شجاعت - می‌نگرند و می‌بینند؛ یعنی ملتقای^۲ عقیده‌ی همه‌ی آحاد امت اسلامی امیرالمؤمنین است.

آن چه که ما امروز باید به آن توجه کنیم، این است که شیعه این عقیده را برای خود مثل جان عزیز در طول قرن‌های متمادی حفظ کرده است؛ با وجود دشمنی‌هایی که شده است - که این دشمنی‌ها را کم و بیش همه می‌دانند؛ چقدر ظلم کردند، چقدر فشار آوردند، چقدر اختناق ایجاد کردند - شیعه این عقیده را

^۱. رفیع

^۲. محل اجتماع

حفظ کرد؛ معارف تشیع را گسترش داد؛ فقه شیعه، کلام شیعه، فلسفه‌ی شیعه، علوم گوناگون شیعه، تمدن شیعی، فکر راقی شیعیان، بزرگان شیعه و برجستگان شیعه در تاریخ اسلام درخشان است. بنابراین، این عقیده‌ای است که شیعه آن را حفظ کرده است و حفظ خواهد کرد؛ اما توجه بکنید که این اعتقاد مایه‌ی دعوا و نزاع نباید بشود. این، آن حرفی است که ما سال‌هاست این را گفتیم و تکرار کردیم، باز هم تکرار می‌کنیم. و می‌بینیم که دشمن چه نیتی دارد، چه قصد خبیثی دارد از ایجاد اختلاف بین آحاد امت اسلامی به عناوین مختلف، از جمله با عنوان شیعه و سنی. دشمن یعنی دشمن اسلام، دشمن قرآن، دشمن مشترکات، دشمن توحید؛ نه دشمن یک بخشی از اسلام. دشمن سعی‌اش این است که بین امت اسلامی، دشمنی برقرار کند؛ می‌فهمد که اتحاد دنیای اسلام چقدر برای او مضر است. دشمن دید که وقتی انقلاب اسلامی در ایران پیروز شد، عظمت این انقلاب و تَشَعُّع این انقلاب، چطور در دنیای اسلام و در کشورهای اسلامی توانست دل‌ها را به خود جذب کند؛ دل‌هائی که شیعه نبودند. میلیون‌ها نفر از برادران اهل سنت در کشورهای عربی، در کشورهای آفریقائی، در کشورهای آسیائی مجذوب انقلاب شدند و از این ناحیه، دشمن ضربه خورد؛ از اتحاد دل‌ها، از توجه دل‌ها به جمهوری اسلامی - دل‌های آحاد مسلمان‌ها - دشمن ضربه خورد. می‌خواهد این توجه را از بین ببرد؛ چه جور؟ با ایجاد دشمنی بین شیعه و سنی. الان یکی از بخش‌های مهم سیاست استکبار در همین منطقه‌ی ما - علاوه بر دشمنی‌های دیگری که می‌کنند - این است که این سران بعضی از کشورهای عربی را با خودشان همراه کنند و آن‌ها را در مقابل ملت ایران قرار بدهند؛ در مسائل

گونگون؛ در مسئله‌ی هسته‌ای و غیر مسئله‌ی هسته‌ای، از مسائل مختلف. جلسه می‌گذارند، می‌نشینند، معامله می‌کنند، توطئه می‌کنند. آمریکا از بعضی از کشورهای اسلامی مطالبه می‌کند که شما چه سهمی حاضرید ایفا کنید در مقابله با ایران. سعی‌شان ایجاد دشمنی است. کاری که دشمن می‌تواند در محافل و تصمیم‌گیری‌های سیاسی بکند، این است که سران دولت‌ها را با جمهوری اسلامی وادار به مقابله کند؛ بیش از این کاری نمی‌تواند بکند. دشمن دل مردم - دل مردم کشورهای عربی، دل مردم کشورهای اسلامی، دل مردم فلسطین، دل مردم عراق - را نمی‌تواند از جمهوری اسلامی برگرداند؛ دل‌ها را که نمی‌تواند؛ حداکثر کاری که بکنند این است که بتوانند دولت‌ها را در مقابل جمهوری اسلامی قرار بدهند. البته آن دولت‌ها هم هر کدام ملاحظه‌کاری‌های خودشان را دارند و این جور هم نیست که آماده باشند یکجا خودشان را در اختیار صهیونیست‌ها و استکبار در این قضیه قرار بدهند؛ اما در دل مردم اثری نمی‌توانند بکنند. در دل مردم چه اثر می‌کند؟ چه چیزی می‌تواند دل‌های دنیای اسلام را از جمهوری اسلامی و از ملت ایران جدا کند؟ همین اختلاف‌ها و تعصب‌های مذهبی است. این‌ها می‌تواند دل‌ها را از هم جدا کند. از این باید ترسید؛ از این باید ترسید. همه مسئولند که مراقبت کنند. این که در دنیای تشیع علیه برادران اهل سنت، در دنیای تسنن علیه برادران شیعه کتاب بنویسند، تهمت بزنند، بدگوئی کنند، این نه هیچ شیعه‌ای را سنی خواهد کرد، نه هیچ سنی‌ای را شیعه خواهد کرد. آن کسانی که مایلند همه‌ی مردم دنیای اسلام به محبت اهل بیت و ولایت اهل بیت بگردند، بدانند با دعوا راه انداختن و با اهانت کردن و با دشمنی کردن هیچ‌کس را نمی‌توان شیعه کرد و به

ولایت اهل‌بیت متوجه کرد. دعوا ایجاد کردن جز بَعْضاء و جدائی و دشمنی هیچ اثر دیگری ندارد و این بَعْضاء و دشمنی و جدائی همان چیزی است که امروز آمریکا می‌خواهد، صهیونیست‌ها می‌خواهند و دارند برای آن تلاش می‌کنند. در یک کشور اروپائی غیر اسلامی دشمن تاریخی و بنیادین با کشورهای اسلامی، شما می‌بینید توی تلویزیون‌شان، مناظره‌ی شیعه و سنی راه می‌اندازند. یکی را از شیعه دعوت می‌کنند، یکی را از سنی دعوت می‌کنند، که شما بیائید تو این تلویزیون با هم مناظره کنید. مقصودشان چیست؟ یک کشور مسیحی، یک کشور استعمارگر با سابقه‌ی سیاه، مناظره‌ی شیعه و سنی به چه مقصود راه می‌اندازد؟ می‌خواهد حقیقت معلوم بشود؟ می‌خواهد در بین مباحثه و مناظره، مستمعین و مخاطبانش حق را بفهمند؟ یا می‌خواهد از این گفتگوها و از آنچه که در خلال این گفتگوها ممکن است از کسی سر بزند، این آتش اختلاف را تشدید کند؟ نفت روی این آتش بریزد؟ این‌ها باید ما را بیدار کند. این‌ها باید ما را به خود بیاورد؛ باید هشیار بشویم. شیعه منطقی قوی‌ای دارد؛ استدلال متکلمین شیعه و علمای شیعه درباره‌ی مباحث تشیع استدلال‌های پولادین و محکمی است؛ اما این ربطی ندارد به این‌که در دنیای تشیع شروع کنند به مخالفان خودشان بدگوئی کردن و اهانت کردن و ایجاد دشمنی کردن، آن‌هم در مقابل همین‌جور، و آتش دعوا درست کنند. ما اطلاع داریم، بنده هم امروز اطلاع دارم، هم از گذشته اطلاع دارم که پول‌ها دارد خرج می‌شود برای این‌که این‌ها کتاب فحش و دشنام و تهمت بنویسند علیه آنها، آنها کتاب فحش و دشنام و تهمت بنویسند علیه این‌ها؛ پول هر دو را هم

یک مرکز می‌دهد؛ پول هر دو کتاب و نشر هر دو کتاب از یک جیب خارج می‌شود. این‌ها هشدار دهنده نیست؟ این‌ها را باید توجه کنند.

من امروز به برکت ولایت امیرالمؤمنین و به نام آن بزرگوار و با استمداد از روح بزرگ امیرالمؤمنین این را عرض کردم برای این که یک تأکیدی باشد بر آنچه که در طول سالیان متمادی امام بزرگوار گفتند، ماها گفتیم؛ همه بدانند، این جور نباشد که کسی از یک گوشه‌ای خیال کند دارد از شیعه دفاع می‌کند و تصور کند دفاع از شیعه به این است که بتواند آتش دشمنی ضد شیعه و غیر شیعه را برانگیزد. این دفاع از شیعه نیست؛ این دفاع از ولایت نیست. اگر باطنش را بخواهید، این دفاع از آمریکاست؛ این دفاع از صهیونیست‌هاست. استدلال منطقی هیچ اشکالی ندارد؛ کتاب‌ها بنویسند، استدلال کنند؛ علمای ما نوشتند، امروز هم می‌نویسند و بنویسند. ما در فروع، در اصول، در بسیاری از مسائل، نظرات مستقل شیعی داریم، این‌ها را استدلال کنند، بیان کنند؛ آنچه که غیر از این‌هاست، آن را با استدلال منطقی رد کنند؛ هیچ مانعی ندارد. اما این غیر از اهانت کردن، بدگویی کردن، دشمنی درست کردن است؛ به این باید توجه کرد.

پروردگارا! به محمد و آل محمد دل‌های ما را بیدار کن؛ دست ما را از دامن امیرالمؤمنین کوتاه مفرما؛ همان صبر، همان مجاهدت، همان اخلاص را در میان امت اسلامی و در میان ما مردم تفضل مفرما. پروردگارا! ما را با ولایت

امیرالمؤمنین زنده بدار؛ با ولایت امیرالمؤمنین بمیران؛ قلب مقدس ولی عصر را از ما راضی و خشنود کن.^۱

سخنرانی بسیار جالب و خواندنی از آیت العظمی مظاهری درباره

اهمیت حفظ وحدت و انسجام اسلامی

هفته، هفته وحدت است در جمهوری اسلامی و قوانین جمهوری اسلامی مراعاتش واجب است، تخلفش حرام است و همین طور که از چراغ قرمز و لو نصف شب نمی‌شود رد شد و باید مراعات کرد، مابقی قوانین جمهوری اسلامی هم چنین است اگر کسی جمهوری اسلامی را قبول داشته باشد که باید داشته باشد مراعات قوانین واجب است، مخالفت آن قوانین حرام است و از جمله این قانون وحدت که جمهوری اسلامی دارد خیلی قانون خوبی است انصافاً خیلی بالاست، در زمان ائمه طاهرین، علیهم السلام، هم چنین بوده است، که از روایات بخوبی فهمیده می‌شود که آن وحدتی که ائمه طاهرین، علیهم السلام، مخصوصاً امام باقر و امام صادق، علیهما السلام، فرمودند؛ می‌فرمودند تخلف از آن قوانین حرام است، ثواب هم برای آن وحدت بار می‌کردند، روایات صحیح‌السند ظاهرالدلاله مرحوم صاحب وسائل نقل می‌کنند که نماز خواندن شیعه پشت سر سنی‌ها مثل نماز خواندن پشت سر پیغمبر است ترغیب می‌کردند که بروید پشت سر اینها نماز

^۱. دیدار هزاران نفر از قشرهای مختلف مردم به مناسبت عید سعید غدیر خم ۱۳۸۷/۰۹/۲۷

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۴۳

بخوانید، ... ثوابش مثل نه نماز جماعت پشت سر شیعه است که خیلی ثواب دارد علاوه بر آن، مثل نماز خواندن پشت سر پیغمبر اکرم، صلی الله علیه وآله، [است].^۱

انسان روایات تقیه را مطالعه بکند از آن روایت‌ها، خیلی چیز بدست می‌آید که فقها به این گونه چیزها می‌گویند تقیه مدارایی و این تقیه مدارایی را ائمه طاهرین، علیهم السلام، خیلی روی آن پافشاری داشتند.^۲

لذا این هفته وحدت که جمهوری اسلامی گذاشت خیلی نتیجه گذاشت انصافاً و بین شیعه و سنی اختلاف‌های عجیبی بود، چنان‌چه الآن هم افراطی‌های از شیعه و افراطی‌های از سنی کارهای عجیب و غریب می‌کنند و این هفته وحدتی که جمهوری اسلامی گذاشت توانست به تمام معنا بدست آورد، در اوائل جمهوری اسلامی به عنوان شیعه‌گری سر شیعه را زنده زنده می‌کنند پوستش را می‌گرفتند، کلاه‌گوشی می‌کردند و رهایش می‌کردند؛... دشمن هم که از خدایش است یک اختلافی بین شیعه و سنی بیندازد.

خدا رحمتش کند، در جاتش عالیست، عالی‌تر کند، مرحوم آیت الله مرعشی، من مکاسب پیش ایشان خواندم، هم کفایه خواندم، هم مکاسب، اتفاقاً من پیش ۵ و ۶ نفر کفایه خواندم، کفایه ایشان به قول خودشان هم تحقیقی بود هم ملاسلیمانی بود، خیل رسا بود خیلی از مکاسب را پیش ایشان خواندم. ایشان بنایشان این بود

^۱. رک: همین کتاب، ص ۸۰

^۲. رک: همین کتاب، ص ۸۲-۸۶

برای این که خسته نشوند، یک قصه‌ای گاهی اوقات یا خیلی از اوقات در میان درس برای شاگرد‌ها می‌گفتند، و یکی از قصه‌هایشان این بود که می‌گفتند:

پدر من از علمای نجف بوده یک شاگرد سنی داشت، این بالاخره می‌خواست برود کردستان و کرمانشاه، این با پدر من خداحافظی کرده علاقه به پدر من داشت، رفت، پدر من آمد ایران و رفت مشهد، و این عالم جلیل‌القدر گفته بود در برگشت قافله ما غروب رسید کرمانشاه، من خیلی وحشت کردم که حالا چه می‌شود، آن وقت وضع کرمانشاه وضع کردستان روی قاعده شیعه و سنی‌گری خیلی بد بود، می‌گویند دیدم ناگهان اتفاقی آن شاگرد من پیدا شد، خیلی با من گرم گرفت و بالاخره با زور و رودربایستی من را برد خانه خیلی هم خدمت کرد به من، بعد آخر شب به من گفت: آقا ما یک جلسه‌ای داریم شما بیاید برویم توی این جلسه، گفتم می‌آیم، می‌گویند مرا بردند توی آن جلسه، مرحوم آقا نجفی گفتند، پدرم می‌گفتند وقتی نشستیم توی جلسه، دیدم این سبیل‌گنده‌ها، سبیل کشیده‌ها دارند می‌آیند، تعجب کردم، چه خبر است، یک وقت منقلی پر از آتش که آتش زغالی که آلو^۱ داشت، این را هم آوردند، یک مجمع را هم آوردند گذاشتند روی این آتش‌ها، روی این منقل می‌گویند من تعجب کردم، ترس هم من را گرفته بود که این‌ها چه کار می‌خواهند بکنند، یک وقت دیدم یک جوانی زیر غل^۲ و زنجیر، آقای نجفی می‌گفتند پدر من گفتند چون من همدانی‌ها را می‌شناختم این قیافه، قیافه همدانی بود، بالاخره آوردندش زیر غل^۲ و زنجیر، یک سفره

۱. آتش بلندشعله، زبانه آتش.

چرمی هم پهن کردند، او را نشانند روی سفره چرمی و یک کسی با یک ضربت گردن آن را زد، آن مجمع که داغ بود گذاشتند روی گردن این که خون بیرون نیاید، غل و زنجیرها را هم باز کردند این هی دست و پا می‌زد این‌ها هم قاه قاه می‌خندیدند، گفت من غش کردم.

بالاخره قضیه تمام شد و من در حال غش بودم، کم‌کم مرا به هوش آوردند اما آن موقعی که نزدیک بود به هوش بیایم می‌دیدم با هم زمزمه دارند، این شیعه است این را هم بیایید دومی‌اش باشد، آن طلبه می‌گفت: نه بابا من درس پیش ایشان خواندم، این از آن سنی‌های داغ است معلم من بوده، بالاخره من را نجات داد، آمدم خانه، وقتی من حال آمدم، این طلبه به من گفت: آقا من سنی هستم، اما مُرید شما هستم، می‌دانید شما را خیلی دوست دارم، نمی‌خواستم ناراحتان کنم، اما بُردم آن جا یک پیام بدهید به علمای نجف و پیام این، که شما عُمَرُکُشون کنید ما هم این جور می‌کنیم، ما رسم مان است یک شیعه را یک جایی پیدا می‌کنیم زندانی‌اش می‌کنیم غل و زنجیر می‌کنیم تا شب چهارشنبه، شب چهارشنبه همه ما جمع می‌شویم برای رضایت خدا، قریه‌الی‌الله این را می‌آوریم و این بلا را به سرش می‌آوریم که تو دیدی.

خب زمان امام صادق، علیه‌السلام، هم همین جورها بود لذا امام صادق، علیه‌السلام، می‌گفتند: «التقیة دینی و دین آباتی» ...یک معنای عقلی است که انسان باید برای خاطر حفظ اسلام یا حفظ جان و مال خودش باید تقیه کند و رسم ائمه طاهرین، علیهم‌السلام، همین بوده این نمازی که گفتم از باب

مثال بود و الا وقتی برویم تو روایات تقیه مرحوم صاحب وسائل روایات را نقل کرده می‌بینیم که یک وظیفه سنگین می‌دادند مخصوصاً نماز جمعه می‌دادند به شیعه واجب می‌کردند که باید در نماز جمعه شرکت کنید خود امام صادق، علیه السلام، گاهی یا غالباً هم شرکت می‌کردند؛ همه ائمه طاهرین، علیهم السلام، همه در نماز جمعه شرکت می‌کردند در نماز جماعت آنها شرکت می‌کردند برای حفظ وحدت.

امیرالمؤمنین، علیه السلام، برای حفظ اسلام برای این که به خوبی از تاریخ استفاده می‌شود تقیه بنی ساعده پشتیبانی داشته، یعنی مثل الآن که این ضدانقلاب‌ها پشتیبانی (مثل آمریکا، این پیاده نظام‌های آمریکا، دنیای غرب برای براندازی جمهوری اسلامی پشتوانه دارند) آدم خوب می‌فهمد که در صدر اسلام این جواری بوده، هم روم و هم ایران هم جاهای دیگر این‌ها پشت به پشت یکدیگر کرده بودند برای این که این اسلام عزیز را سرنگون کنند، تا زمان پیغمبر اکرم که دیدند نمی‌شود و قرآن که آن سوره کوثر بخوبی دلالت دارد که آنها می‌خواستند براندازی کنند نمی‌شد، می‌گفتند که صبر می‌کنیم پیغمبر که از دنیا رفت ابتر است دیگر کسی را ندارد وقتی کسی را نداشت ما کار خودمان را می‌کنیم، می‌خواستند براندازی کنند، چه کسی نگذاشت آنها براندازی کنند؟ امیرالمؤمنین، علیه السلام. برای چه؟ با چی نگذاشت؟ با حفظ وحدت.

...اگر تقیه بنی ساعده که جلو آمد امیرالمؤمنین، علیه السلام، تقیه نمی‌کردند، امیرالمؤمنین، علیه السلام، حفظ وحدت را مراعات نمی‌کردند، ما اسلام نداشتیم از تاریخ به خوبی استفاده می‌شود که مهیا بودند برای حمله کردن، ابی سفیان

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۴۷

می‌آمد پیش امیرالمومنین، علیه السلام، می‌گفت یا علی اجازه بده، من لشکرها می‌آورم در همین مدینه، مدینه را قتل عام می‌کنم حکومت را می‌دهم به شما، که امیرالمومنین، علیه السلام، هم به او می‌فهماندند که تو مرموزی، تو سیاستمداری، تو از جای دیگر آب می‌خوری، برو گم شو، برو دنبال کارت، این در زمان امیرالمؤمنین، علیه السلام، در زمان ائمه طاهرین، علیهم السلام، هم، همین‌طور، زمان ائمه طاهرین، علیهم السلام، خیلی کار شد انصافاً و یکی از پیشرفت‌های که ائمه طاهرین، علیهم السلام، مخصوصاً امام صادق و امام باقر، علیهما السلام، داشتند این حفظ وحدت بود به واسطه حفظ وحدت امام صادق و امام باقر، علیهما السلام، توانستند فرهنگ اسلام را پیاده کنند و انسان اگر روایات را مطالعه کند به خوبی می‌فهمد، که فرهنگ اسلام را امام صادق و مقدمه‌اش امام باقر، علیهما السلام، که ما می‌گوییم فرهنگ مذهب جعفری، مروهون زحمت امام صادق، علیه السلام، بود اما اگر جلوی داغ را نمی‌گرفتند اگر امر به وحدت نمی‌کردند مسلم امام صادق، علیه السلام، نمی‌توانستند ۱۰۰۰ نفر قال الصادق و قال الباقر بگویند؛ تو این قال الصادق و قال الباقر یک داغ پیدا می‌شد حسابی امام صادق، علیه السلام، جلوی آن را می‌گرفتند حتی طردش می‌کردند بعد هم مرتب حفظ وحدت می‌کردند، با هم باشید، با هم رفت و آمد بکنید به هم دیگر زن بدهید از هم دیگر زن بگیرید، اسمتان را (اسم عمر و ابی بکر و عثمان) حتی ائمه طاهرین اسم می‌گذاشتند فکر نمی‌کنید که چقدر مشکل بوده اما می‌کردند، اسم پسرش را می‌گذاشت عمر برای خاطر حفظ وحدت و این خیلی کار کرد مخصوصاً امیرالمؤمنین، علیه السلام، در آن ۲۵ سال.

...دیگر بالاتر از یهودی و نصرانی که نیست خدا به پیغمبر اکرم، صلی الله علیه وآله، می‌گوید یا رسول الله وحدت «قُلْ يَا أَهْلَ الْكِتَابِ تَعَالَوْا إِلَى كَلِمَةٍ سَوَاءٍ بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ أَلَّا نَعْبُدَ إِلَّا اللَّهَ وَلَا نُشْرِكَ بِهِ شَيْئًا وَلَا يَتَّخِذَ بَعْضُنَا بَعْضًا أَرْبَابًا مِّنْ دُونِ اللَّهِ فَإِن تَوَلَّوْا فَقُولُوا اشْهَدُوا بِأَنَّا مُسْلِمُونَ»^۱ یهودی و نصرانی ما با هم قدر اشتراک داریم بیایید قدر اشتراکمان را با هم بگیریم، بعد هم یا رسول الله به آنها بگویید ما گفتیم شما عمل نکند حرف است ما می‌گوییم وحدت، خب این قرآن است دیگر، بعد هم پیغمبر اکرم، بعد هم ائمه طاهرین مخصوصاً امیرالمؤمنین، بعد هم ائمه طاهرین، مخصوصاً امام صادق، امام باقر، علیهم‌السلام، به هم دیگر زن بدهید، از همدیگر زن بگیرید این‌ها از نظر فقهی شبهه دارد اما بالاخره، امر است، معاشرت با هم داشته باشید، رفت و آمد با هم داشته باشید، نمازشان بروید، ثواب نمازشان، ثواب نماز پشت سر پیغمبر اکرم، صل الله علیه وآله، است.

جمهوری اسلامی آمد جلو، حضرت امام خب دیگر حضرت امام مرجع تقلید است، حضرت امام یک فرد تعبد دار است، حضرت امام از نظر ولایت خیلی بالا بود و من چهل سال دست عنایت حضرت امام روی سرم بود خیلی از فقها و بزرگان و از مراجع را دیدم، ولایت به مثل ولایت حضرت امام من ندیدم... همین حضرت امام ۱۵ سال در نجف بود یک شب نشد که زیارت نرود هیچ کدام از مراجع نجف را نمی‌توانید این حرف را درباره‌اش بزنید، چه گذشته‌ها بحرالعلوم‌ها، صاحب جواهرها، آقای حکیم‌ها، آقای خوبی‌ها، آقای شاهرودی‌ها،

خب همه این‌ها ولایتشان انصافاً خیلی بالا بود، اما یک نفر مثل حضرت امام را پیدا کنید که یک شب نشد که به حرم نرود که حتی آقای آقا مصطفی خدا رحمتشان کند می‌گفت یک شب به جای این که باران بیاید شن می‌آمد سرما، سوز و گداز به من گفتند یک کاری بکن امشب حضرت امام حرم نرود و می‌گوید من علمی آمدم جلو، به حضرت امام گفتم آقا امیرالمومنین، علیه السلام، دور و نزدیک دارد؛ فرمودند: همه جا محضر امیرالمومنین، علیه السلام، که بارها این جمله را ایشان می‌فرمودند که معمولاً [کسی این را] نگفته است نمی‌گفتند، این‌ها مال حضرت امام است «وَقُلْ اَعْمَلُوا فَسِرِّي اللّٰهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُوْلُهُ وَالْمُؤْمِنُونَ»^۱ را مفسرین فقها، مراجع می‌گویند شب‌های دوشنبه، شب‌های جمعه، ولی حضرت امام می‌گوید نه، همه جا محضر ائمه طاهرین، علیهم السلام، است ما در محضر ائمه طاهرین، علیهم السلام، هستیم ادب حضور باید مراعات شود شما اگر توانستید چنین جمله‌ای را از بزرگان پیدا کنید که حضرت امام گفته، آقا مصطفی همین را گرفته، گفت: گفتم، آقا امیرالمومنین، علیه السلام، دور و نزدیک دارد؛ فرمودند: نه؛ گفتم: خب، اگر نه، این زیارت را که تو حرم می‌خوانید، امشب این‌جا بخوانید، یک جمله دارد، گفت: تبسم کردند و گفتند: مصطفی ذهن عوامانه ما را از ما بگیر، پا شدند آمدند، تو همان سوز و شن و سرما، ایشان رسم داشتند سر ساعت ۹ سر دقیقه، سر ساعت می‌آمدند زیارت جامعه می‌خواندند با یک حال خاصی هم می‌آمدند خودش را می‌چسباندند به حرم با یک سوز و گدازی زیارت

^۱. توبه: ۱۰۵

جامعه می‌خواندند، ۱۵ سال اما همین می‌گوید که هفته وحدت از همه این‌ها مقدم است اگر کسی ذره‌ای به این هفته وحدت ضرر بزند «ذنب لایغفر» است گفتم این همه روی این حرف که این لعن‌های در میان مردم چیست؟ خب روش اگر روش پیغمبر اکرم، صل الله علیه و آله، می‌خواهید غیر از این است، زیارت عاشورا می‌خواهید خب توی زیارت عاشورا لعن به عمر نیست، اما با اشاره می‌فهماند که بشود توجه کرد که شیخ طوسی توجه کردند، خود شیخ طوسی که می‌فهمد التانی و الثالث و الرابع کیست؟ اما بالاخره چادر یک شاخ نمی‌اندازد بر این که قابل توجه نیست زیارت عاشورا از قدسیات است از طرف خدا بر پیغمبر اکرم از پیغمبر اکرم به ائمه طاهرین لذا سندش، پیش اهل دل خیلی بالاست. مضمون هم خیلی بالاست به تجربه هم اثبات شده که آن کسانی که استمرار داشته باشند به مقام‌های بالا بالا می‌رسند حتی با یک لعن و یک سلام چه رسد با صد لعن و صد سلام، صد لعن و صد سلام را هم تأکید می‌کنند نمی‌توانی توی راه بگو، خدا رحمت کند پدر من استمرار داشت به این کار بعد از نماز صبح زیارت را شروع می‌کرد شب می‌آمد توی خانه سجده زیارت را می‌کرد بعد هم نمازشان را می‌خواندند و لعن و سلام را هر وقت که وقت داشتند و حال داشتند (توی راه) می‌خواندند و این تأکید هم شده و خیلی هم ثواب دارد خیلی ثواب دارد اما علنی گفتنش همیشه، چنین بوده حرام است، ضرر برای تشیع دارد، ضرر برای اسلام عزیز دارد و باید ما از دل بغض غیر علی را داشته باشیم... ما هم باید صلوات داشته باشیم هم باید لعن هم داشته باشیم باید زیارت عاشورا داشته باشیم، باید ما همین‌طور که امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، را تا سرحد عشق دوست

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۵۱

داریم، دشمنان امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، را تا سر حد بغض دشمن داشته باشیم این‌ها مسلم است، اما حالا علناً شما بعضی از ائمه جماعت پشت بلندگویتان چهار ضرب بخوانید این‌ها حرام است، تو فاسق می‌شوی دیگر نمی‌شود پشت سر تو نماز خواند تو خیال می‌کنی این‌ها شد دوستی، این‌ها شد دشمنی اسلام، این‌ها شد دشمنی امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، این‌ها شد مخالفت ائمه طاهرین، علیهم‌السلام، چون تو جمهوری اسلامی را قبول نداری حالا می‌خواهی ضربه به جمهوری اسلامی بزنی، نه بابا ضربه به شیعه می‌زنی، ضربه به خودت می‌زنی جمهوری اسلامی آن است که می‌بینید چه جور شده می‌بینید که در این ۲۷ سال دنیا را تکان داد، در این ۲۷ ساله زانوی دنیا را به خاک مالید دماغشان را به خاک مالید، این جمهوری اسلامی است حالا تو توی مسجدت یا با حرف‌هایت یا با یک اعلامیه، چه غلطی می‌توانی بکنی، که بخوای ضربه به جمهوری اسلامی بزنی، این مثل همان است، گنجشک نشست روی درخت چنار یک وقت هم گفت، محکم شو، گفتند چه خبر است، گفت می‌خواهم پا شوم، گفت آن وقتی که نشستی چه غلطی بودی کی بودی، حالا هم که می‌خواهی پا شوی.

الان مخالفت با جمهوری اسلامی این جور است (گنجشک روی درخت چنار) حالا تو هم توی مسجد یک غلطی بکن اما حرام است، مخالفت قوانین جمهوری اسلامی حرام است، جمهوری اسلامی را قبول نداشته باشیم مخالفت با امیرالمؤمنین، علیه‌السلام، است، مخالفت با ائمه طاهرین، علیهم‌السلام، است حرام است، این‌ها که من می‌گویم که از خودم نمی‌گویم این‌ها همه روایت است این‌ها همه قرآن است روایتش خب بروید در کتابی مثل *وسائل الشیعه* پیدا بکنید.

بیباید خوب شویم جمهوری اسلامی را نمی‌شود کاری کرد، مسلم است این جمهوری اسلامی بالاخره بدست همین بسیجی‌ها، بدست همین کسانی که ببینید چه کار کردند، دنیا را گول زدند، اصلاً بازی دادند، ناگهان دیشب رئیس جمهورشان گفت ما کردیم آنچه شما نمی‌خواستید یعنی کار تمام شد، دعا باید به جمهوری اسلامی کرد و از اول تا حالا هم همین بوده راستی اصلاً این جمهوری اسلامی، آمریکا(آمریکا که احمق است) اروپا را همیشه بازی داده دنیا ایستاد برای این که این جمهوری اسلامی را از بین ببرد، سنی‌ها، مسلمان‌های خلیج فارس (قارون‌های خلیج فارس) پولش را دادند، سیا و موصاد سیاستش را کردند، تمام غرب اسلحه‌اش را دادند، تمام آمریکا هشت سال پول و اسلحه داد، بمب‌های شوروی روی سر همین اصفهان ریخته شد و بالاخره دنیا با این جمهوری اسلامی جنگید هیچ غلطی نتوانست بکند یعنی آن می‌خواست براندازی بکند، اتفاقاً مثل میخی که توی سرش بزنند محکم بشود بعد از هشت سال جنگ محکم شد، الان جمهوری اسلامی خیلی محکم است، ... حالا یک بچه طلبه نفهم بی‌شعور، علیه امام صحبت بکند اعلامیه پخش بکند به در و دیوار لعن بر عمر بکند، حالا یک پشه‌ای هم اذیت کرد خب بکند، اما پشه اذیت نکن، تو پشه نابود می‌شوی آن کسانی هم که به تو گفتند نابود می‌شوند و بالاخره با جمهوری اسلامی نمی‌شود جنگید هر که با جمهوری اسلامی جنگید نابود شده، و آمریکا باشد نابود می‌شود یقین داشته باشید شوروی باشد نابود شد، اروپا باشد نابود می‌شود و بالاخره من یقین دارم بدست این جمهوری به رهبری امام زمان پرچم اسلام روی کره زمین افراشته می‌شود، امیدواریم هر چه زودتر بشود دیگر، کلک‌کننده شود دیگر این‌ها

بروند گورشان را گم بکنند ولی علی کل حال قدر این جمهوری را بدانیم خیلی بی‌وفایی است یا خیلی احمقی است یا هر دو نکنید این بازی‌ها، این بازی‌ها چیست ببینید بزرگان چه می‌گویند، طبق گفته بزرگان عمل کنید، نگردید این طرف و آن طرف، آن طرف یک آخوند را پیدا بکنید، این آخوند این جور گفته، این که حرف نشد این معلوم است این حرف احمقانه‌ای است، ببینید مراجع تقلید چی گفتند و مراجع تقلید چه می‌گویند و ما باید با عقلمان کار بکنیم، مخصوصاً ما طلبه‌ها، هم باید متدین باشیم هم باید عادل باشیم هم باید عاقل باشیم، اگر عاقل نباشیم ضرر ما از هر بمبی بیشتر است اگر عاقل نباشیم همین علم و دینمان هم خودمان را خراب می‌کند هم دین را. بیایید عاقل باشیم با عقل کار کنیم نباید این‌ها را بگویم، کم کم می‌ترسم (اصفهان‌ها از این کارها خیلی بلد هستند کم کم تکفیرمان هم می‌کنند) تا حالا تکفیر نکردند حالا تکفیر هم شروع می‌شود، اعلامیه‌هایش پخش می‌شود ولی نکنید آن که من بلد هستم و از گفته همه مراجع می‌گویم از گفته همه اهل بیت می‌گویم از نظر همه روایات اهل بیت می‌گویم آیه قرآنش این است وحدت، وحدت، وحدت.

خدا را قسمش می‌دهیم به حق آقا امام زمان فرج آقا امام زمان را نزدیک فرما. خدایا به دست ما و به رهبری همه بسیجی‌ها، خدایا به دست ما به رهبری امام زمان پرچم اسلام را روی کره زمین افراشته بفرما.^۱

^۱. منبع: سایت معظم له

فهرست منابع:

۱. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، انتشارات اسماعیلیان
۲. ابن ابی الدنیا، الصمت وآداب اللسان، تحقیق: ابو اسحاق حوینی، چاپ اول: دارالکتاب العربی، بیروت ۱۴۱۰ق
۳. ابن ابی شیبہ کوفی، المصنف، تحقیق: سعید لحام، چاپ اول: دارالفکر، بیروت ۱۴۰۹ق- ۱۹۸۹م
۴. ابن اثیر، النهایه فی غریب الحدیث، چاپ چهارم: انتشارات اسماعیلیان، قم ۱۳۶۴ش
۵. ابن اثیر، الکامل فی التاریخ، دارصادر، بیروت ۱۳۸۶ق- ۱۹۶۶م
۶. ابن اثیر، اسدالغابه، انتشارات اسماعیلیان، تهران
۷. ابن بابویه، علی، فقه الرضا، چاپ اول: انتشارات آل البیت (ع) لإحياء التراث، قم شوال ۱۴۰۶ق
۸. ابن جوزی، الموضوعات، تحقیق: عبدالرحمن محمد عثمان، چاپ اول: المكتبة السلفية، مدینه منوره.
۹. ابن حبان، الثقات، چاپ اول: مجلس دائره المعارف العثمانیه، حیدر آباد دکن هند ۱۳۹۳ق.
۱۰. ابن حجر، تهذیب التهذیب، چاپ اول: دارالفکر، بیروت ۴۰۴ق- ۱۹۸۴م
۱۱. ابن حبان، مشاهیر علماء الأمصار، تحقیق: مرزوق علی إبراهیم، چاپ اول: دارالوفاء، ۱۴۱۱ق
۱۲. ابن خلکان، وفيات الأعیان وانباء ابناء الزمان، دارالثقافه، لبنان
۱۳. ابن شهر آشوب، مناقب آل ابی طالب، به تحقیق: گروهی از اساتید نجف اشرف، انتشارات حیدریه، نجف ۱۳۷۶ق- ۱۹۵۶م
۱۴. ابن عبد البر، استیعاب، چاپ اول: دارالجیل، بیروت ۱۴۱۲ق
۱۵. ابن عساکر، تاریخ مدینه دمشق، دارالفکر، بیروت ۱۳۸۶ق- ۱۹۶۶م
۱۶. ابن الغضائری، رجال ابن الغضائری، تحقیق: سید محمدرضا جلالی، چاپ اول: دارالحدیث، قم ۱۴۲۲ق- ۱۳۸۰ش
۱۷. ابن طاووس، سید علی، إقبال الأعمال، تحقیق: جواد قیومی اصفهانی، چاپ اول: انتشارات الإعلام الإسلامی، ربیع الأول ۱۴۱۵ق
۱۸. ابن قتیبه دینوری، الامامه والسیاسه، تحقیق: شیری، چاپ اول: انتشارات شریف رضی، قم ۱۴۱۳ق- ۱۳۷۱ش.

۱۹. ابن قتیبه، **المعارف**، دارالمعارف، قاهره
۲۰. ابن کثیر، **البدایه والنهایه**، تحقیق: علی شیری، چاپ اول: داراحیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۰۸ق - ۱۹۸۸م.
۲۱. أبو الفرج، عبد الرحمن بن علی، **صفوه الصفوه**، چاپ دوم: دارالمعرفه، بیروت، ۱۳۹۹ق - ۱۹۷۹م
۲۲. اتان گلبرگ، **کتابخانه ابن طاووس**، ترجمه: سید علی قرائی، رسول جعفریان، کتابخانه عمومی آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم ۱۳۷۱ش
۲۳. احمد بن حنبل، **مسند احمد**، دارصادر، بیروت
۲۴. احمد بن أعمش الکوفی، **کتاب فتوح**، چاپ اول: دارالأضواء، بیروت ۱۴۱۱ق
۲۵. احمد بن أبی یعقوب، **تاریخ یعقوبی**، دارصادر، بیروت، لبنان، مؤسسه نشر فرهنگ اهل بیت(ع)، قم
۲۶. امام خمینی، **صحیفه نور**، (مجموعه ۲۲ جلدی) چاپ اول: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی
۲۷. امیر اردوش، محمد حسین، **تأملی بر مساله وحدت اسلامی از دیرباز تا دیروز با تکیه بر جنبش اتحاد اسلام**، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران ۱۳۸۴ش
۲۸. آذرشب، محمد علی، **پیشینه تقریب**، مترجم: رضاحمدی، چاپ اول: مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، تهران ۱۳۸۴ش
۲۹. آلوسی، **تفسیر آلوسی**، بی تا بی جا.
۳۰. باجی، سلیمان بن خلف، **التعديل والتجريح**، وزارت اوقاف و شؤون اسلامی مراکش
۳۱. بخاری، **تاریخ صغیر**، چاپ اول: دارالمعرفه، بیروت ۱۴۰۶ق
۳۲. بخاری، **تاریخ کبیر**، المكتبة الإسلامیه، دیار بکر، ترکیه
۳۳. بخاری، **صحیح بخاری**، دارالفکر ۱۴۰۱ق - ۱۹۸۱م
۳۴. شیخ بهائی، **توضیح المقاصد**، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم ۱۴۰۶ق
۳۵. البلاذری، أحمد بن یحیی بن جابر، **جمل من انساب الأشراف**، تحقیق: سهیل زکار و ریاض زرکلی، چاپ اول: دارالفکر، بیروت ۱۴۱۷ق - ۱۹۹۶م
۳۶. بیهقی، **سنن کبری**، دارالفکر، بیروت
۳۷. بهوتی، **کشاف القناع**، تحقیق: کمال عبدالعظیم عنانی، چاپ اول: دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۸ - ۱۹۹۷م

۱۵۶ / نهم ربیع جهالتها، خسارتها

۳۸. بی آزار شیرازی، **همبستگی مذاهب اسلامی**، چاپ اول: سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۷۷ش-۱۹۹۸م
۳۹. تنکابنی، میرزا محمد، **قصص العلماء**، به کوشش محمدرضا برزگر و عفت کرباسی، چاپ اول: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، تهران ۱۳۸۳ش
۴۰. جزائری، سید عبد الله، **التحفه السنیه** (مخطوط)
۴۱. جزایری، سید نعمت الله، **انوار النعمانیه**، چاپ چهارم: انتشارات اعلمی، بیروت ۱۴۰۴ق-۱۹۸۴م
۴۲. جعفریان، رسول، **مقالات تاریخی**، چاپ اول: انتشارات دلیل، قم ۱۳۷۹ش
۴۳. جعفریان، رسول، **صفویه در عرصه دین**، فرهنگ و سیاست، چاپ اول: پژوهشکده حوزه و دانشگاه، قم ۱۳۷۹ش
۴۴. جعفریان، رسول، **منابع تاریخ اسلام**، چاپ دوم: انتشارات انصاریان، قم ۱۳۸۲ش
۴۵. حلی، علی بن یوسف (علامه حلی)، **العدد القویه**، تحقیق: سید مهدی الرجائی چاپ اول: انتشارات آیت الله مرعشی.
۴۶. حلی، ابن إدريس، **سراقر**، چاپ دوم: انتشارات جماعه‌ی مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۰ق
۴۷. حلی، علی بن یوسف (علامه حلی)، **تذکره الفقهاء**، چاپ اول: انتشارات آل‌البيت (ع) لإحياء التراث، قم ۱۴۱۵ق
۴۸. حلی، علی بن یوسف (علامه حلی)، **منتهی المطلب**، چاپ سنگی
۴۹. حلی، حسن بن سلیمان، **المحتضر**، تحقیق: سید علی اشرف، انتشارات المکتبه الحیدریه، ۱۴۲۴ق-۱۳۸۲ش
۵۰. حلی، علی بن یوسف (علامه حلی)، **خلاصه الأقوال**، تحقیق: شیخ جواد قیومی، چاپ اول: مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ق
۵۱. حلی، ابن داود، **رجال ابن داود**، تحقیق: سید محمدصادق آل بحر العلوم، منشورات الرضی، قم ۱۳۹۲ق-۱۹۷۲م
۵۲. شیخ حر عاملی، **الإثنا عشریه**، تحقیق: سید مهدی لazorدی حسینی و شیخ محمد درودی، دارالکتب العلمیه، قم
۵۳. شیخ حر عاملی، **وسائل الشیعہ**، چاپ دوم: انتشارات آل‌البيت (ع) لإحياء التراث، قم ۱۴۱۴ق
۵۴. حاکم نیشابوری، **المستدرک**، تحقیق: یوسف عبدالرحمن مرعشلی

نهم ربیع جهالتها، خسارتها / ۱۵۷

۵۵. حافظ رجب برسی، **مشارك الانوار البقین**، چاپ اول: انتشارات اعلمی، بیروت ۱۴۲۲ق - ۲۰۰۱م

۵۶. حسینی، سید علی، **مدارای بین مذاهب**، چاپ اول: بوستان کتاب، قم ۱۳۸۳

۵۷. خامنه‌ای، سید علی، **حدیث ولایت** (مجموعه رهنمودهای مقام معظم رهبری)، چاپ اول: مرکز چاپ و نشر سازمان تبلیغات اسلامی

۵۸. خطیب بغدادی، **تاریخ بغداد**، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، چاپ اول: دارالکتب العلمیه، بیروت ۱۴۱۷ق - ۱۹۹۷م

۵۹. خوئی، سید ابوالقاسم، **کتاب الطهاره**، چاپ دوم: انتشارات آل‌البيت (ع) للطباعه والنشر، قم

۶۰. الخصیبی، حسین بن حمدان، **الهدایة الکبری**، چاپ چهارم: مؤسسه بلاغ للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت ۱۴۱۱ق - ۱۹۹۱م

۶۱. دینوری، ابوحفیفه، **أخبار الطوال**، تحقیق: عبدالمنعم عامر، چاپ اول: داراحیاء الکتب العربی، قاهره ۱۹۶۰م

۶۲. ذهبی، **سیر أعلام النبلاء**، تحقیق: صالح سمر، چاپ نهم: انتشارات رساله، بیروت ۱۴۱۳ق - ۱۹۹۳م

۶۳. ذهبی، **تذکره الحفاظ**، داراحیاء التراث العربی، بیروت، لبنان

۶۴. ذهبی، **تاریخ اسلام**، چاپ اول: دارالکتاب العربی، لبنان ۱۴۰۷ق - ۱۹۸۷م

۶۵. رازی، **الجرح والتعدیل**، چاپ اول: انتشارات مجلس دائره المعارف العثمانی، حیدرآباد هند ۱۳۷۲ق - ۱۹۵۳م

۶۶. شریف رضی، **نهج البلاغه**، تحقیق و شرح: شیخ محمد عبده، چاپ اول: دارالذخائر، قم ۱۴۱۲ق - ۱۳۷۰ش

۶۷. سبحانی، شیخ جعفر، **موسوعه طبقات الفقهاء**، چاپ اول: مؤسسه امام صادق (ع)، قم

۶۸. شوشتری، شهید قاضی نورالله، **الصوارم المهرقه**، تحقیق: سید جلال‌الدین محدث، ۱۳۶۷ش

۶۹. شهرستانی، سید علی، **وضوء النبوی (ص)**، چاپ اول: ناشر مؤلف، قم ۱۴۱۵ق

۷۰. صافی گلپایگانی، **مجموعه رسائل**، بی‌جا بی‌تا.

۷۱. شیخ صدوق، **ثواب الأعمال**، تحقیق: سید محمد مهدی خراسان، چاپ دوم: انتشارات شریف رضی، قم ۱۳۶۸ش

١٥٨ / نهم ربیع جهالتها، خسارتها

٧٢. شیخ صدوق، **من لا یحضره الفقیه**، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ دوّم: انتشارات جامعه‌ی مدرسین، قم
٧٣. شیخ صدوق، **الاعتقادات فی دین الإمامیه**، تحقیق: عصام عبدالسید، چاپ دوّم: دارالمفید للطباعه والنشر والتوزیع، بیروت ١٤١٤ق - ١٩٩٣م
٧٤. شیخ صدوق، **عیون أخبار الرضا(ع)**، تصحیح: علی اکبر غفاری، ترجمه: حمیدرضا مستفید، چاپ دوّم: دارالکتب الإسلامیه، تهران ١٣٨٤ش
٧٥. شیخ صدوق، **الأمالی**، چاپ اول: انتشارات بعثت، قم ١٤١٧ق
٧٦. صنعانی، عبدالرزاق، **المصنف**، تحقیق: حبیب الرحمن اعظمی، انتشارات مجلس علمی
٨٠. ضحاک، **الأحاد والمثنائی**، چاپ اول: دارالدرايه، بیروت ١٤١١ق - ١٩٩١م
٨١. طباطبائی، سید محمدحسین، **سنن النبی(ص)**، تحقیق: شیخ محمدهادی فقهی، انتشارات جامعه‌ی مدرسین، قم ١٤١٩ق
٨٢. طباطبائی، سید محمدحسین، **تفسیر المیزان**، ترجمه: سید محمد باقر موسوی همدانی، انتشارات جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، بی تا.
٨٣. طبرانی، **المعجم الکبیر**، تحقیق و تخریج: حمدی عبدالمجید، چاپ دوم: داراحیاء التراث العربی
٨٤. طبرسی، علی بن حسن بن فضل، **مشکات الانوار فی غرر الاخبار**، مترجم: عبدالله محمدی، چاپ اول: دارالثقلین، قم ١٣٧٩ش
٨٥. الطبری، محمد بن جریر، **المستترشد**، تحقیق شیخ احمد محمودی، چاپ اول: مؤسسه‌ی اسلامی لکوشانبور، قم ١٤١٥ق.
٨٦. طبری، **تاریخ طبری**، انتشارات اعلمی، بیروت
٨٧. الطهرانی، آقا بزرگ، **الذریعه**، چاپ دوّم: دارالأضواء، بیروت ١٣٨٩ق
٨٨. شیخ طوسی، **الخلاف**، انتشارات جماعه مدرسین، قم جمادی الآخر ١٤٠٧ق
٨٩. شیخ طوسی، **النبیان**، تحقیق و تصحیح: أحمد حبیب قصیر العاملی، چاپ اول: داراحیاء التراث العربی
٩٠. طیب، سید عبد الحسین، **أطیب البیان فی تفسیر القرآن**،
٩١. عصفری، خلیفه بن خیاط، **تاریخ خلیفه بن خیاط**، دارالفکر، بیروت
٩٢. علی بن جعد بن عبید، **مسند ابن جعد**، تعلیق و فهرست: شیخ عامر احمد حیدر، چاپ دوّم: دارالکتب العلمیه، بیروت ١٤١٧ق - ١٩٩٦م

نهم ربیع جهالت‌ها، خسارت‌ها / ۱۵۹

۹۳. عاملی، سید محسن امین، **أعیان الشیعہ**، تحقیق: حسن امین، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت

۹۴. فراهیدی، خلیل، **العین**، تحقیق: دکتر مهدی مخزومی، دکتر ابراهیم سامرائی، چاپ دوم:

مؤسسه دارالهیجره، بیروت ۱۴۰۹ق

۹۵. فروشانی، نعمت الله صفری، **غالبان کاوشی در جریانه‌ها و برآیندها**، چاپ اول: انتشارات

آستان قدس رضوی، مشهد ۱۳۷۸ش

۹۶. قمی، شیخ عباس، **سفینه البحار**، چاپ سوم: انتشارات اسوه، ۱۴۲۲ق

۹۷. قمی، شیخ عباس، **فیض العلام**، چاپ اول: انتشارات نسیم کوثر، قم ۱۳۸۳ش

۹۸. کفعمی، ابراهیم بن علی، **المصباح**، چاپ سوم: انتشارات اعلی، بیروت ۱۴۰۳ق - ۱۹۸۳م

۹۹. شیخ کلینی، **الکافی**، تصحیح و تعلیق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم: دارالکتب‌الاسلامیه،

تهران ۱۳۶۵ش

۱۰۰. مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، تحقیق: محمد باقر بهبودی، چاپ دوم: داراحیاء التراث

العربی، لبنان ۱۴۰۳ق - ۱۹۸۳م

۱۰۱. مجلسی، محمدباقر، **زاد المعاد**، چاپ نهم: انتشارات اسلامیه، تهران ۱۳۷۹ش

۱۰۲. شریف مرتضی، **الشافی فی الامامه**، چاپ دوم: انتشارات اسماعیلیان، قم ۱۴۱۰ق

۱۰۳. شیخ مفید، **الجمال**، انتشارات داوری، قم

۱۰۴. محمد بن سعد، **طبقات کبری**، دارصادر، بیروت

۱۰۵. محمد بن علی بن محمد معروف به ابن عمرانی، **الإنباء فی تاریخ الخلفاء**، تحقیق: قاسم

سامرائی، چاپ اول: دارالآفاق العربیه، قاهره ۱۴۲۱ق - ۲۰۰۱م

۱۰۶. مسعودی، علی بن حسین، **التنبیه والإشراف**، دارصعب، بیروت

۱۰۷. مسعودی، علی بن حسین، **مُرُوجُ الذَّهَبِ**، چاپ دوم: دارالکتب‌العلمیه، بیروت ۱۴۲۵ق -

۲۰۰۴م

۱۰۸. محقق خوانساری، **مشارق الشموس**، چاپ سنگی

۱۰۹. شیخ مفید، **مسار الشیعہ**، ۴۱۳، چاپ دوم: دارالمفید، بیروت، ۱۴۱۴ق - ۱۹۹۳م

۱۱۰. مالک بن انس، **موطأ**، تصحیح: محمد فؤاد عبدالباقی، داراحیاء التراث العربی،

بیروت ۱۴۰۶ق - ۱۹۸۵م.

۱۱۱. المقدسی، مطهر بن طاهر، **البدء والتاریخ**، مکتبه الثقافه الدینیه

۱۱۲. منتظری، حسین علی، **خاطرات آیت الله منتظری**، بی‌جا بی‌تا.

١٦٠ / نهم ربیع جهالتها، خسارتها

١١٣. منقری، ابن مزاحم، **وقعه صفین**، تحقیق وشرح: عبد السلام محمد هارون، انتشارات کتابخانه آیت الله العظمی مرعشی نجفی، قم ١٤٠٣ق
١١٤. نجاشی، **رجال نجاشی**، چاپ پنجم: انتشارات جامعهی مدرسین قم، ١٤١٦ق
١١٥. نمازی شاهرودی، علی، **مستدرک سفینه البحار**، تحقیق و تصحیح: شیخ حسن بن علی نمازی، انتشارات جماعهی مدرسین حوزه علمیه قم ١٤١٩ق
١١٦. نمیری، ابن شیه، **تاریخ مدینه**، دارالفکر، قم، ١٣٦٨ش
١١٧. نوری، محمد جعفر، **دور الحوزة العلمیه فی وحدة الامه الاسلامیه**، چاپ اول: مرکز العراق للدراسات، ٢٠٠٦م-١٤٢٧ق
١١٨. هاشمی بغدادی، ابوجعفر محمد بن حبیب، **المحبر**، تحقیق: ایلزه لیختن شتیر، بیروت، دارالأفاق الجدیده